



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلد ہفتم

سلسلہ سخنرانی

استاد فقیہی

ترویج و تعمیر
سید علی نقی حسینی نیشابوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	سلسله سخنرانی های استاد رفیعی جلد ۷
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست مطالب
۲۳	اشاره
۵۲	سخن ناشر
۵۴	ماه رمضان
۵۴	اشاره
۵۴	مقدمه
۵۵	پیامبران الهی و روزه داری
۵۶	اهمیت ماه رمضان
۵۶	روزه داری در گرما
۵۸	خوش اخلاقی در ماه رمضان
۵۸	روزه داری با اعضای بدن
۶۰	تفسیر سوره نور
۶۰	ارتباط مداوم با قرآن
۶۱	ثواب قرائت سوره نور
۶۲	نام گذاری سوره ها
۶۲	مفهوم سوره
۶۳	تقسیم بندی سوره های قرآن
۶۶	روابط نامشروع
۶۶	اشاره
۶۶	مقدمه
۶۸	فرق حدود و تعزیرات

۶۸	حد زنا
۶۹	اجرای حد، بدون مهربانی و دلسوزی
۶۹	اجری حد در ملاء عام
۷۰	اثر زنا و ربا در جامعه
۷۰	اهمیت تربیت جنسی
۷۱	راه های پیش گیری از انحراف جنسی
۷۱	اشاره
۷۲	۱. مدیریت اعضاء
۷۲	اشاره
۷۳	پیامبران و دوری از گناه
۷۳	میدان ندادن به هوای نفس
۷۴	۲. پرهیز از تبرج و تشبیه
۷۵	۳. آگاهی از آسیب های روابط حرام
۷۵	اشاره
۷۶	حفظ آبرو به قیمت جان
۷۷	فرجام خوش چشم پوشی از گناه
۷۸	۴. کنترل رفتار
۷۸	اشاره
۷۸	اجرای جدی احکام اسلامی
۸۰	جامعه سالم
۸۰	اشاره
۸۰	مقدمه
۸۱	حکم ازدواج با مرد و زن زناکار
۸۲	راهکارهای مبارزه با فحشا
۸۲	اشاره
۸۳	۱. تحکیم بنیان خانواده
۸۳	اشاره

۸۴ بهترین زن در کلام امام رضا علیه السلام
۸۶ ۲. تقویت معنویت
۸۸ ۳. ترویج حلال در جامعه
۸۸ توصیه به ازدواج
۹۰ تهمت و آبروریزی
۹۰ اشاره
۹۰ مقدمه
۹۱ حکم قذف در سوره نور
۹۲ حفظ آبروی دیگران
۹۲ نتیجه آبروریزی
۹۳ نتیجه حفظ آبروی دیگران
۹۴ سفارش به حفظ آبروی مردم در قرآن
۹۵ داستان مهم
۹۸ مسئولیت سنگین رفتارهای ما
۹۸ گناه تهمت
۹۸ نتیجه تهمت زدن به امام صادق علیه السلام
۱۰۰ حدود آبروداری
۱۰۲ دوری کردن از خیانت در خانواده ها
۱۰۲ اشاره
۱۰۲ مقدمه
۱۰۴ لعان و چگونگی اجرای آن؟
۱۰۵ نتیجه لعان
۱۰۶ زن و شوهر، امانت مشترک
۱۰۷ راه های پیشگیری از خیانت
۱۰۷ اشاره
۱۰۷ ۱. انتخاب همسر دلخواه
۱۰۷ اشاره

- ۱۰۷----- مذمت کردن تلهوسی
- ۱۰۸----- ۲. پرهیز از رابطه با نامحرم
- ۱۰۹----- ۱. ارتباط صمیمی
- ۱۰۹----- اشاره
- ۱۱۰----- مذمت کردن مراجعه به رمال ها
- ۱۱۱----- ۴. پرهیز از مشاجره و درگیری
- ۱۱۴----- آسیب های خانواده
- ۱۱۴----- اشاره
- ۱۱۴----- مقدمه
- ۱۱۵----- فعالیت بی وقفه دشمن در ماهواره
- ۱۱۶----- سستی مسئولین در ماجرای حجاب و خانواده
- ۱۱۶----- همسر درست کار، موهبت الهی
- ۱۱۷----- فرجام خوش رفتاری با خانواده
- ۱۱۷----- مهربانی علما با خانواده
- ۱۱۸----- آسیب های خانواده
- ۱۱۸----- ۱. بدزبانی
- ۱۱۸----- اشاره
- ۱۱۹----- انواع بدزبانی
- ۱۲۰----- افشای راز پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۰----- بدزبانی عامل جهنمی شدن
- ۱۲۱----- ۲. خشونت در خانواده
- ۱۲۲----- ۳. سوء ظن و بدگمانی
- ۱۲۲----- اشاره
- ۱۲۲----- زود قضاوت کردن عامل پشیمانی
- ۱۲۴----- شایعه پراکنی
- ۱۲۴----- اشاره
- ۱۲۴----- مقدمه

- داستان افک چیست؟ ۱۲۵
- نقل اهل تسنن ۱۲۵
- نقل اهل تشیع ۱۲۶
- برخورد با شایعه پردازان ۱۲۷
- بدترین انسان ۱۳۰
- انواع شایعه ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
۱. شایعه اعتقادی ۱۳۱
۲. شایعه اخلاقی ۱۳۲
۳. شایعه سیاسی ۱۳۳
۴. شایعه اجتماعی ۱۳۴
- گام های شیطان (۱) ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- مقدمه ۱۳۶
۱. وسوسه ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- انواع وسوسه ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
۱. وسوسه فکری ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- حضرت عیسی علیه السلام و وسوسه شیطان ۱۳۸
- داستان ۱۳۹
۲. وسوسه عملی ۱۴۰
۳. وسوسه اجتماعی ۱۴۱
- گام به گام تا بی نمازی ۱۴۲
- اشاره ۱۴۲
۱. سستی: ۱۴۲

- ۱۴۲ ----- ۲. قطع و وصل:
- ۱۴۲ ----- ۳. بی‌نمازی:
- ۱۴۲ ----- ۴. استهزاء:
- ۱۴۳ ----- ۵. انکار:
- ۱۴۳ ----- تأثیر لقمه حرام
- ۱۴۴ ----- خوشحالی شیطان در چند موضع
- ۱۴۴ ----- اشاره
- ۱۴۴ ----- ۱. لقمه حرام خوردن
- ۱۴۴ ----- ۲. قهر کردن دو مسلمان
- ۱۴۵ ----- ۳. بخل ورزیدن
- ۱۴۵ ----- ۴. عصبانی شدن
- ۱۴۸ ----- گام‌های شیطان (۲)
- ۱۴۸ ----- اشاره
- ۱۴۸ ----- مقدمه
- ۱۴۸ ----- اشاره
- ۱۴۹ ----- ۲. تحریک کردن
- ۱۴۹ ----- اشاره
- ۱۵۰ ----- کالاهای شیطان
- ۱۵۰ ----- ۳. تزئین گناه
- ۱۵۱ ----- ۴. الهام کردن
- ۱۵۱ ----- ۵. امر به گناه
- ۱۵۲ ----- راه‌های نفوذ شیطان
- ۱۵۲ ----- اشاره
- ۱۵۳ ----- ۱. سبک جلوه دادن آخرت
- ۱۵۳ ----- اشاره
- ۱۵۴ ----- امام هادی علیه السلام و یادآوری معاد
- ۱۵۵ ----- پیامبر صلی الله علیه و آله و یادآوری معاد

- دوری کردن از لقمه حرام - ۱۵۶
۲. سنگین جلوه دادن انفاق - ۱۵۷
۳. جلوه دادن گمراهی و ضلالت - ۱۵۷
۴. جلوه دادن گناه - ۱۵۷
- اشاره - ۱۵۷
- شکست شیطان - ۱۵۸
- عفو و گذشت - ۱۶۰
- اشاره - ۱۶۰
- مقدمه - ۱۶۰
- ذکر سه نکته - ۱۶۲
- عفو، ستّ پیامبران و امامان - ۱۶۳
- عفو عامل ورود سریع به بهشت - ۱۶۳
- عفو از قاتل - ۱۶۵
- عفو از مشرک فراری - ۱۶۵
- عفو از خویشاوند - ۱۶۶
- داستان - ۱۶۷
- کیفر تهمت زدن به زنان با ایمان - ۱۷۰
- اشاره - ۱۷۰
- مقدمه - ۱۷۰
- داستان بیت الطشت - ۱۷۱
- گواهی اعضای بدن - ۱۷۲
- موافق قیامت - ۱۷۲
- شاهد های روز قیامت - ۱۷۴
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - ۱۷۴
- اشاره - ۱۷۴
۲. زمین - ۱۷۵
۳. زمان - ۱۷۶

۱۷۷	سخت جان دادن برخی مسلمانان
۱۷۸	ظهور حقانیت خدا
۱۸۰	ازدواج (۱)
۱۸۰	اشاره
۱۸۰	مقدمه
۱۸۱	روایاتی در تشویق به ازدواج
۱۸۳	ازدواج آسان
۱۸۳	ازدواج آسان در سیره امام سجاد علیه السلام
۱۸۴	سرزنش تجرد
۱۸۴	آثار ازدواج
۱۸۵	سرزنش رابطه خیابانی
۱۸۵	کمک به ازدواج دیگران
۱۸۶	سفارش کردن به مهریه کم
۱۸۷	راه کاری برای افراد مجرد
۱۸۷	عفت ورزی
۱۸۸	عفت ورزی بالاترین عبادت
۱۹۰	ازدواج (۲)
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	مقدمه
۱۹۱	رعایت هم کفو بودن در ازدواج
۱۹۲	ازدواج نکردن با انسان بداخلاق
۱۹۲	داستان
۱۹۳	ازدواج ساده در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹۴	داماد فقیر علامه مجلسی
۱۹۵	سلیقه مذهبی زن و شوهر
۱۹۶	ظاهر و باطن قرآن
۱۹۶	باطن آیه ۲۶ سوره نور چیست؟

۱۹۷	آداب ورود به خانه دیگران
۱۹۸	اجازه گرفتن برای ورود به خانه مادر
۲۰۲	حجاب
۲۰۲	اشاره
۲۰۲	مقدمه
۲۰۲	شأن نزول آیات حجاب
۲۰۴	پوشیدن لباس بلند
۲۰۴	پیامبر صلی الله علیه و آله و حجاب زنان
۲۰۵	بیماری چشم چرانی
۲۰۶	حجاب زن در قرآن
۲۰۷	حجاب، عامل امنیت
۲۰۷	پیشنه حجاب
۲۰۸	حجاب در کربلا
۲۰۸	نهی از منکر آیت الله بافقی
۲۰۹	داستان مهم
۲۱۰	دلایل بی حجایی
۲۱۰	اشاره
۲۱۱	۱. عدم برخورد نظام و دولت
۲۱۱	۲. بی تفاوتی افراد
۲۱۱	۳. عادی شدن گناه
۲۱۲	۴. تولید پوشاک نامناسب در کشور
۲۱۲	۵. شبکه های ماهواره ای
۲۱۳	۶. عدم نظارت برجشن ها و برنامه های شاد
۲۱۳	محارم در قرآن
۲۱۴	توصیه ای به مسئولان فرهنگی
۲۱۶	مَثَل انسان مؤمن در قرآن
۲۱۶	اشاره

- ۲۱۶ مقدمه
- ۲۱۷ مثل های قرآن
- ۲۱۸ ویژگی های مؤمن
- ۲۱۹ تفاوت ایمان با اسلام
- ۲۲۲ اسلام، دین مهربانی
- ۲۲۳ دستورات اصلی دین
- ۲۲۴ معنای واقعی آیه نور
- ۲۲۸ مثل انسان کافر در قرآن
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۸ مقدمه
- ۲۲۹ کردار کافران مثل سراب
- ۲۲۹ کافر در تاریکی محض
- ۲۳۰ حسن فعلی و حسن فاعلی
- ۲۳۱ قربانی کردن ریاکارانه
- ۲۳۲ نیرنگ زدن به خدا
- ۲۳۳ پاداش گرفتن بر اساس اخلاص
- ۲۳۴ ویژگی انسان های مخلص
- ۲۳۴ ۱. توقع تشویق نداشتن
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۵ اخلاص امام خمینی رحمه الله
- ۲۳۵ ۲. نترسیدن از سرزنش دیگران
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ اخلاص حاج شیخ عباس قمی رحمه الله
- ۲۳۶ اخلاص شهید مطهری رحمه الله
- ۲۳۶ مَثَل عمل مؤمن و کافر
- ۲۳۷ دنیا زندان مؤمن
- ۲۳۸ یاد کردن خداوند در همه حال

- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۸ مقدمه
- ۲۳۹ اهمیت کسب و کار
- ۲۳۹ فرق تجارت با بیع
- ۲۴۰ روایاتی درباره کار و کاسبی
- ۲۴۰ داستان سعد انصاری
- ۲۴۲ امانت داری و راستگویی در تجارت
- ۲۴۲ خوش اخلاقی در معاملات
- ۲۴۳ آداب معامله
- ۲۴۴ آرزوی شیطان
- ۲۴۵ یاد خداوند
- ۲۴۶ ذکر اعضای بدن
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۶ ۱. ذکر زبان
- ۲۴۷ ۲. ذکر نفس
- ۲۴۷ ۳. ذکر روح
- ۲۴۷ ۴. ذکر قلب
- ۲۴۷ ۵. ذکر عقل
- ۲۴۸ ۶. ذکر معرفت
- ۲۴۸ ۷. ذکر سرّ
- ۲۴۸ ائمه علیهم السلام و یاد خداوند
- ۲۵۲ تسبیح خداوند
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ مقدمه
- ۲۵۳ تسبیح گفتن موجودات
- ۲۵۴ پرستش موجودات
- ۲۵۴ اشاره

۱. تسبیح ۲۵۴
۲. حمد ۲۵۴
۳. سجده ۲۵۵
۴. نماز ۲۵۵
- تکلم موجودات ۲۵۵
- نمونه هایی از سخن گفتن حیوانات ۲۵۶
- محشور شدن حیوانات ۲۵۸
- تسبیح موجودات ۲۵۹
- ارزش تسبیح ۲۶۰
- داستان ۲۶۱
- دستور ملاقلی همدانی به شاگردانش ۲۶۲
- عظمت و سیره امیرمؤمنان علیه السلام ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- مقدمه ۲۶۴
- فضائل امیرمؤمنان علیه السلام در کتب اهل تسنن ۲۶۵
- امیرمؤمنان علیه السلام و مبارزه با ناهنجاری ها ۲۶۸
- مردم و نهی از منکر ۲۶۸
- روش های نهی از منکر امیرمؤمنان علیه السلام ۲۶۹
- اشاره ۲۶۹
۱. اصلاح خویش، قبل از اصلاح دیگران ۲۷۰
- اشاره ۲۷۰
- امر به معروف زبانی و عملی ۲۷۰
- امربه معروف عملی ۲۷۱
- عدالت علی علیه السلام ۲۷۱
- جرج جرداق فدایی علی علیه السلام ۲۷۲
- تعامل علی علیه السلام با فرد بیهودی ۲۷۲
۲. تذکر زبانی ۲۷۲

- ۲۷۲ اشاره
- ۲۷۳ مبارزه با غیبت
- ۲۷۴ ۳. شیوه عملی
- ۲۷۴ ۴. دفاع از امر به معروف و ناهی از منکر
- ۲۷۴ اشاره
- ۲۷۴ دفاع امیرمؤمنان علیه السلام از ابوذر
- ۲۷۶ امام حسن علیه السلام
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۶ مقدمه
- ۲۷۷ رابطه دین و سیاست
- ۲۷۷ اشاره
- ۲۷۸ ۱. رعایت کردن حقوق خداوند
- ۲۷۸ اشاره
- ۲۸۰ عبادت امام حسن علیه السلام
- ۲۸۰ ۲. رعایت کردن حقوق مردم
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۱ خدمت رسانی امام حسن علیه السلام
- ۲۸۱ مورد اول: امام مجتبی علیه السلام در حال اعتکاف بود که شخصی آمد و عرضه داشت: گرفتارم شما از آبرویتان استفاده کنید و طرف را راضی کنید.
- ۲۸۱ مورد دوم: این که می گویند: امام مجتبی علیه السلام نشسته بود یک کسی آمد، گفت: یابن رسول الله دشمنی دارم که به صغیر و کبیر ما رحم نمی کند و آن فقر است.
- ۲۸۲ ۳. رعایت کردن حقوق اموات
- ۲۸۳ ویژگی های امام حسن علیه السلام
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۴ ۱. بردباری
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۴ مصادیق بردباری
- ۲۸۵ امام حسن علیه السلام و مردشاهی
- ۲۸۵ کنترل عصبانیت

۲۸۶	۲.شجاعت
۲۸۶	۳.بندگی
۲۸۶	اشاره
۲۸۶	اهمیت دادن به نماز
۲۸۷	۴.کریم بودن
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	قدرشناسی
۲۸۸	مضامین دعای نماز عید فطر
۲۸۸	اشاره
۲۸۸	مقدمه
۲۸۹	توحید در دعای عید فطر
۲۸۹	روش دعا کردن
۲۹۱	گذشت مهم ترین پیام دعای نماز عید فطر
۲۹۱	عفو کردن غلامان توسط امام سجاد علیه السلام
۲۹۲	چه جاهایی عفو و گذشت تاکید شده؟
۲۹۲	۱.گذشت از همسر
۲۹۳	۲.عفو از متدین
۲۹۳	اشاره
۲۹۳	بخشش دزد قرآن خوان
۲۹۴	عفو کردن قاتل پدر
۲۹۵	۳.عفو از خویشاوندان
۲۹۵	اشاره
۲۹۵	تجلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای عید فطر
۲۹۶	تقلید از بندگان
۳۰۰	کتاب مداحی
۳۰۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدیدآور : سلسله سخنرانی های استاد رفیعی ، سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دار المبلغین. 97

مشخصات ظاهری : 13 جلد

شابک : 240000 ریال : 7-7-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یاد داشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های آقای دکتر ناصر رفیعی محمدی می باشد.

رفیعی محمدی، ناصر، 1344-وعظ.

موضوع : وعظ

موضوع : اسلام - مسائل متفرقه

موضوع : اسلام - تبلیغات

رده بندی کنگره : 1393، 81 س 7 / BP 10/5

رده بندی دیویی : 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 91893431

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سلسله سخنرانی های استاد رفیعی (جلد هفتم)

تدوین و تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین حسینی نیشابوری

ص: 4

سخن ناشر... 21

ماه رمضان

مقدمه ... 23

پیامبران الهی و روزه داری ... 24

اهمیت ماه رمضان ... 25

روزه داری در گرما ... 25

خوش اخلاقی در ماه رمضان ... 27

روزه داری با اعضای بدن ... 27

تفسیر سوره نور... 29

ارتباط مداوم با قرآن ... 29

ثواب قرائت سوره نور ... 30

نام گذاری سوره ها ... 31

مفهوم سوره ... 31

تقسیم بندی سوره های قرآن ... 32

ص: 5

مقدمه ... 35

فرق حدود و تعزیرات ... 37

حد زنا ... 37

اجرای حد، بدون مهربانی و دلسوزی ... 38

اجری حد در ملاء عام ... 38

اثر زنا و ربا در جامعه ... 39

اهمیت تربیت جنسی ... 39

راه های پیش گیری از انحراف جنسی ... 40

1. مدیریت اعضاء ... 41

پیامبران و دوری از گناه ... 42

میدان ندادن به هوای نفس ... 42

2. پرهیز از تبرج و تشبه ... 43

3. آگاهی از آسیب های روابط حرام ... 44

حفظ آبرو به قیمت جان ... 45

فرجام خوش چشم پوشی از گناه ... 46

4. کنترل رفتار ... 47

اجرای جدی احکام اسلامی ... 47

جامعه سالم

مقدمه ... 49

حکم ازدواج با مرد و زن زناکار ... 50

راهکارهای مبارزه با فحشا ... 51

1. تحکیم بنیان خانواده ... 52

بهترین زن در کلام امام رضا علیه السلام ... 53

2. تقویت معنویت ... 55

3. ترویج حلال در جامعه ... 57

توصیه به ازدواج ... 57

تهمت و آبروریزی

مقدمه ... 59

حکم قذف در سوره نور ... 60

حفظ آبروی دیگران ... 61

نتیجه آبروریزی ... 61

نتیجه حفظ آبروی دیگران ... 62

سفارش به حفظ آبروی مردم در قرآن ... 63

داستان مهم ... 64

مسئولیت سنگین رفتارهای ما ... 67

گناه تهمت ... 67

نتیجه تهمت زدن به امام صادق علیه السلام ... 67

حدود آبروداری ... 69

دوری کردن از خیانت در خانواده ها

مقدمه ... 71

لعان و چگونگی اجرای آن؟ ... 73

نتیجه لعان ... 74

زن و شوهر، امانت مشترک ... 75

راه های پیشگیری از خیانت ... 76

1. انتخاب همسر دلخواه ... 76

مذمت کردن بلهوسی ... 76

2. پرهیز از رابطه با نامحرم ... 77

3. ارتباط صمیمی ... 78

مذمت کردن مراجعه به رمالها ... 79

4. پرهیز از مشاجره و درگیری ... 80

آسیب های خانواده

مقدمه ... 83

فعالیت بی وقفه دشمن در ماهواره ... 84

سستی مسئولین در ماجرای حجاب و خانواده ... 85

همسر درست کار، موهبت الهی ... 85

فرجام خوش رفتاری با خانواده ... 86

مهربانی علما با خانواده ... 86

آسیب های خانواده ... 87

1. بدزبانی ... 87

انواع بدزبانی ... 88

افشای راز پیامبر صلی الله علیه و آله ... 89

بدزبانی عامل جهنمی شدن ... 89

2. خشونت در خانواده ... 90

3. سوء ظن و بدگمانی ... 91

زود قضاوت کردن عامل پشیمانی ... 91

شایعه پراکنی

مقدمه ... 93

داستان افک چیست؟ ... 94

نقل اهل تسنن ... 94

نقل اهل تشیع ... 95

برخورد با شایعه پردازان ... 96

بدترین انسان ... 99

انواع شایعه ... 100

1. شایعه اعتقادی ... 100

2. شایعه اخلاقی ... 101

3. شایعه سیاسی ... 102

4. شایعه اجتماعی ... 103

گام های شیطان (1)

مقدمه ... 105

1. وسوسه ... 106

انواع وسوسه ... 107

1. وسوسه فکری ... 107

حضرت عیسی علیه السلام و وسوسه شیطان ... 107

داستان ... 108

2. وسوسه عملی ... 109

3. وسوسه اجتماعی ... 110

گام به گام تا بی نمازی ... 111

1. سستی ... 111

3. بی نمازی ... 111

4. استهزاء ... 111

5. انکار ... 112

تأثیر لقمه حرام ... 112

خوشحالی شیطان در چند موضع ... 113

1. لقمه حرام خوردن ... 113

2. قهر کردن دو مسلمان ... 113

3. بخل ورزیدن ... 114

4. عصبانی شدن ... 114

گام های شیطان (2)

مقدمه ... 117

2. تحریک کردن ... 118

کالا های شیطان ... 119

3. تزئین گناه ... 119

4. الهام کردن ... 120

5. امر به گناه ... 120

راه های نفوذ شیطان ... 121

1. سبک جلوه دادن آخرت ... 122

امام هادی علیه السلام و یادآوری معاد ... 123

پیامبر صلی الله علیه و آله و یادآوری معاد... 124

دوری کردن از لقمه حرام ... 125

2. سنگین جلوه دادن انفاق ... 126

3. جلوه دادن گمراهی و ضلالت ... 126

4. جلوه دادن گناه ... 126

شکست شیطان ... 127

عفو و گذشت

مقدمه ... 129

ذکر سه نکته ... 131

عفو، سنت پیامبران و امامان ... 132

عفو عامل ورود سریع به بهشت ... 132

عفو از قاتل ... 134

عفو از مشرک فراری ... 134

عفو از خویشاوند ... 135

داستان ... 136

کیفر تهمت زدن به زنان با ایمان

مقدمه ... 139

داستان بیت الطشت ... 140

گواهی اعضای بدن ... 141

مواقف قیامت ... 141

شاهد های روز قیامت ... 143

1. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... 143

2. زمین ... 144

3. زمان ... 145

سخت جان دادن برخی مسلمانان ... 146

ظهور حقانیت خدا... 147

ازدواج (1)

مقدمه ... 149

روایاتی در تشویق به ازدواج ... 150

ازدواج آسان ... 152

ازدواج آسان در سیره امام سجاد علیه السلام ... 152

سرزنش مجرد ... 153

آثار ازدواج ... 153

سرزنش رابطه خیابانی ... 154

کمک به ازدواج دیگران ... 154

سفارش کردن به مهریه کم ... 155

راه کاری برای افراد مجرد ... 156

عفت ورزی ... 156

عفت ورزی بالاترین عبادت ... 157

ازدواج (2)

مقدمه ... 159

رعایت هم کفو بودن در ازدواج ... 160

ازدواج نکردن با انسان بد اخلاق ... 161

داستان ... 161

ازدواج ساده در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله ... 162

داماد فقیر علامه مجلسی ... 163

سلیقه مذهبی زن و شوهر ... 164

ظاهر و باطن قرآن ... 165

باطن آیه 26 سوره نور چیست؟ ... 165

آداب ورود به خانه دیگران ... 166

اجازه گرفتن برای ورود به خانه مادر ... 167

حجاب

مقدمه ... 171

شان نزول آیات حجاب ... 171

پوشیدن لباس بلند ... 173

پیامبر صلی الله علیه و آله و حجاب زنان ... 173

بیماری چشم چرانی ... 174

حجاب زن در قرآن ... 175

حجاب، عامل امنیت ... 176

پیشنه حجاب ... 176

حجاب در کربلا...177

مورد اول ... 177

مورد دوم ... 177

نهی از منکر آیت الله بافقی ... 177

داستان مهم ... 178

دلایل بی حجابی ... 179

1. عدم برخورد نظام و دولت ... 180

3. عادی شدن گناه ... 180

4. تولید پوشاک نامناسب در کشور... 181

5. شبکه های ماهواره ای ... 181

6. عدم نظارت بر جشن ها و برنامه های شاد ... 182

محارم در قرآن ... 182

توصیه ای به مسئولان فرهنگی ... 183

مثل انسان مؤمن در قرآن

مقدمه ... 185

مثل های قرآن... 186

ویژگی های مؤمن ... 187

تفاوت ایمان با اسلام ... 188

اسلام، دین مهربانی ... 191

دستورات اصلی دین ... 192

معنای واقعی آیه نور ... 193

مَثَل انسان کافر در قرآن

مقدمه ... 197

کردار کافران مثل سراب ... 198

کافر در تاریکی محض ... 198

حُسن فعلی و حُسن فاعلی ... 199

قربانی کردن ریاکارانه ... 200

نیرنگ زدن به خدا ... 201

پاداش گرفتن براساس اخلاص ... 202

ویژگی انسان های مخلص ... 203

1. توقع تشویق نداشتن ... 203

اخلاص امام خمینی رحمة الله ... 204

2. نترسیدن از سرزنش دیگران ... 204

اخلاص حاج شیخ عباس قمی رحمة الله ... 204

اخلاص شهید مطهری رحمة الله ... 205

مَثَل عمل مؤمن و کافر... 205

دنیا زندان مؤمن ... 206

یاد کردن خداوند در همه حال

مقدمه ... 207

اهمیت کسب و کار... 208

فرق تجارت با بیع ... 208

روایاتی درباره کار و کاسبی ... 209

امانت داری و راستگویی در تجارت ... 211

خوش اخلاقی در معاملات ... 211

آداب معامله ... 212

آرزوی شیطان ... 213

یاد خداوند ... 214

ذکر اعضای بدن ... 215

1. ذکر زبان ... 215

2. ذکر نفس ... 216

3. ذکر روح ... 216

4. ذکر قلب ... 216

5. ذکر عقل ... 216

6. ذکر معرفت ... 217

7. ذکر سرّ ... 217

ائمه علیهم السلام و یاد خداوند ... 217

تسبیح خداوند

مقدمه ... 221

تسبیح گفتن موجودات ... 222

پرستش موجودات ... 223

1. تسبیح ... 223

2. حمد ... 223

3. سجده ... 224

4. نماز ... 224

تکلم موجودات ... 224

نمونه هایی از سخن گفتن حیوانات ... 225

محشور شدن حیوانات ... 227

تسبیح موجودات ... 228

ارزش تسبیح ... 229

داستان ... 230

دستور ملاقلی همدانی به شاگردانش ... 231

عظمت و سیره امیر مؤمنان علیه السلام

مقدمه ... 233

فضائل امیر مؤمنان علیه السلام در کتب اهل تسنن ... 234

امیر مؤمنان علیه السلام و مبارزه با ناهنجاری ها ... 237

مردم و نهی از منکر ... 237

روش های نهی از منکر امیر مؤمنان علیه السلام ... 238

1. اصلاح خویش، قبل از اصلاح دیگران ... 239

امر به معروف زبانی و عملی ... 239

امر به معروف عملی ... 240

عدالت علی علیه السلام ... 240

جرج جرداق فدایی علی علیه السلام ... 241

تعامل علی علیه السلام با فرد یهودی ... 241

2. تذکر زبانی ... 241

مبارزه با غیبت ... 242

3. شیوه عملی ... 243

4. دفاع از امر به معروف و ناهی از منکر ... 243

دفاع امیر مؤمنان علیه السلام از ابوذر ... 243

امام حسن علیه السلام

مقدمه ... 245

رابطه دین و سیاست ... 246

1. رعایت کردن حقوق خداوند ... 247

عبادت امام حسن علیه السلام ... 249

2. رعایت کردن حقوق مردم ... 249

خدمت رسانی امام حسن علیه السلام ... 250

مورد اول ... 250

مورد دوم ... 250

3. رعایت کردن حقوق اموات ... 251

ویژگی های امام حسن علیه السلام ... 252

1. بردباری ... 253

مصادیق بردباری ... 253

امام حسن علیه السلام و مردشامی ... 254

کنترل عصبانیت ... 254

2. شجاعت ... 255

3. بندگی ... 255

اهمیت دادن به نماز ... 255

4. کریم بودن ... 256

قدرشناسی ... 256

مضامین دعای نماز عید فطر

مقدمه ... 257

توحید در دعای عید فطر ... 258

روش دعا کردن ... 258

گذشت مهم ترین پیام دعای نماز عید فطر ... 260

عفو کردن غلامان توسط امام سجاد علیه السلام ... 260

چه جاهایی عفو و گذشت تاکید شده؟ ... 261

1. گذشت از همسر ... 261

2. عفو از متدین ... 262

بخشش دزد قرآن خوان ... 262

عفو کردن قاتل پدر ... 263

3. عفو از خویشاوندان ... 264

تجلیل از پیامبر صلی الله و آله در دعای عید فطر ... 264

تقلید از بندگان ... 265

برخی از آثار مؤلف ... 267

درود و رحمت بیکران بر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش علیهم السلام که باعث تعالی انسانها به سوی قله های سعادت و نجات آنها از هلاکت و بدبختی می باشند. خداوند را شاکریم که ما را جزو خادمین این خاندان قرار داده که باعث کرامت ما در دنیا و آخرت خواهد بود.

در دنیای امروز با توجه به مشغله درسی و کاری بیشتر مبلغین عزیزاعم از: خطباء، گویندگان دینی، اساتید محترم آموزش و پرورش و مداحان عزیز اهل بیت علیهم السلام وقت لازم، جهت بررسی مطالب مورد نیاز را نداشته اند و نیاز به مواد اولیه ای که مستند، متقن، معقول و به صورت موضوعی ارائه شود دارند.

بنابراین تجارب ما و دوستان، در دنیای تبلیغ ما را وادار کرد تا به اندازه توان، مواد اولیه تبلیغی عزیزان را فراهم کرده تا بتوانند در تمام رسانه های تبلیغی اعم از: منابر و مجالس اهل بیت علیهم السلام، تبلیغ چهره به چهره و دنیای مجازی به نحو احسن انجام وظیفه کنند.

کتبی که توسط انتشارات دارالمبلغین به چاپ می رسد دارای موارد ذیل می باشد:

1. از منابع و مآخذ معتبر استفاده شده؛

ص: 21

2. حتی المقدور از منابع اصیل استفاده شده؛

3. از مطالب سست و واهی پرهیز شده؛

4. مطالبی که به تفکر و تعمق بالایی نیاز داشته، آورده نشده یا لااقل تذکر داده شده که در هر محفلی گفته نشود.

ضمناً بسیاری از مطالب جهت محققین و اساتید عزیز فقط به خاطر تذکار و یادآوری نوشته شده است.

کتابی را که مشاهده می کنید جلد هفتم از سلسله سخنرانی های استاد رفیعی می باشد که در ماه رمضان سال هزار و سیصد و نود و چهار در حرم حضرت معصومه علیها السلام توسط ایشان در رابطه با تفسیر سوره نور ایراد گردیده است.

در پایان از جناب استاد ارجمند دکتر رفیعی (زید عزه) که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون را مسئلت داریم.

«ومن الله التوفیق»

انتشارات دارالمبلغین

ص: 22

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1)

ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

مقدمه

ماه رمضان ماهی است که در درجه نخست انسان باید فضیلت و جایگاه و حرمتش را بشناسد. امام سجاده علیه السلام در یکی از دعاهایشان که در آغاز این ماه می خوانند به خدا این طور عرض می کنند:

«اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ» (2)

خدایا! معرفت فضیلت ماه رمضان را به ما عنایت کن تا بدانیم این ماه چه ماهی است و چه جایگاهی دارد.

ص: 23

1- بقره، 183

2- صحیفه سجاده، دعای 44

روزه از عبادت های کهن است؛ یعنی از عبادت هایی که قدمتش به آغازش آفرینش برمی گردد. وقتی حضرت آدم علیه السلام از بهشت رانده شد برای پذیرش توبه اش سه روز روزه گرفت. خداوند پس از این سه روز روزه داری توبه او را پذیرفت.

حضرت نوح علیه السلام نیز وقتی که در کشتی روی آب سرگردان بود و اضطراب داشت نذر کرد و روزه گرفت. پس از انجام روزه کشتی روی زمین آرام گرفت و در سرزمینی مبارک فرود آمد.

در حالات حضرت سلیمان نبی، آن پیامبر مقتدر و ثروتمند که همه چیز در اختیارش بود، آمده است: در تمام عمر مقید بود که سه روز اول ماه و سه روز نیمه ماه و سه روز پایان ماه - یعنی نه روز از ماه - را روزه بگیرد.

در میان انبیای الهی، والاترین روزه را حضرت داود می گرفت. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَفْضَلُ الصِّيَامِ صِيَامُ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا» (1)

بالاترین روزه، روزه حضرت داود علیه السلام بوده است. یک روز را روزه می گرفت و یک روز را افطار می کرد؛ یعنی حضرت داود علیه السلام نصف عمرش را روزه بود.

ص: 24

1- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَتَاهُ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ عَنِ الصِّيَامِ فَقَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صَوْمَ دَاوُدَ فَإِنَّهُ كَانَ مَنْ اعْبُدِ النَّاسَ إِلَى أَنْ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَفْضَلَ الصِّيَامِ صِيَامُ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صِيَامَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ ثَلَاثَةً وَمِنْ وَسْطِ الشَّهْرِ ثَلَاثَةً وَمِنْ آخِرِهِ ثَلَاثَةً وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صَوْمَ مَرْيَمَ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَصُومُ يَوْمَيْنِ وَتُفْطِرُ يَوْمًا وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صَوْمَ خَيْرِ الْبَشَرِ الْعَرَبِيِّ الْقُرَشِيِّ أَبِي الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَيَقُولُ هِيَ صِيَامُ الدَّهْرَةِ (وسائل الشيعة، ج 10، ص 439؛ الدرر الوقية، ص 53)

این عبادت، از چنین قدمت تاریخی برخوردار است.

اهمیت ماه رمضان

ماه رمضان ماهی است که شأنش از جهات مختلف بالا است: شب قدر در ماه رمضان است، (1) نزول قرآن در ماه رمضان است، (2) عروج بسیاری از اولیای خدا مانند حضرت عیسی بن مریم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام در ماه مبارک رمضان است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ أَلْسَنَةً» (3) اگر می دانستند ماه رمضان چه جایگاهی دارد آرزو می کردند ماه رمضان یک سال باشد.

روزه داری در گرما

چون ماه رمضان امسال در اوج گرمای تابستان است، برای شما دو روایت

ص: 25

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ جَاءَكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ مُبَارَكٌ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ تَفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَتَغْلُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مَنْ حُرِمَهَا فَقَدْ حُرِمَ . ماه رمضان شمارا فرا رسیده است. ماهی مبارک... که در آن شب قدر است که بهتر از هزار ماه است. محروم کسی است که از آن شب محروم بماند. (التهذیب، ج 4، ص 152. وسائل الشیعه، ج 10، ص 246. الوافی، ج 11، ص 375).

2- قَالَ الْإِمَامُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ الْقُرْآنَ وَفِيهِ فَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ «امام رضا علیه السلام فرمود: همانا ماه رمضان، ماهی است که خداوند متعال، قرآن را در آن نازل کرد و حق و باطل را در آن از هم جدا ساخت، آن گونه که خداوند فرموده است: ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن فرود آمده است تا هدایتی برای مردم و نشانه هایی روشن از هدایت و جداسازی (میان حق و باطل) باشد. (عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 116؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 242؛ علل الشرائع، ج 1، ص 270)

3- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 424. بحار الانوار، ج 93، ص 346.

درباره روزه داری در گرما می خوانم تا بدانید این روزه با روزه ای که در زمستان می گیریم تفاوت دارد. بعضی افراد نیز مسافرت هایشان را در این ایام می گذارند و می گویند روزه ماه رمضان را قضا میکنیم. ممکن است این کار از نظر شرعی درست باشد ولی خیلی تفاوت است بین روزه ای که انسان در تیرماه می گیرد با روزه ای که در دی ماه می گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در گرما روزه بگیرد خداوند فرشتگانی را مأمور می کند و آنها می آیند صورت روزه دار را مسح می کنند - به تعبیر خودمان: دستی به صورتش می کشند و به او بشارت می دهند و می گویند بدان که خدای تبارک و تعالی تورا در ازای این تحمل گرما می آمرزد.

«مَنْ صَامَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَاصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ الْفَ مَلَكٌ يَمْسُحُونَ وَجْهَهُ وَيُسِّرُونَهُ»؛ (1) کسی که برای خدا یک روز در گرما روزه بگیرد و تشنه بشود خدا هزار فرشته بر او می گمارد که او را مسح می کنند و به او مژده میدهند.

این که گاهی مردم می گویند: «طاعت روزه را خدا میدهد»، این متن حدیث است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه حدیث میفرماید: خدا به فرشته ها رو می کند و می گوید: فرشته های من! شاهد باشید که این شخص گرما را برای من تحمل کرد؛ من هم او را از گرمای جهنم حفظ می کنم و گناهایش را می آمرزم.

روایت دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: من سه چیز را در این دنیا

ص: 26

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ صَامَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَاصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ الْفَ مَلَكٌ يَمْسُحُونَ وَجْهَهُ وَيُسِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، (الكافي، ج 4، ص 64، من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 76، وسائل الشيعه، ج 10، ص 409)

دوست دارم. وقتی چیزی نزد امام معصوم علیه السلام محبوب است، قطعاً رجحان ذاتی دارد و ما باید از سیره معصوم الگو بگیریم. نمی فرماید مال دنیا یا ریاست دنیا؛ بلکه می فرماید:

«حَبِّبْ إِلَيَّ الصَّوْمَ بِالصَّيْفِ وَقَرِّي الصَّنِيفِ وَ الصَّرْبَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ»؛ (1)

روزه در تابستان، پذیرایی از مهمان و شمشیر زدن در راه خدا.

خوش اخلاقی در ماه رمضان

درباره ماه رمضان توصیه های فراوانی شده است. در روایات آمده است که خواب در این ماه چه جایگاهی دارد و قرآن خواندن و نفس کشیدن چه جایگاهی دارد. بر اثر طولانی بودن روز و تشنگی ممکن است اخلاق انسان به هم بریزد؛ نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ»؛ (2)

کسی که در این ماه اخلاقش نیکو باشد - هر چند ممکن است اسبابی پیش بیاید که او را به بدخلقی بکشاند ولی سعی کند و خوش اخلاق باشد - جواز عبور از صراط را دریافت میکند.

جواز عبور از صراط قیامت، خوش اخلاقی در ماه مبارک رمضان است.

روزه داری با اعضای بدن

امام صادق علیه السلام فرمود: علاوه بر شکم، سایر اعضا هم باید روزه باشند. (3) گرچه

ص: 27

1- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 505

2- وسائل الشیعه، ج 10، ص 314؛ الأموال للصدوق، ص 94، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 1، ص 296

3- «الامام الصادق علیه السلام إذا صمت فلیصم سمعك وبصرک وفرجک ولسانک وتغص بصرک عما لا یحل النظر إلیه والسمع عما لا یحل سماعه واللسان من الکذب والفحش» هرگاه روزه گرفتن، گوش و چشم و شهوت و زبانت هم روزه باشند، و چشمت را از آنچه شنیدنش حلال نیست و زبانت را از دروغ و دشنام، حفظ کن (مستدرک الوسائل، ج 7، ص 369؛ بحار الانوار، ج 93، ص 295؛ الهدایه، ص 189)

اگر چشم در ماه رمضان گناه کند روزه باطل نیست، کسی به نامحرم نگاه کرد روزه اش باطل نیست، غیبت کردن و دروغگویی روزه را باطل نمی کند، اما در روایات داریم: چند چیز در روزه موجب افطار روزه می شود؛ یعنی باطل می شود. البته این بطلان فقهی نیست؛ یعنی نباید قضایش را بگیرد. روایت می خواهد بفرماید: ثوابش کاهش پیدا میکند.

برخی از آن موارد غیبت، (1) دروغ گفتن و نگاه شهوت آمیز، ظلم (2) و قسم دروغ است. در رساله ها مفطرات روزه مشخص شده است؛ مانند آب نوشیدن و غذا خوردن. اما مواردی که اشاره شد چیزهایی هستند که ثواب روزه را پایین می آورند واقعا همان طور که از دهان غذا و آب پایین نمی رود به چشم هم تمرین بدهید تیر نگاه شهوت آمیز از آن عبور نکند. بگذارید گوش هم مثل شکم روزه باشد و غیبت و تهمت وارد آن نشود. یک ماه تمرین کنید، بعد برای انسان راحت می شود و می تواند این گناه را کنار بگذارد. اجازه ندهید هر چیزی وارد قوای روحی شما شود همان طور شکمتان را از غذا حفظ می کنید ذهنتان را هم از افکار ناپسند حفظ کنید.

ص: 28

-
- 1- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا إِغْتَابَ الصَّائِمُ أَفْطَرَ»؛ هرگاه روزه دار غیبت کند، روزه اش گشوده می شود. (مستدرک الوسائل، ج 7، ص 369؛ عوالی اللئالی، ج 1، ص 263؛ نصب الراية، ج 2، ص 482)
- 2- «الامام الباقر عليه السلام إنَّ الكَذِبَةَ لِيُفْطِرَ الصَّيَّامَ وَالنَّظْرَةَ بَعْدَ النَّظْرَةِ وَالظُّلْمُ كُلُّهُ قَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ» دروغ روزه را باطل می کند؛ هم چنین نگاه پس از نگاه، و همه [گونه های] استم؛ اندکش و بسیارش.

موضوع بحث ما تفسیر سوره نور خواهد بود که به سوره عفاف و حجاب معروف است؛ سوره ای که 64 آیه دارد. آیات حجاب برای برقراری امنیت اجتماعی است؛ چون یکی از مشکلاتی که امروزه مردم فراوان میگویند که تذکر داده شود بحث حجاب و عفاف و تحکیم بنیان خانواده است.

این سوره از سوره هایی است که توجه به آن موجب عفت می شود و پیاده کردن معانی اش موجب حفظ اموال و خانواده می شود.

سوره نور سوره تحکیم بنیان خانواده و جامعه است؛ سوره پرهیز از لایبالی گری در میان مردم است. امام صادق عیه السلام فرمود:

«حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمُ وَفُرُوجَكُم بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النُّورِ وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُم»؛ (1)

اموال و قوای جنسیتان را با خواندن سوره نور حفظ کنید و زن هایتان را با خواندن این سوره حفظ کنید.

هرسوره ای خاصیتی دارد. این سوره موجب می شود اموال و قوای جنسی انسان در جامعه کنترل شود. در بعضی از منابع روایی است که به خانم ها تأکید کنید که این سوره را زیاد بخوانند.

ارتباط مداوم با قرآن

مرحوم آیت الله مرعشی رحمة الله در یکی از سفارشاتشان فرمود: قرآن را جلوی چشمتان بگذارید تا ببینید. مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمة الله فرمود: من هر صبح یک جزء قرآن می خوانم و روی یک آیه تا شب فکر می کنم. این کار موجب می شود که

ص: 29

انسان قرآن را بیشتر بفهمد و فکر نادرست نداشته باشد.

یکی از اسیران آزاده برای من نقل می کرد و می گفت: زمانی که در اردوگاه های عراق بودیم متوجه شدیم یکی از شکرهایی که نمیکردیم شکر در دسترس بودن قرآن بود. الآن شما هر کجا که قرآن بخواید، هست. ایشان می گفت: در اردوگاه عراق، هر دو ماه یک بار به ما قرآن می دادند. به اردوگاه هزار نفره فقط دو تا قرآن می دادند. به همین دلیل هر دو ماه یک بار نوبت من می شد تا قرآن در اختیار من باشد و بلافاصله آن را برگردانم تا دو ماه بعد به دستم برسد. آن جا بود که فهمیدم یکی از شکرهایی که باید میکردیم این بود که بگوییم: خدایا شکر که قرآن در اختیار ما است.

ثواب قرائت سوره نور

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَتَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ»؛

کسی که در هر روز یا هر شب سوره نور را بخواند،

«لَمْ يَزَنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا هُوَ مَاتَ شَدَّ يَعَهُ إِلَى قَبْرِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَدْعُونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّهِ لَهُ حَتَّى يَدْخُلَ فِي قَبْرِهِ»؛ (1)

تا زمان مرگش هیچ یک از افراد خانواده اش زنا نخواهد کرد. و وقتی از دنیا می رود هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه اش شرکت می کنند و تا زمانی که وارد قبر شود برایش دعا می کنند و از خدا می خواهند او را بیامرزد.

ص: 30

1- همان.

چون آیه نور در این سوره است، آن را سوره نور نامیده اند. نامگذاری سوره های قرآن دلایلی دارد. گاهی به اسم اولش است؛ مثل سوره «والشمس» یا «والضحی» گاهی به اسم حروف مقطعه است. گاهی به دلیل قصه ای است که در آن آمده؛ مثل سوره بقره. گاهی نیز برای احکامی است که در آن آمده؛ مثل سوره نساء. سوره ها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نامگذاری شده اند.

قرآن کریم در سه مرحله جمع آوری شده. در مرحله اول توسط خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوره بندی و نامگذاری شد. در این مرحله، قرآن به صورت یک جلد نبوده؛ بلکه هر جزئی در یک خانه بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را سوره بندی و نامگذاری کرد و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان خلیفه اول دومین جمع آوری شکل گرفت که قرآن یک جلدی شد. مرحله سوم در زمان خلیفه سوم انجام شد. این مرحله، مرحله اعراب گذاری اجمالی و تشتت قرائات است. تا پیش از آن قرآن اعراب نداشت و به همین دلیل قرائت ها مختلف شده بود. به دستور عثمان قرائت ها را یکسان کردند.

مفهوم سوره

«سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ (1)

(این سوره ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!

واژه سوره، 9 بار در قرآن آمده است. یکی از آنها در همین سوره است. سوره نور

ص: 31

تنها سوره ای است که با کلمه سوره شروع می شود. چرا سوره های قرآن، سوره نامیده می شوند؟ برای این نامگذاری سه علت بیان شده است:

1. گفته اند از سوره می آیند. در زبان های گذشته دور شهرها را دیوار می کشیدند که دشمن نتواند وارد شود؛ به این دیوار سوره می گفتند. قرآن هم دور هر سلسله آیات را با بسم الله محدود کرده است. از این رو به هر سلسله آیات، یک سوره گفته می شود.
2. سوره به معنای بلندی و ارتفاع است؛ چون هر یک از سلسله آیات قرآن جایگاه بلندی دارد به آن سوره می گویند.
3. از سوره می آید؛ یعنی نیم خورده. به باقیمانده غذا سوره می گویند. چون هر یک از سلسله آیات پاره ای از قرآن است، به آن سوره می گویند.

تقسیم بندی سوره های قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کل سوره های قرآن را به چهار بخش تقسیم کردند.

1. هفت سوره طولانی: بقره، آل عمران، مائده، نساء، انعام، اعراف و انفال. به اینها هفت سوره طولانی می گویند.
2. سوره هایی که بالای صد آیه دارند.
3. سوره هایی که کمتر از صد آیه دارند.
4. سوره هایی که کوتاه هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا آن هفت سوره طولانی را در عوض تورات و سوره های صد آیه ای را در عوض انجیل و سوره های زیر صد آیه را در عوض زبور. (1)

سوره های کوتاه

ص: 32

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُعْطِيَتْ السُّورَةُ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَأُعْطِيَتْ الْمِثْنَيْنِ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَأُعْطِيَتْ الْمِثْنَيْنِ مَكَانَ الزَّبُورِ وَفُضِّلَتْ بِالْمُفْصَلِ ثَمَانٌ وَسِتُّونَ سُورَةً وَهُوَ مُهَمِّينَ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ فَالتَّوْرَةُ لِمُوسَى، وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَالزَّبُورُ لِداوُدَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره های طولانی به جای تورات به من داده شد و سوره های صد آیه ای به جای انجیل به من داده شد و سوره های مثنایی به جای زبور به من داده شد و سوره های مفصل (یعنی آیه کوتاه) را که شصت و هشت سوره است افزون به من دادند و این آیه های قرآن نگهبان و گواه بر کتاب های دیگر است و تورات از موسی علیه السلام است و انجیل از عیسی علیه السلام است و زبور از داود علیه السلام است. (الکافی، ج 2، ص 601؛ مرآة العقول، ج 12، ص 481، تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 638).

را هم اضافه به من داد. بنابراین روایت، قرآن هم تورات است، هم انجیل است و هم بیش از آنهاست. معنای آیه نخست سوره نور این است که ما این سوره را نازل کردیم و دو چیز در این سوره آمده: یکی واجبات و دیگری، آیات بینات. این ها را گفتیم تا شاید شما درس بگیرید.

ص: 33

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

سوره نور منشور عفاف، حجاب، غیرت و کنترل جامعه و خانواده است. این سوره 64 آیه دارد که مشتمل بر یک سلسله احکام و یک سلسله اعتقادات است. به همین جهت در اولین آیه اش آمده است که در این سوره دو بحث دنبال می شود:

«سورة أنزلناها وفرضناها وأنزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون» (2)

(این سوره ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و

ص: 35

1- توبه، 119

2- نور، 1.

در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!

یکی فرض ها و واجبات و دیگری آیات بینات که منظور، مباحث اعتقادی و اخلاقی است.

روایاتی در فضیلت این سوره بیان کردیم. معصومین فرموده اند که اولاد و خانواده هایتان را با این سوره حفظ کنید؛ چون این سوره، سوره حفاظت از انحرافات اخلاقی و جنسی است.

دومین آیه این سوره درباره حد زنا و فحشاء است:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هُدًى عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (1)

هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند

در اسلام برای جرم هایی که اتفاق می افتد دو نوع محاکمه بیان شده است: یکی حدود و دیگری تعزیرات. البته هردوی اینها را هم شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام و در دوران غیبت هم نایب عام امام و قاضی که از طرف نایب امام منصوب است اجرا می کند. این طور نیست که کسی حق داشته باشد هم حدود و هم تعزیرات را خودش اجرا کند. اجرای حدود به دست معصوم هست در زمان غیبت هم به اذن معصوم در اختیار نایب عام اوست که اقدام می کند.

ص: 36

فرق حدود و تعزیرات

فرق حدود با تعزیرات چیست؟ مرحوم صاحب جواهر رحمة الله در کتاب ارزشمند جواهر می نویسند: حد چیزی است که مجازاتش معین است؛ مثل زنا که صد ضربه شلاق دارد. یا: شرب خمر که هشتاد ضربه شلاق دارد. ائمه این تعداد ضربه شلاق را تعیین کرده اند. ایشان در آن جا می نویسند: حدود شش مورد بیشتر نیست: 1- زنا، 2- لواط یا همجنس بازی، 3- قذف یا متهم کردن بی دلیل دیگران به زنا، 4- شرب خمر، 5- سرقت، 6- راهزنی.

هر مجازاتی در غیر این موارد شش گانه تعزیر نامیده می شود. مثلاً: اگر کسی نامحرمی را لمس کرد، مشخص نیست حدش چیست یا اگر کار خلافی در جامعه انجام داد و یا جایی خیانت کرد، اینها جزو حدود نیست؛ بلکه اختیارش با قاضی است که چند ضربه شلاق بخورد؛ ممکن است قاضی بگوید چهل ضربه بزنی. پس تعزیرات به آن مواردی می گویند که قاضی تشخیص می دهد اما حدود مواردی است که در شرع معین شده است.

حد زنا

اولین حدی که در سوره نور درباره اش صحبت شده، حد زنا است. قرآن می فرماید: اگر مرد یا زنی مرتکب زنا شود صد ضربه به او شلاق بزنید؛ البته این حکم برای کسی است که همسر ندارد. حکم شخص همسر دار در جای دیگر آمده است. این حکم برای فرد مجرد است که اگر مرتکب زنا شد و زنایش در محضر دادگاه به اثبات رسید باید صد ضربه شلاق بخورد. اثبات زنا نیز شرایط خاص خودش را دارد که چهار شاهد عادل باید شهادت دهند و...

اجرای حد، بدون مهربانی و دلسوزی

قرآن سپس خطاب به آن کسی که می خواهد شلاق بزند، می فرماید:

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»؛

دلتنان به حال مرد و زن زناکار نسوزد.

صد ضربه، حکم خداست. رأفت و مهربانی در همه جا هم خوب نیست. این کسی که حرمت یک جامعه را دریده، مرتکب زنا شده و کانون خانواده را از هم پاشیده و موجب تولد نسل حرام می شود، به او رحم نکنید و تازیانه اش بزنید.

اجری حد در ملاء عام

قرآن هم چنین می فرماید:

«وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛

این حدود را جایی اجرا کنید که در معرض دید مردم باشد تا عبرت بگیرند و در آنها ترس و هراس ایجاد شود که هرگز مرتکب این خطا نشوند.

ولنگاری جنسی و زنا خطرات و زحمت فراوانی برای خود فرد ایجاد می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ فِي الزَّانَا سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَلَا مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَيَقْطَعُ الرَّزْقَ»؛

زنا شش اثر منفی دارد که سه تایش در دنیا است و سه تایش در آخرت اما از آن سه تایی که در دنیا است: 1- آبروی آدم می رود، 2- عمرش کوتاه می شود. اگر جامعه ای به زنا دچار شد و هرزگی و تعداد زن های خیابانی در جامعه افزایش یافت، عمر کسانی که به این درد خانمان سوز دچار هستند کوتاه می شود. 3- رزق و روزی زناکار قطع می شود.

اما سه اثری که در آخرت است:

«وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسُوءُ الْحِسَابِ وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ وَ خُلُودٌ فِي النَّارِ»؛ (1)

1- حساب رسی افراد مرتکب زنا سخت است، 2- خدا از آنها غضبناک است، 3- [اگر زناکار بی توبه از دنیا برود یا توبه اش پذیرفته نشود] برای همیشه در جهنم خواهد ماند. عذاب جهنم را به همراه خودش دارد.

اثر زنا و ربا در جامعه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَ الرِّبَا فِي قَرْيَةٍ فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ»؛ (2)

وقتی در جامعه ای دو گناه زناکاری و رباخواری آشکار و علنی شود، مردم آن جامعه خود را در معرض عذاب خدا قرار داده اند.

به تعبیر دیگر: موجب می شوند قبل از این که قیامتی بر پا شود عذاب الهی را با دست خودشان در همین دنیا فراهم کنند.

اهمیت تربیت جنسی

تربیت ابعاد گوناگون دارد: تربیت دینی؛ یعنی جوان هایمان را متدین بار بیاوریم. تربیت اخلاقی؛ به بچه ها یاد بدهیم که اخلاق را رعایت کنند. تربیت جسمی؛ قد و وزن فرزند کنترل شود و هورمون های بدنش به درستی کار کند. تربیت اجتماعی؛ بچه را در جامعه ببریم تا بتواند با مردم ارتباط برقرار کند. در صدا

ص: 39

1- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 367؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 311؛ مکارم الاخلاق، ص 441.

2- نهج الفصاحه، ح 118.

و سیما و سخنرانی‌ها درباره همه این ابعاد بحث می‌شود؛ اما یک نوع تربیتی وجود دارد که کمتر درباره اش بحث می‌شود: تربیت جنسی. انسان یک قوای جنسی دارد که باید ساماندهی شود.

اگر تربیت جنسی در جامعه شکل نگیرد نتیجه اش انحراف جنسی و رو آوردن به فیلم‌های مبتذل و گناه‌های جنسی می‌شود. ما از این حقیقت غافل هستیم و می‌ترسیم حتی پیرامون آن بحث کنیم. بنده کمتر دیدم کسی بیاید و در صدا و سیما درباره این موضوع صحبت کند که چه کنیم تا دختران و پسران ما دچار انحرافات جنسی نشوند.

الحمد لله ما امروز مرکز فحشا نداریم و به برکت انقلاب همه آنها جمع شد؛ اما گزارش‌هایی وجود دارد که از هرزگی‌های جنسی در شهرهای بزرگ و کوچک و روابط نادرست دختر و پسر در برخی مراکز آموزشی پرده برمی‌دارد و نگران‌کننده است.

ما که نمی‌توانیم مثل کبک سرمان را زیر برف کنیم و بگوییم: همه جا امن و امان است. نه، این طور نیست. برخی جوانان در سنی مناسب ازدواج می‌کنند که این خیلی عالی است؛ اما بخش عمده‌ای در این جامعه آدم‌های بدون همسر هستند که آمارها می‌گوید: دوازده میلیون جوان مجرد آماده ازدواج در این جامعه زندگی می‌کند. متأسفانه بخشی از متأهلین ما نیز که همسر و فرزند دارند دچار انحرافات جنسی می‌شوند و همه اینها گویای این حقیقت است که در تربیت جنسی جامعه، خوب کار نشده و دقت نشده است.

راه‌های پیش‌گیری از انحراف جنسی

اشاره

راه‌های جلوگیری از انحرافات جنسی مردم چیست؟ اولین و آخرین توصیه دین

ص: 40

ازدواج است؛ اما اگر کسی - چه آن کسی که ازدواج نکرده و چه آن کسی که ازدواج کرده است اما از میل به گناه و تنوع طلبی دست برداشته - آلوده است یا احتمال دارد آلوده شود، دین چه توصیه هایی دارد تا روابط جامعه حفظ شود و حرام زاده در جامعه به دنیا نیاید و کانون خانواده از هم نباشد؟

1. مدیریت اعضاء

اشاره

اولین توصیه دین در رابطه با پیشگیری از انحراف جنسی جامعه، مدیریت اعضاء بدن است.

حضرت موسی علیه السلام به پیروانش می فرمود: زنا نکنید. حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

فکر زنا را هم نکنید. (1) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ يَزْنِي فَرَجُكَ إِنْ غَضَضْتَ طَرْفَكَ»؛ (2)

ص: 41

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَانَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ مُوسَى أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَأَنَا أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَلَا صَادِقِينَ قَالُوا زِدْنَا قَالَ إِنَّ مُوسَى أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَنْزُوا وَأَنَا أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّنَا فَضَلَّ عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتٍ مَرْوَقٍ فَأَفْسَدَ التَّرَاقِيقَ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ» امام صادق علیه السلام فرمود: حواریون نزد حضرت عیسی علیه السلام گرد آمدند و به او گفتند: ای آموزگار خوبی ما را ارشاد کن. حضرت به آنان فرمود: موسی کلیم الله به شما فرمان داد که به دروغ به خدا سوگند نخورید و من به شما فرمان می دهم که چه به دروغ و چه راست به خدا سوگند نخورید. آنان گفتند: ای روح خدا بیشتر بفرما. عیسی علیه السلام فرمود: موسی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که حتی در درون خویش اندیشه زنا هم نکنید تا چه رسد به اینکه زنا کنید؛ زیرا آن کسی که به زنا بیندیشد همانند کسی است که در اتاقی منقش آتش روشن کند که بر اثر دود آن نقاشی ها از بین برود گرچه اتاق آتش نگیرد. (وسائل الشیعه، ج 20، ص 319؛ مرآة العقول، ج 20، ص 388؛ بحار الانوار، ج 14، ص 331).

2- شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 324، ح 715.

اگر چشم بپوشی، هرگز زنا نخواهی کرد.

کسی زنا نمی کند و رابطه نامشروع ایجاد نمی شود مگر با نگاه .

پیامبران و دوری از گناه

کنترل چشم و گوش از حرام، کنترل فکر از اندیشیدن به صحنه های حرام ... وقتی یوسف پیامبر علیه السلام با حيله زلیخا در اتاق گیر افتاد زلیخا پارچه ای روی بتی که در آن جا بود انداخت. حضرت یوسف گفت: چرا چنین می کنی؟ گفت: خجالت میکشتم؛ این خدای من است. گفت: تو از این بت شرمنده ای؛ می خواهی من از خدای خودم شرم نکنم؟!

میدان ندادن به هوای نفس

زناکاری را اعدام می کردند که حضرت یحیی علیه السلام از راه رسید. حضرت یحیی پسر خاله حضرت عیسی علیه السلام و پیامبری برجسته است. خدا او را در قرآن ستوده است. حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز در مسیر کربلا مکرر از حضرت یحیی علیه السلام یاد می کرد. یحیی علیه السلام جلو آمد و گفت: ای اعدامی! نصیحتی به من بکن؛ تویی که گرفتار گناه شدی.

گفت: جناب یحیی! سه نصیحت می کنم: 1- به هوای نفست میدان نده که سوارت می شود. اگر نفس بر توامیر شد و توشدی مرکبش، هرکجا که گفت نگاه کن، نگاه می کنی، دیگر کنترل از دست تو خارج می شود. 2- گناهکار را سرزنش نکن، 3- خشمگین نشو؛ (1) چون جایی که خشمگین می شوی شیطان حضور پیدا

ص: 42

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 10؛ روضة المتقین، ج 10، ص 38؛ بحار الانوار، ج 14، ص 188.

می کند و هوای نفس میدان پیدا می کند.

وقتی دختران شعیب پیامبر نزد پدرشان آمدند، گفتند: موسی را استخدام کن؛ جوان خوبی است. هم قوی است و هم امین. شعیب گفت: قوی بودنش معلوم است؛ چون سطل های سنگین آب را برای شما آورده است. اما از کجا با یک ملاقات فهمیدید امین است؟ گفتند: از آن جایی که به ما گفت: من جلوم می روم و شما پشت سر من بیاید. من پشت سر نامحرم حرکت نمی کنم. (1) با این که راه را بلد نبود ما باید جلو می رفتیم. از این جا فهمیدیم که امین است.

2. پرهیز از تبرج و تشبه

دومین توصیه دین در رابطه با پیشگیری از انحراف جنسی جامعه، پرهیز از تبرج و تشبه است. متأسفانه در جامعه می بینیم که زنان ما به شکل مردها در می آیند و مردهای ما به شکل زن ها. این روایت را ببینید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا چند نفر را لعنت می کند و تمام فرشتگان آمین می گویند. یکی آن مردی است که به شکل زنان ابرو برمی دارد، موی بلند می گذارد و چهره خود را شبیه به زن ها بیاراید یا زنی که خود را به شکل مردها دربیآورد. (2)

ص: 43

1- «عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله عز وجل يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوي الأمين قال قال لها شعب يا بنية هذا قوي برفع الصخرة الأمين من أين عرفته قالت يا أبت إنني مسيت قدامه فقال امشي من خلفي فإن صد لمت فأرشدني إلى الطريق فإنا قوم لا ننظر إلى أدبار النساء» (وسائل الشيعه، ج 20، ص 199؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 201).

2- «عن النبي صلى الله عليه وآله قال أرفع لعنهم الله من فوق عرشه و أمننت عليه ملائكته الذي يحصر نفسه فلا يتزوج ولا يتسرى لئلا يؤاد له والرجل يتسب به بالنساء وقد خلقه الله ذكراً والمرأة تتسب به بالرجال وقد خلقها الله أنثى ومض لئ الناس يريد الذي يهزأ بهم يقول للمسدكين هلم أعطك فإذا جاء يقول ليس معي شيء ويقول للمكفوف: اتق الدابة وليس بين يديه شيء والرجل يسأل عن دار القوم في لله» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چهار نفرند که خداوند آنان را از بالای عرش لعنت کرده و فرشتگان بر آن آمین گفته اند: کسی که خودش را محصور می سازد، ازدواج نمی کند و کنیز نمی گیرد تا فرزنددار نشود، مردی که خود را شبیه زنان می سازد با این که خداوند او را مرد آفریده است و زنی که خودش را شبیه مردان می سازد با این که خداوند او را زن آفریده است و کسی که مردم را به اشتباه می اندازد (منظور حضرت کسی است که مردم را مسخره می کند) به فقیر می گوید: بیا تا به تو پول بدهم وقتی که می آید، می گوید: چیزی همراهم نیست. به نابینا می گوید: از حیوان بترس (یعنی مواظب باشد حیوان به تو نزند) و حال آن که چیزی جلو او نیست و مردی آدرس خانه مردی را می پرسد او را گمراه می سازد. (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 203؛ تفسیر کنزالدقائق، ج 9، ص 287؛ جامع احادیث الشيعه، ج 25، ص 92).

شما امروز می بینید که در فضاهای مجازی راه تشبه مرد به زن و زن به مرد باز شده است. متأسفانه عده ای از آقایان از خودشان تصویر می گیرند و در این فضاها می گذارند. این کارها واقعا خطرناک است. تبرّج نیز آشکار بودن زیبایی های زن است. اسلام می فرماید: زنان مسلمان! مانند زنان جاهلیت تبرّج نداشته باشید. (1)

3. آگاهی از آسیب های روابط حرام

اشاره

سومین توصیه دین در رابطه با پیشگیری از انحراف جنسی جامعه، توجه به آسیب های روابط جنسی حرام است. روابط جنسی حرام دو نوع آسیب دارد: هم آسیب مادی، هم آسیب معنوی. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ تَسَرَّعَ إِلَى الشَّهَوَاتِ تَسَرَّعَتْ إِلَيْهِ الْآفَاتُ إِلَيْهِ الْآفَاتُ»؛ (2)

هر کس به سوی خواسته های نامشروع بشتابد و به دنبال حرام برود آسیب ها خیلی زود به سراغش می آید.

ص: 44

1- احزاب، 33.

2- غررالحکم، ح 6933.

یکی از آسیب های دنیایی اش آبروریزی است. آسیب معنوی اش نیز همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ عُزِّي بِالشَّهَوَاتِ أَنْ يَجُولَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ»؛ (1)

قلبی که شهوت در آن بیاید کسی که به روابط نامشروع می پردازد از رابطه معنوی با خدا محروم خواهد ماند.

حفظ آبرو به قیمت جان

سدید الدین عوفی کتابی به نام جامع الحکایات دارد و در آن کتاب، داستانی نقل می کند. می گوید: انقلابی در بصره رخ داد و زنگی ها آن شهر را به تصرف خود در آوردند.

عراق حوادث زیادی به خود دیده است؛ از جمله: در مقطعی زنگیان در بصره کودتا کردند و قدرت را در دست گرفتند و به زنان و اموال مردم حمله کردند.

این زنگی ها بانویی سیده را دستگیر کردند و نزد رئیس خود بردند زن سیده علویه که می دید این مرد به او نگاه بد دارد و می خواهد مرتکب فحشا شود، تدبیری اندیشید. گفت: اگر اجازه بدهی من دعایی به تو یاد می دهم که اگر آن را بخوانی شمشیر بر بدنت اثر نمی کند.

رئیس زنگی ها گفت: شاید دروغ می گویی. گفت: اول روی خود من امتحان کن.

مرد بلافاصله شمشیر کشید و بر بدن زن فرود آورد. زن کشته شد. رئیس زنگی ها متوجه شد که این بانو با این کار می خواست آبروی خود را حفظ کند و

ص: 45

واقعا دعایی وجود ندارد که شمشیر را بی اثر کند. با این روش خواست بگوید کشته می شوم اما به فحشا تن نمی دهم. بعد لشکریانش را جمع کرد و گفت: دیگر کسی حق ندارد متعرض زنان این منطقه شود. این ها آن قدر با ایمان هستند که حاضرند کشته شوند اما آبرویشان نرود.

فرجام خوش چشم پوشی از گناه

مرحوم آیت الله کشمیری رحمه الله روزها یکی - دو ساعت در ایوان حضرت علی علیه السلام می نشست و سؤالات مردم را پاسخ می داد، استخاره می گرفت و... ایشان روزی در بازار نجف دید خانمی برای مردم استخاره می گیرد.

آقای کشمیری تعجب کرد و به آن خانم گفت: قصه شما چیست؟ مگر شما درس خواندی یا قرآن می شناسی؟ گفت: من بی سوادم. شوهرم از دنیا رفت و چهار بچه برایم ماند از نظر مالی دچار مشکل شدم. کار به آن جا رسید که مجبور شدم به فساد و فحشا تن بدهم.

گفتم: خدایا! چاره ای ندارم. ولی قبل از آن که به سراغ گناه بروم، اول به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام رفتم و به آقا متوسل شدم. سه روز تمام گفتم: آقا! راضی نشو من که زنی با ایمان هستم از راه حرام ارتزاق کنم. خودت به من راهکاری یاد بده. روز سوم که به زیارت رفتم در عالم خواب آقا ابوالفضل العباس علیه السلام را دیدم.

فرمود: از فردا برو در کنار حرم پدرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنشین و با تسبیح برای مردم استخاره بگیر؛ درآمدی ایجاد می شود. گفتم: آقا! بلد نیستم جواب بدهم. فرمود: تو تسبیح را بچرخان، ما جواب را به تو القا می کنیم. لذا از آن روز بعد به این جا آمدم و این کار را انجام می دهم. جواب هایی هم که به مردم می دهم دقیقا مطابق آن مورد استخاره است.

4. کنترل رفتار

اشاره

چهارمین توصیه دین در رابطه با پیشگیری از انحراف جنسی جامعه، کنترل رفتار است. پدر و مادر در خانه احتیاط کنند. ماهواره در خانه هایتان نیاورید. اجازه ندهید بچه ها پای فیلم ها و صحنه های ماهواره بنشینند. آنها حساب شده کار می کنند. هم اعتقادات را سلب می کنند و هم عفت را از جامعه می ربایند.

اجرای جدی احکام اسلامی

اثبات زنا خیلی مشکل است و شرع برای حفظ آبرو و قانون های زیادی گذاشته؛ ولی اگر در جایی زنا ثابت شد، حدّ باید اجرا شود. قرآن می فرماید:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي»؛

مرد و زن زناکار را صد ضربه شلاق بزنید.

اول مؤنث آورده چون کشتش بیشتر از طرف زن ها است. خدا سفارش می کند آنهایی که این حکم را اجرا می کنند رأفت و مهربانی نداشته باشند. این جا جای مهربانی نیست. بگذارید آن کسی که لذت حرام را چشیده، درد شلاق را هم بچشد و این کار در ملاءعام انجام شود. این ها احکام خداست. اگر حدود تعطیل شود برکت از جامعه رخت بر می کند. امروزه متأسفانه حدود در جامعه ما تعطیل شده است. مکرر از اخبار سرقت و اختلاس می شنویم؛ اما حد الهی کمتر اجرا می شود.

از غربی ها، از سازمان حقوق بشر نترسید. همه زندگی تان را هم عوض کنید باز هم می گویند حقوق بشر در ایران رعایت نمی شود. حکم خدا بر حکم سازمان ملل

مقدم است. خداوند می فرماید: اجرای حد در مورد زناکار، دزد، شراب خوار و... واجب است و باعث می شود جامعه برپا بماند. وقتی ترس از ارتکاب گناه نباشد و دزد دید کارش ندارند، شراب خوار دید کارش ندارند، نظم و آرامش جامعه به هم می ریزند. حدود الهی نباید در جامعه تعطیل شود. یکی از وظایف حکومت اسلامی، اجرای حدود است. آیه دوم سوره نور به اجرای حد الهی درباره زناکار اشاره دارد.

ص: 48

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

سوره نور سوره عفاف و حجاب و امنیت اجتماعی است. نکاتی که در این سوره به شفافیت و وضوح بیان شده نکاتی است که برای همه جوامع مخصوصا جامعه امروز ما نکات کاربردی و قابل توجهی است. آیه سوم این سوره می فرماید:

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ (2)

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند؛ و زن زناکار را، جز مرد

ص: 49

1- توبه، 119.

2- نور، 3.

زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی آورد؛ و این کار بر مؤمنان حرام شده است!

یکی از زشت ترین گناهانی که هم پایه شرک دانسته شده زنا است. زنا موجب می شود کانون خانواده ها، نسل سالم و جامعه پویا از هم پاشیده شود. به همین دلیل در میان شش گناهی که در اسلام حد دارد اولین مورد زنا است که اگر مرد زن دار یا زن شوهردار باشد حکمش سنگسار است. اما اگر همسر دار نباشد- که شرایطش در کتاب های فقهی آمده- صد ضربه شلاق می خورد. البته فیلم برداری و ورود به حریم خصوصی دیگران جایز نیست و فیلم و عکس جای شهادت عادل را نمی گیرد.

اثبات زنا با چهار شاهد عادل است. اگر کسی در چنین صحنه ای اقدام به برداشت فیلم کرد قاضی این فیلم بردار را تعزیر می کند. تنها راه اثبات زنا یا با اعتراف خود فرد است یا با شهادت چهار شاهد. دلیلش هم این است که اسلام می خواهد حریم ها از هم نپاشد. اما این مسئله که اثبات زنا تا حدودی سخت است، نشانه کاهش قبح این عمل نیست.

حکم ازدواج با مرد و زن زناکار

زنا عمل بسیار قبیح و زشت و ناپسندی است؛ به گونه ای که خداوند در سومین آیه سوره نور می فرماید: اگر مردی اهل زنا بود ازدواج نکند مگر با زن زناکار یا مشرک. قرآن مشرک و زناکار را در کنار هم آورده است. و هم چنین می فرماید: اگر زنی زناکار است و می خواهد ازدواج کند، او هم با یک مرد مشرک یا زناکار ازدواج کند. ازدواج با مرد یا زنی که اهل زنا است بر مؤمنین حرام است.

مفسرین دو تفسیر بر این آیه دارند:

تفسیر اول: عده ای می گویند: یک حکم شرعی است و باید رعایت شود. منتها مشروط به این که شخص، به زناکاری شهرت یافته باشد؛ یعنی شغلش باشد و توبه هم نکرده باشد.

ذیل این آیه هم نوشته اند وقتی مردم مکه، یعنی مهاجرین فقیر، به مدینه آمدند؛ تعدادی زن بدکاره و اهل فحشا در مدینه بود که در آمدشان از این راه بود. اموال زیادی هم داشتند. بعضی از این مردهای مؤمن مهاجر تصمیم گرفتند با این ها ازدواج کنند که از فقر مالی بیرون بیایند. در چنین شرایطی بود که این آیه نازل شد.

پس این آیه نمی خواهد بگوید اگر کسی یک وقتی مرتکب فحشا شده و توبه کرده، دیگر حق ندارد با انسان مؤمن ازدواج کند. پس این حکم ویژه زنا به شهرت و عدم توبه است.

تفسیر دوم که با اهمیت تراست: گروهی نوشته اند این آیه یک حکم شرعی نیست، بلکه یک توصیه اخلاقی است؛ یعنی لیاقت انسان زناکار این است که با یک زناکار یا مشرک ازدواج کند. برای مؤمن متدین حیف است که در دامن یک فرد اهل فحشا قرار گیرد. اگر این تفسیر درست باشد دیگر مسئله شرعی نیست. آقایان هم طبق آن فتوا نداده اند؛ لذا ازدواج به زانیه را مکروه دانسته اند.

راهکارهای مبارزه با فحشا

اشاره

ما نمی توانیم چشممان را بر واقعیت های جامعه ببندیم. متأسفانه شاهد گناه و معصیت و تن دادن به کارهای ناپسند حتی در میان افراد همسردار هستیم. برای این که جامعه از فحشا پاک شود چه باید کرد؟

ما انقلاب کردیم تا مردم از نظر دینی رشد کنند، فحشا در جامعه ریشه کن

شود، ربا ریشه کن شود، تدین و حجاب زیاد شود و ... مشکل ما در زمان طاغوت، مشکل اقتصادی نبود. نسل گذشته ما برای اصلاح اقتصاد مردم گام برداشتند؛ بلکه برای پیاده شدن اسلام گام برداشتند اگر ما می بینیم بدحجابی و فحشا و اختلاس و بی توجهی به امور افزایش پیدا می کند، متوجه می شویم حتما یک جای کار می لنگد. چرا نباید به سمت اهدافی که نظام برایش تشکیل شد پیش برویم؟

البته هنوز هم اکثریت جامعه ما مؤمن و متدین است. در تشییع جنازه شهدا می بینید چه جمعیتی می آید. ده ها هزار نفر در مراسم اعتکاف شب های احیاء حضور پیدا می کنند که نشان دهنده این حقیقت است که رشد دینی در جامعه بوده، اما نمی توانیم وجود برخی از ناهنجاری های جامعه را انکار کنیم. پرسش این است که چه باید کرد تا گناه و فحشا و زنا در جامعه ایجاد نشود؟

من سه نکته عرض می کنم که زمینه زنا و فحشا را در جامعه از بین می برد:

1. تحکیم بنیان خانواده

اشاره

اولین نکته ای که باعث می شود زمینه زنا و فحشا در جامعه از بین برود، تحکیم بنیان خانواده هاست.

اگر مردان با زنانی به فساد کشیده می شوند، بخشی از آن ناشی از بی مهری مرد به زن یا زن به مرد است، ناشی از بی دقتی در زندگی است، ناشی از ارضا نکردن و رسیدگی نکردن زن به خودش یا مرد به همسرش است.

«لَعْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُتَعَاْفِلَ عَنْ زَوْجَتِهِ»؛ (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله لعنت کرد مردی را که خود را از همسرش به بی خبری می زند.

ص: 52

تغافل، گاهی از امور اقتصادی است، گاهی از امور جنسی زندگی زناشویی است و گاهی از امور عاطفی و اجتماعی است. بعضی مردها ارضای اجتماعی و عاطفی در خانه ندارند. بعضی مردها نمی توانند همسرشان را از نظر اخلاقی و دینی تأمین کنند.

بهترین زن در کلام امام رضا علیه السلام

حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام از جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

«خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْخُمْسُ»؛

پنج گروه از زن ها بهترین زن ها هستند؛ یعنی اگر پنج ویژگی در زنی باشد، بهترین زن است.

«قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا الْخُمْسُ»؛

گفته شد: یا امیرالمؤمنین! آن پنج ویژگی کدام است؟

فرمود:

«الْهَيْئَةُ اللَّيِّنَةُ الْمَوَاتِيَّةُ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِغَمُضٍ حَتَّى يَرْضَى وَإِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبِهِ فَتِلْكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَ عَامِلٌ اللَّهُ لَا يَخِيبُ»؛⁽¹⁾

1- سخت گیر نیست؛ سختی در زندگی مرد ایجاد نمی کند، 2- زبانش تیز نیست، بلکه نرم است، 3- مطیع و پیرو همسر است، 4- شب چشم برهم نمی گذارد مگر این که همسرش از او راضی باشد؛ یعنی اول رضایت همسرش

ص: 53

1- الکافی، ج 5، ص 325؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 29؛ الأمالی للطوسی، ص 370.

را جلب کند و بعد به خواب برود. زهرای مرضیه علیها السلام در بستر بیماری و در آخرین لحظات زندگی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: علی جان! از من راضی هستی یا نه؟ این سؤال اساسی حضرت زهرا است. 5- اگر شوهرش به مسافرت رفت مال او را حفظ کند.

آیه پنجم سوره تحریم، ویژگی های زنان برگزیده را آورده و می فرماید: یا رسول الله! با این زنان ازدواج کن. این زنان قابل ازدواج و بهره برداری و حضور در زندگی تو هستند.

«مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ»؛ (1)

همسرانی مسلمان مؤمن توبه کار عابد هجرت کننده .

این صفات زنان برگزیده قرآنی است. زن قرآنی چه کسی است؟ زنی که دین و باورهايش قوی است، مطیع حرف همسرش است، اگر خطایی در زندگی اش کرد آن را توجیه نمی کند، توبه کار است، بندگی دارد، در صفات خدا سیر و در عظمت خدا فکر می کند؛ این ها زنانی هستند که قرآن معرفی کرده؛ مثل آسیه، مثل بلقیس، ملکه سبا؛ او آن قدر فهیم بود که وقتی مشاورانش خواستند جنگ راه بیاندازند، این زن با درایتی ویژه به خدمت سلیمان آمد و ایمان را برگزید. یک زن، کشوری را از بت پرستی نجات داد.

متأسفانه کتاب های اندکی در حالات زنان نوشته شده. مرحوم محلاتی کتاب خوبی به نام ریاحین الشریعه نوشته و شرح حال برخی بانوان بزرگ را آورده است؛ زنانی مثل نفیسه خاتون که در مصر مدفون است. این بانو شش هزار بار ختم قرآن کرد و سرانجام با دهان روزه از دنیا رفت.

ص: 54

1- تحریم؛ 5.

پس یکی از راه های حفظ جامعه از فحشا این است که خانواده ها محکم تر و قوی تر باشند؛ مردها به زن ها وزن ها به مردها رسیدگی کنند. اگر مرد در خانه محبت ببیند دنبال نامحرم راه نمی افتد. اگر زن در خانه محبت ببیند به فحشا کشیده نمی شود.

2. تقویت معنویت

دومین نکته ای که باعث می شود زمینه زنا و فحشا در جامعه از بین برود تقویت معنویت است.

مرحوم مجلسی در حالات امام حسن مجتبی علیه السلام می نویسد: امام حسن مجتبی علیه السلام مشغول نماز بود، زن هرزه ای وارد شد که حواس او را پرت کند و او را به حرام دعوت کند.

امام علیه السلام تصورشان این بود که ایشان کاری دارد، نماز را سلام دادند و فرمود: حاجتی داری؟ گفت: بله. حاجت من این است که شما با من مرتکب حرام بشوید.

اشک از چشمان امام جاری شد. فرمود:

«لَا تُحْرِقِينِي بِالنَّارِ وَهُوَ يَبْكِي وَ اِسْتَدَّ بَكَاءُهُ بَكَتَ لِبَكَاءِهِ فَدَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَأَاهَا يَبْكِيَانِ فَجَلَسَ يَبْكِي...»؛

من را به آتش جهنم نسوزان و شروع به گریه کردن کرد. زن هم به گریه افتاد. ابی عبدالله علیه السلام داخل شد داستان را پرسید و ابی عبدالله علیه السلام شروع به گریه کردن کرد...

یک جلسه گناه تبدیل به یک جلسه گریه شد و آن زن هم توبه کرد و از حضور امام حسن علیه السلام مرخص شد. در این روایت دارد بعد از مدتی امام مجتبی علیه السلام به

برادرشان امام حسین علیه السلام فرمود: دیشب برادرم یوسف را خواب دیدم و چهره او را دیدم و گفتم: تو کار بزرگی کردی از زلیخا گریختی. گفت: کار بزرگتر را تو کردی، زلیخا توبه نکرد به هر حال دروغ گفت و گردن من انداخت. (1)

لذا این است که به امام حسن علیه السلام یوسف آل محمد صلی الله علیه و آله می گویند؛ شاید یک وجهش این است که برای یوسف آل رسول هم پیش آمد منتها با این تفاوت که زلیخا دروغ گفت و دسیسه کرد تا آخر هم دست برنداشت اما امام با این حرکتشان این زن را به ایمان دعوت کرد.

این همان تقویت معنویت است؛ یعنی وقتی مردی نگاهش به نامحرم می افتد چشمش را پایین بیاورد و استغفار کند. زن نیز نسبت به حجاب و برخورد هایش کنترل داشته باشد.

من بارها و بارها روی منبر گفته ام که در مراکز دولتی ما نباید بی حجابی و بدحجابی باشد. کارکنان و کارمندان فرودگاه، بیمارستان و دانشگاه، حقوق بگیر دولت هستند؛ باید به حجاب وادار شوند.

متأسفانه گاهی می بینیم همان خانمی که در هواپیما از مسافرتقاضا می کند حجاب را رعایت کن خودش حجاب خوبی ندارد و بدترین آرایش را دارد. مردم به نظام دینی رأی دادند، به افرادی رأی دادند که از آنها توقع دارند دغدغه دین داشته باشند. کسانی نباشند که خودشان عامل گسترش بی حجابی و سست شدن ارکان جامعه شوند. ارکان این نظام را روحانیت اداره می کند. توقع مردم از یک روحانی-در هر بخشی که هست- این است که حداقل دغدغه دینی و اسلامی داشته باشد.

ص: 56

سومین نکته ای که باعث می شود زمینه زنا و فحشا در جامعه از بین برود ترویج حلال در جامعه است.

چرا ما برای حلال قبح قائلیم اما برای حرام قبح قائل نیستیم؟ یعنی ما راحت از کنار رابطه ای حرام می گذریم اما نسبت به آن چه شرع حلال دانسته عکس العمل منفی نشان می دهیم.

توصیه به ازدواج

شخصی به خدمت رسول گرامی اسلام علیه السلام آمد. سنی از او گذشته بود و همسر نداشت. خیلی بد است مردهایی که همسرشان از دنیا می رود و ازدواج نمی کنند. خیلی بد است که بچه ها این موضوع را بی مهری به مادرشان می دانند.

برخی ائمه ما هنوز ده روز از مرگ همسرشان نگذشته بود که ازدواج کردند؛ یعنی این هفتم و چهلم اعتباری است. به جز مراسم اربعین حسینی، برای احدی توصیه چهلم گرفتن نشده است. چرا گاهی یک مرد را دو-سه سال نمی گذارید ازدواج کند؟ همین طور خانمی که همسر از دست داده است. این خیلی بد است که اجازه ازدواج مجدد را نمی دهند.

آن شخص به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت فرمود:

«أَلَاكَ زَوْجَةٌ قُلْتَ لَا قَالَ أَلَاكَ جَارِيَةٌ قُلْتَ لَا قَالَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ مُوسِرٌ قُلْتَ نَعَمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ»؛

همسر داری؟ گفت: نه. فرمود: آیا سالم هستی و پول داری؟ گفت: بله. فرمود: تو از برادران شیطان هستی؛ ازدواج کن.

مرد از لحن پیامبر صلی الله علیه و آله ترسید و گفت:

«رَوْجُنِي قَبْلَ أَنْ أَقُومَ»؛

تا از این جا بلند نشدم همسری برای من انتخاب کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود:

«رَوْجُنْكَ كَرِيمَةٌ بِنْتُ كَلْثُومِ الْحَمِيرِيِّ»؛⁽¹⁾

کریمه دختر کلتوم حمیری را به ازدواج تو در آوردم.

به مسئله ازدواج اهمیت بدهید. قرآن نمی فرماید: جوان ها زن بگیرند؛ می گوید: به آنها زن بدهید.⁽²⁾ یک مقدار سخت گیری ها را هم کم کنید. سطح جهیزیه را پایین بیاورید. بگذارید ازدواج- به همه اقسامش- در جامعه گسترش یابد. اگر در حلال الهی محدودیت ایجاد کردیم، جامعه خود به خود به سمت حرام پیش خواهد رفت.

ص: 58

1- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 156؛ جامع احادیث الشیعه، ج 25، ص 98.

2- (وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (نور، 32).

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

در اسلام یک حدّ و یک تعزیر داریم. حدود به مجازات هایی می گویند که میزان عقاب و عذابش در شرع مشخص شده است؛ مثل زنا، شرب خمر و تهمت به زنا (قذف) این ها را حدود می گویند. اگر مجازاتی جزء حدود که شش مورد است نباشد، تعزیر نامیده می شود. تعزیر ممکن است شلاق یا زندان باشد و یا مجازات دیگری که به تشخیص قاضی و کمتر از حد است؛ یعنی کمتر از هشتاد ضربه شلاق. در جلسات گذشته درباره یکی از حدود یعنی زنا صحبت کردیم.

ص: 59

آیه چهارم سوره نور درباره قذف یعنی تهمت فحشا و زنا زدن به دیگری است. قرآن کریم درباره کسی که به دیگری تهمت زنا می زند فرموده است: اگر چهار شاهد عادل برای ادعای خود آورد که هیچ؛ وگرنه هشتاد ضربه شلاق به او می زنند. ببینید چقدر اسلام به آبرو و حریم مردم اهمیت می دهد؛ البته اگر کسی به کسی حرام زاده یا زنازاده گفت، این قذف نیست و فقط تعزیر دارد.

متأسفانه بعضی ها به ناسزاگویی عادت کرده اند اما اگر از روی قصد و عمد به بانویی با ایمان نسبت زنا داد شود، قرآن کریم در این آیه به صراحت سه حکم درباره چنین شخصی بیان کرده است.

یک وقت زنی است که به زناکاری شهرت دارد و همه می دانند- مثل مرجانه مادر ابن زیاد به فحشا معروف بود- اما زنی که محصنه یعنی عقیقه است؛ اگر کسی به چنین زنی تهمت فحشا زد خدا در این آیه سه حکم برایش بریده است: 1- هشتاد ضربه شلاق، 2- شهادتش دیگر قبول نیست، 3- فاسق می شود مگر آن که از کارش توبه کند؛ آن وقت هم از دایره فسق خارج می شود و هم شهادتش پذیرفته است.

اثبات تهمت دو شاهد عادل می خواهد؛ یعنی دو نفر بگویند ما دیدیم ایشان به این خانم نسبت زنا داد. یا خودش بیاید اقرار کند.

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (1)

ص: 60

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقانند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند که خداوند غفور و رحیم است.

دو آیه ای که خوانده شد، آیه اول درباره قذف است. قذف یعنی یک کسی بیاید پشت سر کسی در جامعه تهمت زنا بزند و نتواند شاهد بر این قصه بیاورد. این یک حکم شرعی است که قرآن کریم بیان کرده است.

از این آیه یک نکته اخلاقی به دست می آوریم:

حفظ آبروی دیگران

اسلام به حفظ آبروی مسلمانان اهمیت می دهد. کسی که می گوید: این شخص این کار را کرده، شاید راست می گوید اما اسلام نمی خواهد آبروی افراد در جامعه ریخته شود.

نتیجه آبروریزی

شخصی می گوید:

«صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ انْصَرَفَ مُسْرِعًا حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا مُعَشَّرَ مِنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا- تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَصَدَّحَهُ وَلُوفِي جَوْفِ بَيْتِهِ»؛ (1)

ص: 61

1- ثواب الاعمال، ص 241؛ بحار الانوار، ج 72، ص 214؛ المحاسن، ج 1، ص 104.

پیامبر صلی الله علیه و آله با نماز جماعت خواند. سپس با سرعت بلند شد و هر دو دستش را به در مسجد گذاشت تا کسی نتواند بیرون برود. سپس با بلندترین صوتش فریاد زد و فرمود: ای گروه کسانی که با زبانشان ایمان آورده اند اما ایمان به قلبشان راه نیافته است؛ در پی عیب و ایرادهای مؤمنان نباشید؛ زیرا هر کس در پی عیب و ایراد مؤمنان باشد خداوند در پی عیب و ایرادش خواهد بود و هر کس خداوند در پی عیب و ایرادش باشد او را رسوا خواهد ساخت؛ گرچه در اندرون خانه اش باشد.

افرادی که در حریم خصوصی مردم وارد می شوند حالا شنود می کنند-البته یک وقتی کار اطلاعاتی است و آن یک بحث دیگری است- کسانی که برای سردرآوردن از راز و رمز خصوصی مردم وارد حریم شخصی شان می شوند و اطلاعات آنها را در شبکه های مجازی و اجتماعی منتشر می کنند و آبروی افراد را می ریزند، به این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کنند که خداوند هم آبروی آنها را در جامعه خواهد ریخت.

نتیجه حفظ آبروی دیگران

وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنْ نَارٍ»؛ (1)

ص: 62

1- «نَالَ رَجُلٌ مِنْ عَرَضِ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِمْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنْ نَارٍ»؛ مردی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد دیگری دشنام داد و مردی از میان آن قوم پاسخ او را داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از آبروی برادر خود دفاع کند، این عمل حجابی برای او از آتش دوزخ خواهد بود. (الامالی للطوسی، ص 115؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 293؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 181).

کسی که نمی گذارد آبروی دیگران در جامعه بریزد روز قیامت پرده ای در برابر آتش دوزخ خواهد داشت.

سفارش به حفظ آبروی مردم در قرآن

قرآن چگونه می گوید آبروی مردم را حفظ کنید؟

1. «وَلَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَكُمُ تُسْؤُكُمْ»؛ (1)

از چیزهای که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهناک می کند پرسید.

سؤالات بی جا از مردم نپرسید. سؤالات بعضی از این گزینش ها موجب می شود افراد دین زده شوند. به شرکت در نماز جمعه توصیه می کنیم، خیلی هم خوب است؛ به شرکت در راهپیمایی و مسائل انقلاب توصیه می کنیم؛ اما اگر کسی این کار را نکرد و شب احیا در حرم نیامد، واقعا لیاقت استخدام در اداره را ندارد؟ این ملاک گزینش است؟!

2. «وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ (2)

در زندگی خصوصی مردم سرک نکشید.

3. «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ»؛ (3)

در خانه هائی غیر از خانه خود وارد نشوید.

بدون اجازه وارد خانه مردم نشوید. چرا مستحب است که هر جا صاحب خانه گفت، مهمان باید بنشیند؟ شاید رازی دارد؛ مثلا: این مکان به قسمت اندرونی

ص: 63

1- مانده، 101.

2- حجرات، 12.

3- نور، 27.

خانه اشراف دارد و صاحب خانه نمی خواهد شما اینجا باشید.

هرگناهی، ارتکابش حرام است؛ نیت آبروریزی را هم خدا حرام دانسته است. اگر کسی در دلش دوست داشته باشد آبروی کسی را بریزد، قرآن خیلی تند با او برخورد می کند و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ (1)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

کسانی که دوست دارند-نه این که خودشان انجام دهند؛ بلکه فقط خوششان می آید-که کارهای زشت در میان مؤمنان رواج یابد، عذابی دردناک در دنیا و آخرت خواهند داشت.

داستان مهم

در این عالم چیزی بالاتر از شهادت نیست. (2) بالای هر نیکی، نیکی دیگری است جز شهادت در راه خدا که هیچ چیز بالاتر از آن نیست. اولین قطره خون شهید که روی زمین ریخته می شود هفت پاداش به او می دهند. یکی از آنها آمرزش

ص: 64

1- نور، 19.

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَإِنَّ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَالْيَدِيَّةُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بالای هر نیکوکاری، نیکوکاری [دیگری] است تا آن گاه که مرد در راه خدا کشته شود؛ پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی (ارزشی) وجود ندارد. (الکافی، ج 2، ص 348؛ التهذیب، ج 6، ص 122؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 17).

گناهان است. (1) اصلاً شهادت قابل مقایسه با هیچ عملی نیست.

یکی از فضیلت‌های حوزه به نام حضرت آیت الله خرازی کتابی با نام روزنه‌هایی از عالم غیب نوشته است. من دو مرتبه از ایشان پرسیدم که این قصه‌هایی که آوردید چگونه است؟

فرمود: آیت الله بهجت به من توصیه کردند این‌ها را بنویسید؛ تأثیرش بر مردم زیاد است، گاهی حتی بیش از یک منبر و سخنرانی، آیت الله خرازی به من فرمود: تک تک این‌ها صحیح است. هیچ کدام داستان تخیلی نیست. تمام داستان‌ها از علمای معاصر خودمان است. یک سری از مرحوم آیت الله میانجی است، یک سری از مرحوم آیت الله روحانی و دسته‌ای نیز از علمای دیگر.

ص: 65

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِشَهِيدٍ سَبَّحُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوْلَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَالثَّانِيَةُ يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ زَوْجَتِيهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمَسَّ حَانَ الْغُبَارِ عَنْ وَجْهِهِ وَ تَقُولَانِ مَرَحَبًا بِكَ وَيَقُولُ هُوَ مِثْلُ ذَلِكَ لَهُمَا وَالثَّلَاثَةُ يُكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ الرَّابِعَةُ تَبَدُّدُهُ خَزْنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَيُّهُمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ وَالْخَامِسَةُ أَنْ يُرَى مَنْزِلُهُ وَالسَّادِسَةُ يُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرُوحْ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ وَالسَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ وَإِنَّهَا لِرَاحَةٍ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای شهید هفت خصلت و امتیاز است: 1. اول قطره خونی که از بدنش جاری شود تمام گناهانش آمرزیده می‌شود؛ 2. همسران بهشتی اش سرش را به دامن می‌گیرند و غبار از چهره اش پاک می‌کنند و به او می‌گویند: آفرین بر تو باد؛ 3. از لباس‌های بهشت می‌پوشد؛ 4. خزانه داران بهشت در استقبال او با عطرهای مینوئی و بوهای خوش با یکدیگر مسابقه می‌گذارند تا از دست کدام، گل‌های بهشتی را بگیرد؛ 5. منزل و مکانش را در بهشت مشاهده می‌کند؛ 6. به روان پاکش می‌گویند: در هر جای بهشت که می‌خواهی استراحت کن؛ 7. به چهره عظمت حق تعالی نگاه می‌کند و آن برای پیامبر و شهیدان سبب آرامش و راحتی است. (التهدیب، ج 6، ص 121؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 16؛ عوالی اللئالی، ج 3، ص 182).

در این کتاب داستانی از آقایی که الآن در اصفهان زندگی می کند نقل شده. ایشان که از روحانیون فاضل است می گوید: شبی در عالم خواب شهیدی را دیدم که او را می شناختم. دیدم ناراحت است. گفتم: علت ناراحتی شما چیست؟ گفت: وقتی به شهادت رسیدیم به همه ما کاغذی به نام «برائة من النار» دادند؛ یعنی شما دیگر به جهنم نمی روید. ولی آن کاغذی که به من داده بودند یک علامت قرمز داشت. خیلی ناراحت شدم. گفتم: چرا برای من تفاوت قائل شدید؟ من هم شهید شدم!

گفتند: خانمی از شما شاکی است و رضایت نداده. این حق الناس است. آن روحانی می گوید: در عالم رؤیا پرسیدم: داستان چیست؟ گفت: زمانی که در آموزش و پرورش بودم پشت سر خانمی حرف زدند. من هم که رئیس بودم آن خانم را اخراج کردم.

ناقل ماجرا می گوید: از خواب پریدم. خیلی ناراحت بودم؛ چون شهید را می شناختم. نزد برادرانش رفتم و خواب را تعریف کردم. برادرها که خیلی برآشفته شده بودند پرونده ها را بررسی کردند و بالأخره آن خانم را پیدا کردند. نزد خانم رفتیم. گفت: درست است. من به خاطر یک حرف بی جا سال هاست که اخراج شده ام و آبرویم رفته است. خلاصه خیلی به او التماس کردیم و گفتیم: نصف اموال این شهید را به شما می دهیم و تمام خسارت های آموزش و پرورش شما را جبران می کنیم؛ شما رضایت بدهید.

آن طور که این روحانی در کتاب نوشته است و من هم نقل می کنم آن خانم راضی نشد. این ها چیزهای ساده ای نیست. (1)

ص: 66

من یک وقتی از آیت الله شبیری زنجانی پرسیدم که شما این جمله را فرمودید؟ فرمود: بله، زمانی آقا سید احمد خمینی نزد من آمد و گفت: امام رحمة الله را در خواب دیدیم و گفتیم: چه خبر؟

فرمود: در آن دنیا از حرکت دست هم سؤال می کنند که این حرکت برای چه بوده است؟ این قدر دقیق است.

یکی از بدترین گناهان که قابل آمرزش نیست حق الناس است.

گناه تهمت

یکی از بدترین گناهان که روایات ما آن را از بین برنده حریم جامعه معرفی کرده، تهمت است. (1) منظور از تهمت، مطلق آبروریزی است؛ مخصوصاً اگر ناسزاگویی به شخصیتی مانند امام باشد که حکمش در روایات ما قتل است. مثل سلمان رشدی که سبّ النبی کرد، حکمش قتل است.

تمسخر مقدسات و ارزش ها نیز همین حکم را دارد.

نتیجه تهمت زدن به امام صادق علیه السلام

شخصی نزد منصور دوانیقی رفت و گفت: امام صادق علیه السلام در مدینه اسلحه و

ص: 67

1- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ إِنَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به برادر دینی خود تهمت زند حرمتی میان آن دو به جا نمی ماند. (الکافی، ج 2، ص 361؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 302؛ کشف الریبه، ص 21). قال الصادق علیه السلام: «الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت بر بی گناه، سنگین تر از کوه های سربه فلک کشیده است. (مستدرک الوسائل، ج 9، ص 128؛ الاختصاص، ص 247؛ الخصال، ج 2، ص 348).

آدم جمع می کند و می خواهد علیه شما شورش کند.

خلفای بنی عباس که تازه به قدرت رسیده بودند، از شورش های مردمی می ترسیدند. منصور نامه تندی به عمویش در مدینه نوشت و گفت: امام صادق علیه السلام را به بغداد بیاورید. مأموران به خانه آقا امام صادق علیه السلام آمدند. امام فرمود: دروغ است. عموی منصور گفت: من معذورم و حکم دارم. باید به عراق بروید و به خود منصور پاسخ بدهید.

فرمود: مانعی ندارد؛ فردا صبح حرکت می کنیم. حالا- مدینه کجا و عراق کجا! امام صادق علیه السلام صفوان جَمّال را خواست و فرمود: شتری رهرو آماده کن.

امام صادق علیه السلام حرکت کردند و بر منصور دوانیقی خبیث وارد شدند. منصور با عصبانیت به امام رو کرد و گفت: پشت سر شما این طور می گویند. آقا فرمود: والله دروغ است. چون امام قصد انقلاب نداشت؛ وگرنه ابومسلم خراسانی خیلی پیش از آن پیغام فرستاد و تلاش کرد امام صادق علیه السلام را وارد درگیری هایش با بنی امیه کند. امام فرمود: زمان، زمان ما نیست و شرایط برایمان فراهم نیست. قرار نیست کربلای دیگر درست کنیم.

منصور گفت: من قسم شما را قبول ندارم. همین الان می گویم آن کسی که گزارش داده بود بیاید.

آن شخص را صدا زدند و او آمد منصور گفت: بگو. گفت: من گفتم شما اسلحه و اموال جمع می کنید تا علیه حکومت قیام کنید. آقا فرمود: دروغ می گوید. منصور قبول نکرد. امام فرمود: برادعایت قسم بخور؛ آن طور که من می گویم قسم بخور. فرمود: بگو: از حول و قوه خدا خارج شوم و به حول و قوه خودم واگذار شوم اگر دروغ گفته باشم.

مرد سخن چین نفهمید این قسم چه معنایی دارد. بدترین نفرین برای کسی این است که خدایا! او را از حول و قوه خودت خارج کن و به حول و قوه خودش

گفت: می گویم: از حول و قوه الهی خارج شوم و به حول و قوه خودم واگذار شوم اگر دروغ گفته باشم. تا سخنش به پایان رسید رنگش سیاه شد و روی زمین افتاد و به درک واصل شد. (1)

دروغ و تهمت، آن هم به امام و حجت خدا چنین عواقبی دارد! تهمت و دروغ بد است؛ خیلی دقت داشته باشید به مقدسات اهانت نشود.

شیطان هرگنه کاری را جذب می کند؛ کسی که زنا کند در حزب شیطان است، کسی که شراب بخورد در حزب شیطان است؛ کسی که تهمت بزند شیطان او را قبول نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوَّتَهُ لَيْسَ قُطْعًا مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ إِنْ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ»؛ (2)

کسی که مطلبی علیه مؤمنی نقل کند و آبرویش را بریزد تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود بیرون می کند و در ولایت شیطان می اندازد و شیطان او را قبول نمی کند.

حدود آبروداری

بعضی افراد هستند که لازم نیست آبروی آنها حفظ شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا تَحْرُمُ عَلَيْكَ أَعْرَاضَهُمْ»؛ سه گروه هستند که نیاز نیست آبرویشان حفظ شود؛ یعنی حرمت ندارند: 1- «الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ»؛ کسی که آشکارا گناه انجام می دهد و همه خبردارند و می بینند؛ چنین کسی اصلاً برای گناه حرمت قائل نیست. 2- «وَوَ»

ص: 69

1- الکافی، ج 6، ص 445؛ وسائل الشیعه، ج 23، ص 269؛ مرآة العقول، ج 22، ص 322.

2- الکافی، ج 2، ص 358، الأمالی للصدوق، ص 486؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 294.

الإمام الجائر؛ امام و پیشوای ستمگری مثل یزید. این جا دیگر امام حسین علیه السلام باید فریاد بزند و گذشته اش را بگوید؛ چون امام جائر است و جای امام حق را گرفته است. 3- «والمبتدع»؛ (1) کسی که در دین بدعت می گذارد.

محمد بن عبدالوهاب که آبرویش محترم نیست؛ وهابیت را ساخته است. آن کسی که می آید یک حلقه انحرافی درست می کند، ائمه ما فریاد می زدند و آنها را معرفی می کردند.

ص: 70

1- کنز العمال، ح 8068؛ نهج الفصاحه، ح 1223.

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

در آیه ششم سوره نور بحثی مطرح شده است که اول داستانش را عرض می کنم و بعد آن بحث را می گویم.

پس از جنگ تبوک، شخصی به نام عویمر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. جنگ تبوک جنگی بود که مسلمانان هفتصد کیلومتر از مدینه دور شدند و زن ها در مدینه بودند. تعدادی مرد هم در مدینه ماندند که کارهای زن ها را انجام بدهند.

آن وقت ها مثل الآن نبود که خانم ها در کارهای اجتماعی و بازار حضور داشته باشند. این جنگ از آن جنگ هایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام و به دستور

ص: 71

پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ماندند و در پی اتفاقاتی که رخ داد، پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»؛ (1)

تونسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی.

به این حدیث حدیث منزلت می گویند.

عویمر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من همسرم را با شخصی به نام شریک در حال زنا دیدم. بحث چهار شاهد عادل برای دیگران درست است؛ اما اگر شوهر چنین گناهی را از زنش مشاهده کرد که دیگر امکان حضور چهار شاهد عادل نیست.

سعد بن عباد به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! عمل به این آیه برای خیلی ها امکان پذیر نیست. تا شوهر بخواهد برود شاهد پیدا کند که طولانی می شود و گناه تمام شده است. بله، برای این که جامعه حفظ شود اسلام تأکید دارد اگر چهار شاهد عادل نباشند کسی حق چنین ادعایی ندارد. اما شوهر چه طور؟ این آیه استثنا نزده و می گوید: هر کسی که می خواهد این ادعا را بکند و نسبت زنا به زنی بدهد باید چهار شاهد عادل بیاورد. اما واقعا همین طور است؟

عویمر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و قصه را مطرح کرد. آیات مورد اشاره، در سوره نور، در این جا نازل شد و شوهر را استثنا کرد. (2) طبق این آیات، اگر چنین قصه ای پیش آمد و مرد شکایت کرد باید «لعان» انجام شود. البته گاهی نیز شوهر خودش هردو را به قتل می رساند که این بحث دیگری است و براساس ضوابطی

ص: 72

1- وسائل الشیعه، ج 22، ص 411؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 98؛ بحار الانوار، ج 90، ص 72.

2- کشف الغمه، ج 1، ص 82؛ بحار الانوار، ج 40، ص 51؛ فسیرفرات الکوفی، ص 342.

جایز است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ماجرای عویمر منتظر وحی شدند تا سرانجام این آیات نازل شد و حکمی به نام لعان آمد.

لعان و چگونگی اجرای آن؟

زن و مرد به چند صورت از هم جدا می شوند: 1- طلاق، 2- ارتداد، 3- لعان. لعان یک نوع جدا شدن است که صیغه طلاق هم نمی خواهد. اگر مرد در محضر قاضی بگوید: «زن من مرتکب فحشا شده»، اگر زن قبول کرد بحشش جداست؛ اما اگر خانم منکر بود و آقا ادعا کرد، در این جا باید لعان انجام شود. مرد می ایستد و چهار مرتبه می گوید: خدا را شاهد می گیرم من راست می گویم. و در مرتبه پنجم می گوید: لعنت خدا بر من اگر دروغ بگویم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به عویمر فرمود: توجلوی منبر بایست و این ها را بگو. ایشان هم ایستاد و چهار مرتبه گفت: خدا را شاهد می گیرم که من راست می گویم. در مرتبه پنجم هم گفت:

«أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛

لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد.

همسر عویمر هم با اقوامش آمده بود. حضرت فرمود: ادعای شوهرت را قبول داری؟ گفت: دروغ می گوید؛ قبول ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس تو هم چهار مرتبه این طور که من میگویم بگو: شهادت می دهم این شخص دروغ می گوید. خانم گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در پنجمین مرتبه هم فرمود: بگو

«أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ص: 73

1- نور، 9

که غضب خدا بر او باد اگر این مرد از راستگویان باشد.

غضب از لعنت شدیدتر است؛ هر مغضوبی ملعون است. همسر عویمر مرتبه پنجم گفت: غضب خدا بر من اگر این مرد راست بگوید. پنج مرتبه آقا گفت و پنج مرتبه خانم. وقتی این اتفاق افتاد سه نتیجه دارد:

نتیجه لعان

1- حد برداشته می شود. نه به خانم حد زنا می زنند، نه به آقا حد تهمت می زنند. 2- از هم جدا می شوند و بر یکدیگر حرام هستند. 3- حرمت ابدی است. اگر مرد پشیمان شد و چند روز بعد گفت می خواهم با این خانم ازدواج کنم، دیگر نمی شود. برخلاف طلاق، لعان رجوع ندارد.

من آیات را برای شما معنا می کنم که چرا اسلام این حکم را گذاشت. همه این احکام برای حفظ آبرو است؛ برای این که یک مردی ممکن است اغراض شخصی داشته باشد و یک زن هم اگر مرتکب این خطا شده نخواهد در جامعه آبرویش برود.

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛ (1)

و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می کنند، و گواهیانی جز خودشان ندارند، هریک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از

ص: 74

1- نور، 6، 7.

دروغگویان باشد.

کسانی که به همسرانشان تهمت زنا می زنند چهار شاهد ندارند یعنی فقط خودشان دیده اند، این یک نفر جای چهار شاهد است. او مثل آن شاهد بیگانه نیست که حد قذف به او بزنیم؛ به شرطی که چهار مرتبه بگوید من راست می گویم. مرتبه پنجم هم بگوید: لعنت خدا بر من، اگر دروغ بگویم.

آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند:

«أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد.

اسم این کار لعان است.

زن و شوهر، امانت مشترک

نکته ای درباره آیات مطرح است: زن و شوهر امانت مشترک در دست یک دیگر هستند. لباس و پوشش یک دیگر هستند.

کانون خانواده باید گرم باشد. خدا نکند در خانواده ای خیانت شود. فرقی ندارد چه خیانت دیداری باشد- یعنی نگاه زن به مردهای نامحرم یا نگاه مرد به زنان نامحرم باشد-، چه خیانت گفتاری. فرمود: هر عضوی زنا دارد؛ زنای چشم نگاه به نامحرم است و زنای زبان، گفت و گو با نامحرم. خیانت دست و اعضاء و

ص: 75

خیانت قلبی هم وجود دارد. حتی در روایات آمده است مردی همسر دارد ولی در هنگام ارتباط با همسرش به زنی دیگر می اندیشد. این ها کانون خانواده را متزلزل می کند. طبق حدیث، چند چیز برکت خانه را از بین می برد؛ یکی از آنها خیانت است. (1) پیشوایانمان فرموده اند که اگر در خانواده و جامعه ای خیانت بیاید جنایت نیز به دنبالش می آید.

راه های پیشگیری از خیانت

اشاره

چه کنیم تا در خانواده ها خیانت اتفاق نیفتد و زن و مرد با نامحرم ارتباط نداشته باشند، گفتارها و رابطه های مخفی به وجود نیاید؟ برای پیشگیری از این ناهنجاری ها چهار توصیه عرض می شود:

1. انتخاب همسر دلخواه

اشاره

اولین راه پیشگیری از خیانت در خانواده ها انتخاب همسر دلخواه است. افرادی که ازدواج نکرده اند سعی کنند همسری انتخاب کنند که مطلوب باشد؛ نه این که دو سال بعد پشیمان شوند.

مذمت کردن بلهوسی

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: همسر

ص: 76

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يُعْمَرْ بِالْبَرَكَاتِ الْخِيَاةُ وَالسَّرِقَةُ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزُّنَا»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه ای در آید، آن را ویران می کند و با برکت آباد نمی شود: خیانت، دزدی، شرابخواری، زنا. (وسائل الشیعه، ج 28، ص 242؛ اعلام الدین، ص 404؛ الأملی للصدوق، ص 398).

داری؟ گفت: نه، همسر مرا طلاق دادم. فرمود: به چه دلیلی؟ گفت: تنوع طلبی. بعد از مدتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره او را دید و فرمود: با همسر جدیدت زندگی میکنی؟ گفت: او را هم طلاق دادم و همسری بهتر پیدا کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لعنت خدا بر زنان و مردانی که تنوع طلب هستند. (1)

2. پرهیز از رابطه با نامحرم

دومین راه پیشگیری از خیانت در خانواده ها، پرهیز از رابطه با نامحرم است.

ص: 77

1- «عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْعِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ»؛ به نقل از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی برخورد. پس فرمود: همسرت چه می کند؟ مرد گفت: ای پیامبر خدا! طلاقش دادم. فرمود: بی آن که عیبی در او باشد؟ گفت: بی آن که در او عیبی باشد. آن مرد، دوباره ازدواج کرد و باز، پیامبر صلی الله علیه و آله به او برخورد کرد و پرسید: ازدواج کردی؟ گفت: بله. پس از مدتی از او پرسید: همسرت چه می کند؟ گفت: طلاقش دادم. فرمود بی آن که عیبی در او باشد؟ گفت: بی آن که در او عیبی باشد. آن مرد، بار سوم ازدواج کرد و باز، صلی الله علیه و آله پیامبر بر او گذشت. فرمود: ازدواج کردی؟ گفت: بله. پس از مدتی از او پرسید: همسرت چه می کند؟ گفت: طلاقش دادم. فرمود بی آن که عیبی در او باشد؟ گفت: بی آن که در او عیبی باشد. آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هر مرد بُلّهوس و هر زن بُلّهوسی را دشمن می دارد یا از رحمت خود، دور می سازد. (الکافی، ج 6، ص 54؛ وسائل الشیعه، ج 22، ص 8؛ عوالی اللئالی، ج 3، ص 372).

درست است در این شرکت کار می کنید؛ اما چه معنا دارد با زنان و دختران این شرکت و اداره ارتباط داشته باشید. زمانی علما فرمودند: بیایید دانشگاه ها را تفکیک کنید. اما دولتی ها مخالفت کردند. باید دقت شود. این قدر اسلام بر پرهیز از ارتباط با نامحرم تأکید دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد می زند: چرا اختلاط بین زن و مرد است؟ چرا حریم ها رعایت نمی شود؟! (1)

3. ارتباط صمیمی

اشاره

سومین راه پیشگیری از خیانت در خانواده ها، ارتباط صمیمی زن و مرد با یکدیگر است. زن و مرد باید به هم توجه داشته باشند و هم دیگر را درک کنند.

«نَظَرَ الْمَرَاتِ إِلَى زَوْجِهَا عِبَادَةً وَ تَكْفِيرَ الذُّنُوبِ»؛

نگاه زن به شوهرش عبادت و کفاره گناهانش است.

بعضی از آقایان می گویند: همسرم اصلاً به من توجه نمی کند. این مشکل به ویژه در همسرانی که فاصله سنی شان بالاست بیشتر می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةً كَتَمْتَ سِرِّ زَوْجِهَا فَلَمْ تَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا فَهِيَ فِي دَرَجَاتِ الْحُورِ الْعِينِ»؛ (2)

زنی که اسرار شوهرش را حفظ کند، در جایگاه حورالعین خواهد بود.

ص: 78

1- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُبْتُ أَنْ نَسَاءَكُمْ يَدْفَعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَّا تَسْتَحْيُونَ»؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ای اهل عراق خبردار شده ام که زنان شما در بین راه (کوچه و بازار) با مردان برخورد می کنند؛ آیا حیا نمی کنید؟ (الکافی، ج 5، ص 537؛ الوافی، ج 22، ص 765؛ بحار الانوار، ج 76، ص 115).

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَيُّمَا امْرَأَةً كَتَمْتَ سِرِّ زَوْجِهَا فَلَمْ تَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا فَهِيَ فِي دَرَجَاتِ الْحُورِ الْعِينِ فَإِنْ كَانَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَكْتُمَ» (ارشاد القلوب، ج 1، ص 174).

زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من احساس می کردم شوهرم من را دوست ندارد؛ جادوگری پیدا کردم و او کاری کرد که قلبش به من جذب شود.

باید توجه داشته باشیم که این کارها حرام است. متأسفانه عده ای از این راه مردم را سرکیسه می کنند و عده ای هم ساده لوح هستند و فریب می خورند.

چند ماه پیش خانمی می گفت: یکی از این رمال ها تکه ای از بدن حیوان به دخترم داده و گفته است: این را زیر متکای شوهرت بگذار؛ مهرش به تو زیاد می شود. مرد هم این را دیده و دعوا شده و کار به دادگاه کشیده شده است.

آن زن گفت: یا رسول الله! آیا من اشتبا کردم یا کارم درست است؟ فرمود:

«أَفْ لَكَ كَدْرَتُ الْبَحَارِ وَ كَدْرَتُ الطَّيْنِ»؛

اف بر تو! دریاهای و خاک را تیره کردی.

فرمود:

«لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ وَمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ»؛⁽¹⁾

خانم! فرشته های آسمان و زمین تو را لعنت کردند.

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی در عالم هستی تصرف کردی و مسیر طبیعی سبب و مسبب را تغییر دادی و راه غیردینی پیمودی.

شخصی زیاد به مسجد می رفت. روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همسرم به من می گوید: نزد من در خانه بنشین. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جَلُوسِ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي»؛⁽²⁾

ص: 79

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 445؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 247؛ الوافي، ج 22، ص 873.

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 122.

مردی که نزد همسرش بنشیند و با او گفت و گو کند، این کارش از اعتکاف در مسجد من بالاتر است.

بالاتر از اعتکاف، آن هم در مسجدالنبی که هر نمازش ده هزار برابر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله مردهایی مثل عثمان بن مظعون که ترک همسر کرده بودند و به خانواده محل نمی گذاشتند، به سختی با آنها برخورد می کرد.

4. پرهیز از مشاجره و درگیری

چهارمین راه پیشگیری از خیانت در خانواده ها، پرهیز از مشاجره و درگیری در خانواده هاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شِرَارُ رِجَالِكُمْ»؛ بدترین مردها کسانی هستند که این چند ویژگی را دارند: 1- «الْبَهَات»؛ مردی که به همسرش تهمت می زند، 2- «الْجَرِيءُ»؛ بی مبالا است، 3- «الْفَحَّاشُ»؛ در خانه فحش می دهد؛ فحش برکت را از خانه می برد و بهشت را از انسان دور می کند. شیرینی و حلاوت ذکر و عبادت را نیز از انسان می گیرد.

وقتی عصبانی می شوید شیطان را لعن کنید و الحمدلله بگویند. زبانتان را عادت بدهید که در هنگام عصبانیت کلماتی را به کار ببرید که اگر بار منفی هم دارد فحش نباشد. 4- «الْأَكْلُ وَحَدَّةٌ»؛ کسی که تنها غذا می خورد، 5- «الْمُلْجِي عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ (1) کسی که خانواده اش را محتاج دیگران می کند؛ یعنی آن قدر به اینها پول

ص: 80

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ الْبَهَاتَ الْجَرِيءَ الْفَحَّاشَ الْأَكْلِيَّ وَحَدَّةَ وَالْمَانِعَ رَفْدَهُ وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ وَالْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ.»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردانتان را به شما خبر ندهم؟ گفتیم: چرا یا رسول الله! فرمود: از بدترین مردان شما، تهمت زننده بی باک فحاشی است که تنها بخورد و از بخشش (واجب و مستحب) دریغ کند و بنده اش را بزند و عیالش را به دیگران پناه دهد (یعنی نسبت به مخارج و حوائج آنها کوتاهی کند تا مجبور شوند به دیگران پناه برند). (الکافی، ج 2، ص 292؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 340، بحار الانوار، ج 69، ص 115).

نمی دهد که مجبور شوند به سراغ دیگری بروند.

یکی از خطرناک ترین موارد این است که مردی به همسر و خانواده اش محبت نداشته باشد. چنین کسی حتی اگر همسرش با ایمان و خداشناس باشد، باز هم در دلش به مردهای دیگر تمایل پیدا می کند و این زمینه خیانت را پدید می آورد.

خداوند در پایان احکام زنا، قذف و لعان می فرماید:

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»؛ (1)

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید)!

بدانید خدا شما را دوست دارد. اگر برای زنا حد گذاشته، می خواهد جامعه حفظ شود و خانواده و ازدواج رشد کند. اگر برای تهمت و قذف حد گذاشته، می خواهد افراد در جامعه بی آبرو نشوند.

ص: 81

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

پنج آیه از سوره نور مربوط به بحث لعان است. لعان یک موضوع فقهی است که در کتاب های فقهی مطرح شده و در جلسه قبل توضیحاتی درباره آن ارائه کردیم.

به مناسبت این پنج آیه می خواهیم آفت های خانواده را مطرح کنیم؛ سه آسیب جدی است که به خانواده لطمه می زند.

مقدس ترین نهاد و کانون در اسلام، کانون خانواده است. متأسفانه امروز دشمن این کانون را مورد حمله قرار داده است؛ آمارهای طلاق این را می گوید.

ص: 83

یکی از علت های این بحران ماهواره است. چندین شبکه فارسی زبان که بعضی هایش را بهایی ها و بعضی هایش را سلطنت طلب ها و لائیک ها پشتیبانی می کنند، فعالیت زیادی دارند و می خواهند اصلاً کانون خانواده شکل نگیرد. این ها ترویج کننده ازدوج های نامفهوم به نام ازدواج سفید هستند؛ یعنی دو نفر چند سال بدون خواندن خطبه عقد با هم زندگی کنند و بعد از هم جدا شوند.

برخی نیز می خواهند مبعوض(1) الهی را محبوب کنند. رسماً در شبکه ها جشن طلاق را ترویج می کنند. در تهران و در بعضی از شهرهای بزرگ هم برخی با تقلید کوکورانان شان این کار را انجام می دهند. حتی برخی دشمنان دین، کارشناسانی در شبکه های پر بیننده شان می آورند و روش های ارضای جنسی آن هم از طریق حرام را- که من شرم می کنم این جا بگویم- ترویج می کنند. عکس بی حجاب خود را در اینترنت بگذارید و... می گویند خودرو حریم خصوصی است؛ حجابتان را بردارید. در پارک ها و خیابان ها آزاد باشید.

متأسفانه دشمن در این بخش نسبتاً موفق هم بوده است. درست آمده روی نقاط معنوی ما دست گذاشته است. کانون خانواده برای ما معنوی است، حجاب برای ما یک اصل معنوی است. دشمن با نقاب دوستی جلو آمده و می خواهد به اصول معنوی و دینی ما لطمه وارد کند.

ص: 84

1- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذَّوَّاقَ»؛ از چیزهایی که خداوند عزوجل حلال فرموده، هیچ چیز نزدش منفورتر از طلاق نیست. خداوند مردی را که زن زیاد طلاق می دهد و پیوسته تغییر همسر می دهد دشمن می دارد. (الکافی، ج 6، ص 54؛ وسائل الشیعه، ج 22، ص 8؛ مرآة العقول، ج 21، ص 94).

سستی مسئولین در ماجرای حجاب و خانواده

امروزه دشمن کانون خانواده ها را مورد حمله و حمله قرار داده است. ما باید حواسمان جمع باشد این کانون را گرم کنیم. دشمن کار خودش را کرد؛ ما چه کردیم؟

از زمان رضاخان که پایه بی حجابی را گذاشت، تا امروز روی مبارزه با حجاب خوب کار شده است؛ اما برای ترویج حجاب چه کردیم؟ دشمن در القای شبهه، ایجاد روابط نادرست، کاهش نسل و گسترش طلاق اهدافش را پیش برد. خودتان می بینید که آثارش در جامعه ملموس است. نباید در بعضی از شهرهای ما آمار طلاق 25 درصد باشد. نباید این وضع بی حجابی باشد. ولی ما در مقابل این قصه چه کردیم؟

آن قدر در درگیری های سیاسی و اقتصادی غرق شدیم که گویا در کشور ما چیزی به نام دین و حجاب و خانواده و ازدواج وجود ندارد.

همسر درست کار، موهبت الهی

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَعْطَى لَهُ خَمْسًا لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرُفِي تَرَكَ عَمَلِ الْآخِرَةِ»؛

کسی که پنج ویژگی دارد عذری ندارد که بی دین شود.

می گویند: چرا در مراکز آموزشی ما نماز بی اهمیت شده؟ دلیلش را ببینید. این روایت می فرماید کسی که پنج چیز داشته باشد عذری ندارد که بی دین شود. 1- «زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ»؛ همسر صالحه، همسری که معینش باشد و در امور دنیا و آخرت دست او را بگیرد، 2- «وَبَنُونَ أَبْرَارٌ»؛ فرزندان شایسته و خوب، 3- «وَمَعِيشَةٌ فِي بَلَدِهِ»؛ شغل و معیشت و درآمدی در شهر خودش تا بتواند

زندگی اش را بچرخاند، 4- «وَحُسْنُ خُلُقٍ يَدَارِي بِهِ النَّاسُ»؛ خوش اخلاقی، 5- «وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي»؛ (1) محبت اهل بیت علیهم السلام.

فرجام خوش رفتاری با خانواده

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر فرمود: می دانید در روز قیامت کدام یک از شما به من نزدیک تر است؟

«أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي»؛ (2)

کسی است که دو ویژگی دارد: خوش خلق و با خانواده اش مهربان است. پیامبر سپس برای این که عواطف دیگران را تحریک کند فرمود: من پیامبر، از همه شما نسبت به خانواده ام مهربان ترم.

مهربانی علما با خانواده

بزرگان و علمای ما نیز همین روش را در پیش گرفته بودند.

مرحوم آیت الله اراکی رحمة الله می فرمود: همسر استاد ما حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری کور شد. استاد تا پایان عمر با او زندگی کرد و چون منزلشان در طبقه بالا بود گاهی او را به دوش می گرفت و بالا می برد و کارهایش را انجام می داد. آیت الله اراکی می فرمود: من از آقا شیخ مرتضی، پسر شیخ عبدالکریم پرسیدم پدرتان چیزی در این مورد گفته است؟ فرمود: هرگز! انشد که شکوه ای کند.

مرحوم آقا میرزا جواد تهرانی رحمة الله مرد بسیار بزرگی بود و مرتکب مکروه نمی شد. کسی بود که عبایش را بر دوش نهاد و از منزل خارج شد؛ اما ناگهان به رقفا گفت:

ص: 86

1- بحار الانوار، ج 66، ص 408؛ الدعوات للراوندی، ص 40.

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 153؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 38؛ بحار الانوار، ج 68، ص 387.

بایستید! من کار دارم.

وقتی برگشت از ایشان پرسیدند: چه کار داشتید؟ فرمود: آن جایی که نشسته بودم مورچه ای روی عبا می بود. وقتی بیرون آمدم دیدم اگر او را در کوچه بیاندازم راهش را گم می کند. به همین دلیل به خانه برگشتم و او را سر جایش گذاشتم. این یعنی آزارش به مورچه هم نمی رسد. امام رحمة الله در اوایل انقلاب نامه ای برای ایشان فرستاد و فرمود: شما دادستانی! آقا میرزا جواد پاسخ دادند: حضرت آقا! اگر امر است، چشم! اما اگر اختیار است، من را معاف کنید.

به جبهه می رفت و رزمنده ها را پشتیبانی می کرد. دستور هم داده بود قبرش را در بهشت رضای مشهد بین شهدا قرار دهند.

آقازاده ایشان می گفت: یک شب پدر ما به حرم رفت و دیر کرد. زمستان سردی بود. ما هم لامپ ها را خاموش کردیم و خوابیدیم. گفتیم: شاید در حرم مانده است. پدرم آخر شب از حرم برمی گردد و می بیند لامپ ها خاموش و در بسته است. کلید هم نداشت. دلش نمی آید در بزند، تا اذان صبح همان پشت در خانه نشسته است. وقتی برای نماز صبح بلند شدیم و لامپ ها را روشن کردیم، ایشان در زد. دیدیم دست و صورت این مرد بزرگ از شدت سرما بی حس شده است. گفتیم: کجا بودید؟ گفت: دیشب پشت در بودم و نخواستم خانواده را از خواب بیدار کنم. این رفتارها سیره علمای ماست.

آسیب های خانواده

1. بدزبانی

اشاره

اولین آسیبی که خانواده ها زیاد به آن مبتلا هستند، تندزبانی و زخم زبان زدن

در خانه است. بعضی از خانم ها یا آقایان به مقایسه همسرشان با دیگران می پردازند.

زنی عطر فروش به نام حواء عطاره در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کرد. اختلافی بین او و همسرش پیش آمد و شوهرش قهر کرد. این زن هرکاری کرد شوهرش حاضر نشد آشتی کند. حواء به خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا با شوهرت بدزبانی کردی؟

زن حضرت ایوب هجده سال با نداری ایوب ساخت. کار به آن جا رسید که ایوب نان شب نداشت او مدت ها بیمار بود و سختی های زیادی تحمل کرد. خدا در قرآن می فرماید: ما ایوب را با بلا امتحان کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به حواء فرمود: همسر ایوب هجده سال با مشکلات شوهرش ساخت و یک کلمه شکوه نکرد. (1)

انواع بدزبانی

عزیزان من! بدزبانی گاهی با مقایسه کردن است و گاهی با تحقیر همسر؛ گاهی با شکوه کردن است، گاهی با بهانه جویی و گاهی با افشای راز همسر.

خداوند در سوره تحریم همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط علیهما السلام را مذمت کرده و می فرماید: این ها به شوهرانشان خیانت کردند.

از امام معصوم علیه السلام پرسیدند: مگر زن پیامبر خیانت می کند؟ امام فرمود: منظور خیانت جنسی نیست؛ هیچ یک از همسران پیامبران گناه جنسی نداشتند. گفتند: پس منظور از این خیانت چیست که قرآن در سوره تحریم می فرماید: همسران این دو پیامبر به شوهران خود خیانت کردند؟ امام فرمود: یعنی رازشان را!

ص: 88

1- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 242؛ جامع احادیث الشیعه، ج 25، ص 516.

کسی نزد حضرت نوح می آمد و ایمان می آورد همسرش به حاکم آن زمان خبر می داد. حاکم هم او را می گرفت و اعدام یا زندانی اش می کرد.

افشای راز پیامبر صلی الله علیه و آله

داستان دیگر درباره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. قرآن کریم می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله رازی به یکی از همسرانش گفت. او هم رفت و به دیگری گفت و مشکل به وجود آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله به قدری ناراحت شد که فرمود: من اصلاً همسر نمی خواهم. در این هنگام سوره تحریم نازل شد: پیامبر! حلال خدا را برای خودت حرام نکن. (2) رازداری مهم است.

بدزبانی عامل جهنمی شدن

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: خانمی است که تنها اشکالش تندزبانی است؛ او همیشه روزه است و عبادت می کند. فرمود: او اهل جهنم است. (3)

سعد بن معاذ از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و فرمانده سپاه اسلام بود. اما وقتی از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او با خانواش بد اخلاق بود و به همین دلیل فشار قبر دارد. (4) با آن همه سابقه رزمندگی و شجاعت، مبارزه و عادت.

پس یک آسیب مهم، تندزبانی است. بیشتر گرفتاری ها از زبان شروع می شود.

ص: 89

1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 300.

2- تفسیر نمونه، ج 24، ص 271.

3- مستدرک الوسائل، ج 8، ص 423؛ بحار الانوار، ج 68، ص 394؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 90.

4- بحار الانوار، ج 6، ص 220؛ الأمالی للصدوق، ص 384؛ الأمالی للطوسی، ص 427.

به اموات و بستگان چه کار دارید؟ پدر و مادر بیچاره در خانه هستند؛ چرا به آنها حمله می کنید؟! وقتی خانه می سازید برایش در و پنجره می سازید تا دزد وارد نشود؛ برای زبان نیز پنجره بگذارید و اجازه ندهید هر کسی وارد این حریم شود.

2. خشونت در خانواده

دومین آسیبی که متأسفانه بعضی از خانواده ها به آن دچار هستند خشونت خانوادگی است. این ماجرا از آن جایی شروع شد که قاییل به هایبل حسادت ورزید.

خشونت تاریخی دیگر، جریان حضرت یوسف علیه السلام است که یازده برادر او را با خشونت در چاه انداختند. ساره بچه دار نمی شد. البته حضرت ابراهیم علیه السلام با او خیلی مهربان بود. ساره با آن که خودش به حضرت ابراهیم پیشنهاد با ازدواج هاجر را داد، اما بعداً با او ناسازگاری کرد و جناب ابراهیم علیه السلام مجبور شد این زن و فرزند را به سرزمین لم یزرع مکه بیاورد.

عزیزان من! سازگاری و پرهیز از خشونت در منزل، بسیار راه گشاست. متأسفانه بعضی از مردان دست بزن دارند؛ بدانید این کار عذاب آخرتی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردی که به زنش یک سیلی بزند فرشته عذاب، هفتاد سیلی به او می زند. (1)

خشونت خانوادگی، فرزندان را از خانه می راند و آنها را لجوج بار می آورد و در دخترها و پسرها ناهنجاری ایجاد می کند.

ص: 90

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَى وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 250.

اشاره

سومین آسیبی که برخی از خانواده ها به آن دچار هستند بدگمانی به یکدیگر است.

انسان نباید زود به همسرش گمان بد بورزد. تا جایی که ممکن است مسائل را مطرح کند و نگذارد درهاله ابهام بماند.

زود قضاوت کردن عامل پشیمانی

در خاطرات رزمنده ای خواندم نوشته بود: از جبهه آمدم و به کوچه ای که خانه ام در آن بود رسیدم شاید غروب بود. دیدم همسرم بدحجاب در کوچه است. عصبانی شدم و به خانه رفتم. دیدم مردی در خانه است. عصبانیتم دو برابر شد و او را کتک زدم. خوب که کتک زدم گفتم: در خانه من چه میکنی؟ گفت: این خانم از خانه بیرون پریده است و می گوید: مار وارد خانه شده! من هم از کوچه رد می شدم و آمدم کمک کنم. می گوید: خیلی خجالت کشیدم. بدگمانی باعث شد همسایه ام را کتک بزنم.

درباره ریشه ناملایمات خانوادگی سه عامل بیان شد: 1- بدزبانی، 2- خشونت، 3- بدگمانی.

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

آیه یازدهم به بعد سوره نور، موضوعی را مطرح می کند که جنجالی بین مفسرین ایجاد کرده و زیاد پیرامون آن نوشته اند و درباره اش اختلاف نظر وجود دارد. آن موضوع، داستان افک است. افک در لغت به معنای دروغ بسیار بزرگ، تهمت بسیار عظیم و دروغی است که باعث می شود ارکان جامعه بلرزد. بنابراین افک از کذب بالاتر بوده و به معنای دروغ عظیم و بزرگ است. این داستان که خدا در آیه پانزدهم همین سوره می فرماید:

ص: 93

«إِذْ تَلَقَوْهُ بِالْأَسْنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»؛ (1)

به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است!

((این قصه را آسان نشمارید))، داستان مهمی بوده که بعضی ها آن را کوچک شمرده اند. داستان افک، قصه ای است که خدا چند آیه را به آن اختصاص داده و 23 مرتبه به مؤمنین خطاب کرده است.

در این داستان چند گناه بزرگ نهفته است؛ از جمله: بدگمانی، دروغ، شایعه پراکنی، تهمت، سخن چینی، قداست شکنی و از همه مهم تر: آزار دادن پیغمبر صلی الله علیه و آله. این ها را بشمارید ببینید چند گناه در یک داستان جمع شده است.

داستان افک چیست؟

بین مفسرین اختلاف است که ماجرای افک چیست. در اصل این آیات اختلاف نیست؛ اما دو نوع داستان برایش نقل شده است:

نقل اهل تسنن

در تفاسیر اهل تسنن غالباً این طور گفته شده که هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ می رفتند یکی از همسرانشان را با خودشان می بردند. در نبرد بنی مصطلق نیز یکی از همسران را - که اکثراً نوشته اند عایشه بود - با خودش برده بود. رسم این

ص: 94

بود که بانوان محترم را در کجاوه سوار می کردند. کجاوه بر شتری قرار داشت و ساربانان شتر را می برد. در نبرد بنی مصطلق مسلمان ها شبانه حرکت کردند. همسر پیامبر برای کاری از کجاوه بیرون آمد. ساربان که فکر می کرد ایشان سوار بر کجاوه است، راه افتاد و رفت.

ظاهراً گردنبند همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در بیابان گم شد و او دنبالش می گشت. وقتی آمد دید مسلمان ها نیستند. این زن مجبور شد تا صبح تنها در بیابان بماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی به نام صفوان را همیشه مأمور می کرد و به او می گفت: تو بمان و آخرین نفری. ممکن است کسی جا مانده باشد. وقتی همه کوچ کردند نگاهی به اطراف بیانداز. ایشان در آن هنگام مأموریت خود را به عهده داشت که ناگهان متوجه شد همسر پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده است. او را سوار شتر کرد و تا مدینه آورد و به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل داد. این اصل قصه است؛ اما از همان لحظه شایعه ای زشت شروع شد. آن چنان شایعه در مدینه پیچید که بر اثر آن پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه ناراحت و بیمار شدند.

شایعه پردازی گناه بسیار زشتی است. خدا می فرماید: شایعه، جنگ با من است اگر کسی مؤمنی را از این طریق آزار داد با من اعلان جنگ کرده است. در داستان افک، شخصیتی مثل پیامبر خدا و مسلمانانی که پیامبر را به درستی می شناختند آزرده شدند.

نقل اهل تشیع

جناب علامه مرتضی، از علمای لبنان، کتابی به نام حدیث الافک نوشته اند. ایشان این قصه را رد می کند و می گوید: داستان این گونه نبوده است؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پسری به نام ابراهیم علیه السلام داشتند که در هجده ماهگی از دنیا رفت و در

بقیع دفن شد. وقتی ابراهیم از دنیا رفت پیامبر صلی الله علیه و آله هم متأثر شد. مادر ابراهیم خانمی به نام ماریه قبطیه است. چون رنگ پوست ابراهیم با رنگ پوست پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت بود شایعه شد این بچه-العیاذ باللله- از پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و این زن مرتکب خطا شده.

چقدر پررویی که افرادی رسول خدا صلی الله علیه و آله را متهم می کنند! این شایعه پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدت ناراحت کرد. حضرت مدتی در فکر بودند تا سرانجام آیات افک نازل شد. ماکاری به قصه نداریم؛ نتیجه هر دو قصه یکی است: بالأخره به همسر پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت فحشا زدند. گروهی شایعه پرداز پیامبر صلی الله علیه و آله را ناراحت کردند. (1)

برخورد با شایعه پردازان

عزیزان من! ببینید این آیات چقدر تند برخورد کرده است:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (2)

مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند، و از آنان کسی که بخش مهم آن را برعهده داشت عذاب عظیمی برای اوست!

ص: 96

1- تفسیر المیزان، ج 15، ص 90.

2- نور، 11.

کسانی که این شایعه را درست کردند چند نفر بودند. این شایعه را یک نفر ساخت؛ چون عصبه به معنای گروه است.

ممکن است کسی بگوید چرا خدا آیه نازل کرد؟ خدا می گوید: این که ما افشاگری کردیم و از پیامبرمان دفاع می کنیم، فکر نکنید این قصه شر است. همین قصه باعث شد که پیامبر اطرافیان را بشناسد و ببیند بعضی ها چقدر بی تقوا هستند و حاضرند آبروی پیامبر صلی الله علیه و آله را ببرند تا آبی به آسیاب خودشان برسد. پایان داستان افک خیر است؛ چون مؤمن از منافق شناخته می شود. قرآن سپس می فرماید: آن رئیسی که نشست و این شایعه را درست کرد جرمش خیلی سنگین است. آنهایی هم که شایعه را پخش کردند گناهکارند، اما نه به اندازه کسی که شایعه را ساخت. در این قصه برای هر کس به اندازه اشتباه خودش گناه می نویسند. آن کسی که رئیس بود و شایعه را ساخت عذاب عظیمی دارد؛ چون اساس شایعه را درست کرده است.

بعد خدا یک شکوه ای می کند، می فرماید: شایعه شد شما که شنیدید چرا باور کردید؟ چرا تحقیق نکردید؟ چرا انکار نکردید؟ خدا دارد از آنها که باور کردند شکوه می کند.

«لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ»؛ (1)

چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟!

ص: 97

چرا وقتی شنیدید نگفتید دروغ است و شایعه است. جالب است که قرآن می فرماید: به خودتان لطمه زدید، چرا نگفتید دروغ است، صبر کردید تا خداوند بگوید دروغ است؟ شما که پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسید، چهل سال بین شما زندگی کرده و به امانت داری معروف است؛ این قدر دقیق است که اجازه نمی دهد همسرانش بانامحرم صحبت کنند و خانواده اش از نامحرم نابینا چهره می پوشانند. این قدر دقیق است که قرآن به زن های پیامبر سفارش می کند محرک راه نروند و حرف نزنند. (1) آن وقت شما یک چنین دروغ به این بزرگی را پخش کردید! چرا همان موقع که شنیدید نگفتید دروغ است؟

«لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَبْيَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ»؛ (2)

چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند!

مگر آن کسی که این شایعه را درست کرد شاهد داشت. مگر ما نگفتیم زنا چهار شاهد عادل می خواهد. یک شب در بیابان همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از قافله عقب مانده باید برایش شایعه درست کرد؟ یا دیدید یک شخصی با ماریه قبطیه کاری داشته و به او پیغامی داده باید شایعه درست کرد؟ آنهایی که این شایعه را درست کردند دروغگو هستند.

وقتی این آیات نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و همسرش خوشحال شدند و صدای الله

ص: 98

1- «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، 32).

2- نور، 13.

اکبریاران پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و آنها که این شایعه را درست کردند ناراحت شدند؛ البته رسول خدا صلی الله علیه و آله می توانست حد قذف به آنها بزند ولی پیامبر رحمت است و دیگر قصه را باز نکرد و تمام شد. با این آیات خدا در مقابل این داستان از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مقابل این شایعات دفاع کرد.

عزیزان من! شایعه گناه بسیار زشتی است این را به ارباب جراید و سیاسیون می گویم که حواسشان جمع باشد؛ با آبروی افراد و شخصیت ها بازی نکنند. شایعه زود پخش می شود و وقتی پخش شد دیگر نمی توان مهارش کرد.

بدترین انسان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «أَبْغَضَ كُفْمٌ إِلَى اللَّهِ»؛ بدترین شما چه کسانی هستند که سه تا ویژگی دارند: 1- «الْمَسْأُونَ بِالتَّيْمَةِ»؛ سخن چینی می کنند، 2- «الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ»؛ میان دوستان اختلاف ایجاد می کند. 3- «الْمَلْتَمِسُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَثْرَاتِ»؛ (1) کسی برای مردم عیب می تراشد.

همسر مرحوم شهید رجایی رحمة الله می گفت: سوار تاکسی شدم. دیدم راننده تاکسی به مسافر می گوید: می دانید رجایی کجا زندگی می کند و چه خانه ای دارد؟ همسر شهید رجایی می گفت: به راننده گفتم: می شود لطف کنید مرا درست به منزل آقای رجایی ببرید؟ گفت: مگر شما می توانید تا آنجا بروید؟ گفتم: بله، من همسر ایشان هستم. گفت: خانم! اما این حرف ها را از بقیه شنیدیم.

در روایت داریم: افرادی روز قیامت می آیند که در پرونده شان قتل نوشته شده است، می گوید: خدایا! من قتل نکردم، می گویند: در فلان شایعه تو دخیل شدی و

ص: 99

خون طرف ریخته شد و جرم نداشته برایش تراشیده شد. (1) این ها خیلی بد است.

انواع شایعه

اشاره

شایعه گناه بسیار زشتی است و چهار قسم دارد:

1. شایعه اعتقادی

اولین قسم از شایعه، شایعه اعتقادی است. این بدترین نوع شایعه است؛ یعنی خراب کردن باورهای مردم. قرآن می فرماید: شایعه کردند عزیر پسر خداست. شایعه کردند حضرت عیسی پسر خداست. شایعه پسر خدا بودن عیسی را یهودیان مطرح کردند در حالی که عیسی هم مثل همه مردم بنده خدا بود. آدم هم پدر نداشته است؛ اگر قرار است چون عیسی پدر نداشته پسر خدا باشد، پس آدم را هم پسر خدا بدانید. یهود شایعه کردند و گفتند:

«الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»؛ (2)

دست خدا (با زنجیر) بسته است.

دستان خدا بسته است؛ یعنی عالم را خلق کرده و دیگر دخالتی در این عالم

ص: 100

1- «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْهُ قَالَ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ حَتَّى يَلْطَخَهُ بِدَمٍ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لَكَ وَلِيٍّ فَيَقُولُ أَعْنَتَ عَلَيَّ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا بِكَلِمَةٍ كَذَا فَقُتِلَتْ»؛ حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام یا از کسی دیگر که از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در روز قیامت- در حالی که مردم سرگرم حساب خودند- مردی به سراغ مردی دیگر می رود و او را به خون می آلود، مردی که به خون آلوده شده است از او می پرسد: ای بنده خدا چرا چنین کردی؟! پاسخ می دهد: تودر فلان روز و با گفتن فلان کلمه، در کشته شدن من مؤثر بودی (و در قتل من سهیم و شریکی). (ثواب الاعمال، ص 277).

2- مائده، 64.

ندارد؛ مثل ساعت ساز که ساعت را می سازد و به شما می دهد.

ایان باربور کتابی به نام علم و دین دارد و در این کتاب خدا را ساعت ساز لاهوتی می نامد. او می گوید: خدا مثل یک ساعت ساز عالم را ساخته و دیگر کاری با مردم ندارد. هر کسی کار خودش را می کند.

اما این ادعا خلاف قرآن است. خدا دائماً به امور مردم نظارت دارد. خدا می فرماید: این شایعه دروغ است؛ دستان خدا باز است. شایعه کرده اند ملائکه دختر هستند.

قرآن می فرماید:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ﴾؛ (1)

آنها(در پندار خود، برای خداوند دختران قرار می دهند؛

متأسفانه این دروغ در نقاشی ها و فیلم های ما هم راه پیدا کرده است. فرشته را خانم نشان می دهند در حالی که اصلاً فرشته زن و مرد ندارد. قرآن می فرماید: خودشان دوست ندارند فرزندشان دختر باشد اما می گویند:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ﴾؛

فرشته ها دختران خدا هستند.

متأسفانه امروز گروهی با شبهات مختلف در اعتقادات مردم ورود پیدا می کنند.

2. شایعه اخلاقی

دومین قسم از شایعه، شایعه اخلاقی است. این هم خیلی زشت است.

حضرت موسی علیه السلام خیلی عقیف بود و لذا هیچ وقت کنار مردم لخت

ص: 101

نمی شد. ایشان وقتی می خواست شست و شو کند از شهر دور می شد. گفتند: موسی پسی دارد و به همین دلیل رویش نمی شود خود را جلوی مردم بشوید. وقتی برادرش هارون پیامبر علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفت گفتند: موسی او را کشت.

وقتی مرحوم رجایی و بهشتی شهید شدند بعضی ها شایعه کردند که فلانی رجایی و بهشتی را کشت. شایعه پراکنی گناه بدی است؛ مخصوصاً اگر مطالب نادرستی به بزرگان و شخصیت ها نسبت داده شود.

3. شایعه سیاسی

سومین قسم شایعه، شایعه سیاسی است. معاویه در جنگ صفین از مشاوره های حيله گرانه عمروعاص کمک می گرفت. روزی عمروعاص گفت: کاغذی بیاورید. روی آن نوشت: من یکی از سپاهیان معاویه هستم. معاویه قصد دارد آب فرات را منفجر کند. این آب سیل می شود و می آید تمام لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام را از بین می برد. حواستان جمع باشد که به زودی آب فرات می آید و شما را می برد.

سپس کاغذ را با تیری پرتاب کرد و در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام انداخت. یکی از سپاهیان آن را برداشت و خواند. بی درنگ بقیه را صدا زد و گفت: کسی از لشکر معاویه نامه فرستاده که معاویه می خواهد فرات را منفجر کند و سد را از بین ببرد. سیل می آید و همه ما غرق می شویم. یک مرتبه کل سپاه امیرالمؤمنین با یک شایعه پراکنده شد. عمروعاص در کاغذ نوشته بود:

«مِنْ عَبْدِ اللَّهِ النَّاصِحِ فَإِنِّي أَخْبَرَكُمْ أَنَّ مُعَاوِيَةَ يُرِيدُ أَنْ يَفْجَرَ عَلَيْكُمْ الْفُرَاتِ

فَيُغْرِقْكُمْ فَخُذُوا حِذْرَكُمْ»؛ (1)

از بنده خیر خواه... گفتند: این نامه از سوی فردی نصیحت کننده است. معاویه قطعاً می خواهد فرات را منفجر کند؛ فرار کنید! معاویه نیرنگ باز، دو بیست سرباز کلنگ به دست آماده کرد و گفت: به کنار فرات بروید و فقط کلنگ را به زمین بکوبید. تمام لشکر حضرت صحنه را خالی کردند و رفتند.

امیر المؤمنین علیه السلام فریاد زد:

«وَيَحْكُمُ إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ مُعَاوِيَةَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُ»؛ (2)

کاری که معاویه می خواهد انجام دهد امکان پذیر نیست.

امکان ندارد این آب به طرف شما بیاید. اما سخن حضرت فایده نداشت و شایعه کار خودش را کرد. لشکر از آن منطقه فرار کرد و رفت.

ببینید یک شایعه انفجار فرات، لشکری را فرار داد. یکی از دلایلی که معاویه توانست امام حسن علیه السلام را به صلح وادار کند همین بود که بین لشکر امام حسن علیه السلام شایعه کرد: امام حسن علیه السلام صلح کرده و همه چیز تمام شده است؛ شما خبر ندارید! بسیاری از سربازان و فرماندهان سپاه امام حسن با همین شایعه به معاویه پیوستند و گفتند: امام حسن علیه السلام پشت پرده صلح کرده و ما خبر نداریم.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد شکست خورد؟ چون یکی از جنگجویان دشمن فریاد زد: پیامبر کشته شد! اکثر مسلمانان با همین شایعه فرار کردند.

4. شایعه اجتماعی

چهارمین قسم شایعه، شایعه اجتماعی است. قرار است فلان چیز اتفاق بیفتد

ص: 103

1- وقعة صفین، ص 190.

2- وقعة صفین، ص 191.

یا قیمت فلان کالا بالا برود. به محض پخش شدن چنین شایعه ای آن کالا در بازار کمیاب و حتی نایاب می شود. بخش زیادی از گرانی در جامعه ناشی از شایعات است. بدانید این کار گناه بزرگی است. اگر کسی اینطور باعث آزار و اذیت مردم شود، با خدا اعلان جنگ کرده است. مخصوصاً کسانی که روزنامه و تریبون در اختیار دارند حواسشان جمع باشد که حرف هایشان حساب شده باشد.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ (1)

از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

تمام این حرف ها مسئولیت دارد. روز قیامت خطبه هر خطیبی را بر او عرضه می کنند و می گویند: این حرف ها را از کجا آوردی؟ باید حرف هایش مستند باشد. حواسمان جمع باشد اگر کسی حرفی زد درباره اش تحقیق کنیم. قرآن می فرماید: فوراً نپذیرید.

شخصی به محضر امام کاظم علیه السلام آمد و گفت: پنجاه نفر سخنی علیه شخصی گفته اند اما وقتی به خودش می گوئیم می گوید: دروغ است. چه کار کنیم؟ آقا فرمود: سخن خودش را تأیید کنید. (2)

به حسب عقل وقتی پنجاه نفر یک چیزی می گویند و یک نفر می گوید: نه، تقریباً حق با آن پنجاه نفر است. پس چرا امام کاظم علیه السلام این گونه فرمود؟ امام نمی خواهد بگوید آن پنجاه نفر دروغ می گویند؛ می خواهد جامعه را از پاشیدگی حفظ کند. اسلام نسبت به حفظ آبرو و حریم مردم نظر ویژه ای دارد.

ص: 104

1- اسراء، 36.

2- الکافی، ج 8، ص 147؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 295؛ أعلام الدین، ص 405.

قال الله تبارك و تعالی:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

آیه بیست و یکم سوره نور دو مطلب مهم را بیان می کند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گام های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی

ص: 105

خداوند هرکه را بخواهد تزکیه می کند، و خدا شنوا و داناست!

از گام های شیطان پیروی نکنید؛ چون کسی که دنبال گام ها و شیوه هایی که شیطان دارد برود شیطان به کارهای زشت و ناپسند دستور می دهد.

مردم! اگر فضل و رحمت خدا روی سر شما نباشد هیچ کس نمی تواند تزکیه و اصلاح بشود. خدا هرکس را که بخواهد پاک می کند؛ او شنونده و آگاه است.

نخستین مطلبی که در این آیه آمده در چهار جای قرآن تکرار شده و آن این است که دنبال گام های شیطان نروید. خطوات جمع خطوه است. فاصله بین دو قدم را خطوه می گویند. قرآن کریم می فرماید: دنبال گام های شیطان نروید. شیطان گام به گام جلو می آید و انسان قدم به قدم سقوط می کند. هیچ قاتلی از اول قاتل نبوده است. قرآن هم می فرماید: ما همه را با فطرت پاک آفریدیم. (1)

این هایی که می بینید سارق و قاتل و خلاف کار شده اند از ابتدا که این طور نبوده اند. آنها به صورت تدریجی و اندک اندک در گناه غرق شده اند. شیوه شیطان این است که اول به کسی نمی گوید مرتکب فحشا شود. اول به یک نگاه حرام و یک دوست بد اکتفا می کند؛ اتفاقات بعدی خود به خود شکل می گیرد.

1. وسوسه

اشاره

و حوا هم به این وسوسه

اولین گام شیطان وسوسه است. حضرت آدم علیه السلام و حوا هم به این وسوسه مبتلا شدند. قرآن می فرماید:

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»؛ (2)

پس شیطان آن دورا وسوسه کرد.

ص: 106

1- روم، 30.

2- اعراف، 20.

اولش وسوسه است. نمی گوید: نماز نخوان و خدا را قبول نداشته باش؛ فقط تردید ایجاد می کند.

انواع وسوسه

اشاره

وسوسه سه نوع است: وسوسه فکری، وسوسه عملی و وسوسه اجتماعی.

1. وسوسه فکری

اشاره

اولین وسوسه، وسوسه فکری است؛ فکرهای ناجور درباره خدا و پیامبر وائمه علیهم السلام در ذهن انسان می آید. گاهی آدم خودش هم می داند این فکر بی خود است، اما به هر حال می آید. در روایت داریم مؤمن حداقل هر روز یک بار به یکی از این وسوسه ها مبتلا می شود.

حضرت عیسی علیه السلام ووسوسه شیطان

بزرگان و انبیای ما هم به این وسوسه دچار می شدند. حضرت عیسی علیه السلام بالای کوهی ایستاده بود که شیطان به سراغش آمد. گفت: آیا خدا حافظ انسان است؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: آری، اعتقاد من این است. گفت: خودت را از این کوه پرت کن. اگر خدا حافظ است تو را نگه دارد. شیطان تردید را ایجاد می کند؛ اما آدم عاقل خودش را از کوه پایین نمی اندازد. عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: یعنی می گویی من خدا را امتحان کنم؟ آدم کسی را امتحان می کند که به او تردید دارد؛ من یقین دارم. خدا ممتحن است، نه من. خدا لعنتت کند!

شیطان بار دیگر هم آمد و گفت: ای عیسی! مگر تو مرده را زنده نمی کنی؟ مگر تو خلق نمی کنی؟ تواز گل پرنده می سازی و در آن می دمی و پرنده حرکت می کند.

مگر تو کور را شفا نمی دهی؟ این ها که صفت بشر نیست، صفت خداست؛ پس تو خدا هستی. حضرت عیسی علیه السلام فریاد زد: «سبحان الله» و شیطان دور شد. (1)

داستان

مرحوم آیت الله سید محمد فشارکی رحمة الله - استاد آقای شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم - مرد بزرگی بود. وقتی میرزای شیرازی در نجف از دنیا رفت آیت الله فشارکی رحمة الله بعد از ایشان مرجع حوزه می شد و باید پرچم مرجعیت را بر دوش می گرفت. خودش می گوید: در دلم بی اختیار احساس شادی کردم. ناراحت بودم میرزا از دنیا رفته، ولی انگار اندیشه هایی در ذهنم پدید آمد. ای خدا! شیطان چطور سراغ من آمده است؟ میرزا از دنیا رفته و همه عزادارند؛ اما من کمی احساس شادی دارم. می گوید: فهمیدم چون میرزا از دنیا رفته و من رئیس می شوم، شاید به این جهت است.

ایشان از سر شب تا صبح در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام گریه کرد و اشک ریخت. صبح وقتی برای تشییع جنازه میرزای شیرازی آمد چشم هایش قرمز شده بود. بالأخره بدن میرزا به خاک سپرده شد و مردم به در خانه آیت الله فشارکی آمدند تا ایشان مرجعیت را بپذیرند. اما آیت الله دست هایش را به روی چارچوب در گذاشت و گفت: احدی وارد خانه من نشود. من این مسئولیت را قبول نمی کنم. و این آیه را خواند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا»؛ (2)

(آری،) این سرای آخرتورا (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده

ص: 108

1- الأمالی للصدوق، ص 204؛ بحار الانوار، ج 14، ص 270؛ الايقاظ، ص 153.

2- قصص، 83.

برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

سرای آخرت را برای کسانی می گذارم که در زمین برتری جویی و فسادطلبی ندارند. آیا الآن در مجلس، نهاد ریاست جمهوری و پست های مملکت چنین کسی پیدا می شود که به خاطر یک وسوسه زیر بار مسئولیت نرود؟ این به کنار، چقدر برای هم دروغ و شایعه می سازیم؟!

شخصی خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من گاهی وسوسه فکری پیدا می کنم؟ چه کنم؟ حضرت فرمود: هر وقت برایت پیش آمد بگو:

«أَمَّنَّا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (1) وسوسه رفع می شود.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: وسوسه های بسیاری برایم ایجاد شده است. فکرهای بی خود به سراغم می آید؛ چه کنم؟ حضرت فرمود: بگو «لا اله الا الله»؛ (2) آیه 97 و 98 سوره مؤمنون را قبل از نماز بخوانید!

«رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ»؛

بگو: «پروردگارا! از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم! و از این که آنان نزد من حاضر شوند (نیز) - ای پروردگار من - به تو پناه می برم!»

2. وسوسه عملی

دومین وسوسه، وسوسه عملی است. وسوسه در وضو و غسل و حتی چیزهای بی اهمیت. در خانه را بسته است و دوباره برمی گردد تکان می دهد. این معلوم

ص: 109

1- الکافی، ج 2، ص 25؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 168؛ مرآة العقول، ج 11، ص 270.

2- «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فُكِّلَمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي» (الکافی، ج 2، ص 424؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 167؛ بحار الانوار، ج 55، ص 324).

است که شیطان است.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: بنده خدایی گرفتار این وسواس شده است. اول حرفی که امام صادق علیه السلام زد، فرمود: چرا می گویی بنده خدا؟! او بنده شیطان است. آقا فرمود. از خودش پیرس انگیزه این وسوسه ها چیست؟ می گوید: شیطان! (1)

البته این یک بیماری روحی است و با گفتن هم حل نمی شود؛ اراده و عزم و گاهی معالجات روان پزشکی می خواهد.

3. وسوسه اجتماعی

سومین وسوسه، وسوسه اجتماعی است. بعضی ها به همه سوء ظن دارند. این وسوسه شیطان است. کار مردم را حمل بر صحت کنید.

مرحوم آیت الله مرعشی رحمة الله می فرمود: در نجف اشرف که درس می خواندم دچار این وسوسه شدم. به همه بدبین بودم. به حدی بدبین بودم که پشت سر هیچکس نماز نمی خواندم. این بیماری اثر گذاشته بود و نه تنها دیگر قدرت تدریس نداشتم، بلکه حافظه ام نیز ضعیف شده بود. مطالعه هم نمی توانستم بکنم و قلم

ص: 110

1- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مَبْتَلَى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَيُّ عَقْلٍ لِي لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ - فَقَالَ سَأَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»؛ راوی می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام یادآور شدم که: مردی به وسواس در وضو و نماز گرفتار شده است و افزودم که وی خردمند است. امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه خردمند است با این که از شیطان پیروی می کند. امام فرمود: از او پیرس انگیزه این وسوسه ها چیست؟ بی تردید خواهد گفت: شیطان است. (الكافي، ج 1، ص 12؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 63؛ مرآة العقول، ج 1، ص 36).

من هم کند شده بود. آدم بیمار می شود بدی اش در جایی است که بخواهد بیماری را نگه دارد.

عیسی بن مریم علیه السلام مبتلا شد اما محکم در مقابله ایستاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: وقتی از شیطان اطاعت شود دنبال می کند؛ اما وقتی با او مخالفت شود دیگر بر نمی گردد.

آیت الله مرعشی نجفی می فرمود: شب جمعه ای به کربلا رفتم و از خادم خواستم در حرم بمانم. اجازه داد. داخل حرم رفتم و در پایین پا کنار قبر علی اکبر علیه السلام ماندم و متوسل شدم. مکاشفه ای به من دست داد و آقا ابی عبدالله علیه السلام را دیدم که به من فرمود: چرا بدگمانی و سوء ظن داری؟ مگر تو از درون اعمال مردم خبر داری؟ همین که فرمود، سوء ظنم رفع شد و به دنبالش قلمم روان شد و حافظه ام خوب شد. شیطان قدم به قدم جلو می آید.

گام به گام تا بی نمازی

اشاره

چگونه شیطان کسی را بی نماز می کند؟

1. سستی:

اول قدمی که بر می دارد کاهلی و سستی در نماز است. نمی گوید نخوان. بلکه می گوید: خدا که گفته هشت تا دوازده شب، چهار ساعت وقت است. حالا چه فرق می کند ما اول وقت بخوانی یا آخر وقت؟

2. قطع و وصل:

صبح می خواند، ظهر نمی خواند. مسافرت برود نمی خواند. یک مرتبه که نمی آیند برق شهر را قطع کنند اول ضعیف می کنند و بعد قطع و وصل می کنند.

3. بی نمازی:

تارک نماز می شود و دیگر اصلاً نماز نمی خواند.

4. استهزاء:

نماز خوان را مسخره می کند.

می گوید اصلاً چه کسی گفته نماز واجب است؟ از کاهلی شروع شد و تا انکار نماز رسید.

پیامبر فرمود:

«إِنَّ إِبْلِيسَ رَضِيَ مِنْكُمْ بِالْمُحَقَّرَاتِ»؛ (1)

شیطان از گناهان شما خشنود می شود، هر چند آنها معاصی صغیره باشد.

شیطان قبل از فرمان دادن به گناه، اول قبح گناه را کاهش می دهد. شیطان به گناهان ناچیز اکتفا می کند و گناه ناچیز منجر به گناهان کبیره می شود.

6. گناه برایش عادی می شود.

7. دیگران را هم به گناه توصیه می کند.

قرآن می فرماید: شیطان خطوات دارد و قدم به قدم جلو می آید.

تأثیر لقمه حرام

شریک بن عبدالله، شخصیتی دینی و علمی در زمان عباسی ها بود. مهدی عباسی او را خواست. وقتی وارد شد گفت: با من چه کار داری؟ گفت: می خواهم مقام قضاوت حکومت بنی عباس را به تو بدهم. شریک گفت: من را معاف کن. من در برابر شما قضاوت قبول نمی کنم. گفت: پس کرسی تدریس را قبول کن و در کاخ به بچه های من آموزش بده. شریک گفت: از این هم معاف کنید. گفت: حداقل با ما غذا بنخور. گفت: قبول می کنم.

آشپز آدم دقیقی بود. وقتی غذا جلوی شریک گذاشته شد، اولین لقمه ای که خورد. آشپز به اطرافیان گفت:

ص: 112

«لَنْ يُفْلِحَ الرَّجُلُ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا»؛

دیگر عاقبت به خیر نمی شود.

مدتی نگذشت که شریک بن عبدالله خودش نزد مهدی عباسی آمد و گفت: اگر کسی نیست به بچه هایت آموزش بدهد من قبول می کنم. مقام قضاوت را هم می پذیرم. (1)

عزیزان من! متأسفانه نشانه های لقمه حرام در جامعه زیاد شده است:

کم کاری و کم فروشی، خدعه و ربا. نباید بازار مسلمان ها این طور باشد.

خوشحالی شیطان در چند موضع

اشاره

می دانید شیطان چند جا خوشحال می شود؟

1. لقمه حرام خوردن

یکی از جاهایی که شیطان خیلی خوشحال می شود جایی است که انسان لقمه حرام بخورد؛ چون بعد از خوردن لقمه حرام، هرگناهی را به راحتی انجام می دهد. گاهی کم کاری و نپرداختن خمس و زکات است و گاهی بی توجهی به کسب درآمد از راه حلال و خدعه در فروش جنس. چرا بعضی افراد عیوب کالا را پنهان می کنند؟ چرا بعضی افراد کالا را آن گونه که هست ارائه نمی دهند؟ این موجب حرمت معامله می شود.

2. قهرکردن دو مسلمان

یکی دیگر از جاهایی که شیطان بسیار خوشحال می شود، قهرکردن دو

ص: 113

مسلمان است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يزال الشيطان فرحا ما اهتجر المسلمان»؛ (1)

وقتی دو تا مسلمان با هم قهر می کنند شیطان خیلی خوشحال می شود؛ چون با قهر کردن دو نفر، سخن چینی و غیبت هم زیاد می شود.

3. بخل ورزیدن

یکی دیگر از جاهایی که شیطان بسیار خوشحال می شود بخل ورزیدن است.

حضرت یحیی علیه السلام از شیطان پرسید: چه کسی نزد تو خیلی محبوب است و چه کسی نزد تو خیلی مبغوض است؟ شیطان گفت: مؤمن بخیل نزد من خیلی محبوب است؛ (2) چون آن بخل ایمانش را از بین می برد. اما آن کسی که در نزد من مبغوض است کافر بخشنده است؛ چون سخاوتش او را نجات می دهد.

4. عصبانی شدن

یکی دیگر از جاهایی که شیطان بسیار خوشحال می شود زمانی است که فردی عصبانی می شود.

شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: جایی که افراد عصبانی می شوند من لذت می برم. (3)

ص: 114

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ فَرِحًا مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا التَّقِيَا اصْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ وَتَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَنَادِي يَا وَيْلَهُ مَا لَقِي مِنَ الثُّبُورِ» (وسائل الشيعه، ج 12، ص 262).

2- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ سئلَ أَيُّ الْأَخْلَاقِ أَفْضَلُ قَالَ الْجُودُ وَالصَّدْقُ وَقَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِبْلِيسَ مَنْ أَحَبَّ الْخَلْقَ إِلَيْكَ قَالَ مُؤْمِنٌ بِخَيْلٍ قَالَ فَمَنْ أَبْغَضَهُمْ إِلَيْكَ قَالَ فَاسِقٌ سَخِيٌّ أَخَافُ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ بِسَخَانِهِ» (مستدرک الوسائل، ج 15، ص 258).

3- «الامام الباقر عليه السلام لما دعا نوح ربه عز وجل على قومه أتاه إبليس فقال يا نوح اذكرني في ثلاث مواطن فإني أقرب ما أكون إلى العبد إذا كان في إحداهن اذكرني إذا غضبت واذكرني إذا حكمت بين اثنين واذكرني إذا كنت مع امرأة خالياً وليس معكما أحد»؛ امام باقر عليه السلام فرمود: وقتی نوح علیه السلام قوم خود را به درگاه خداوند عزوجل نفرین کرد، ابلیس، که لعنت خدا بر او باد، نزد وی آمد و گفت: ای نوح!... در سه جا به یاد من باش؛ زیرا من در یکی از این سه جا بیش از هر زمانی به به بنده نزدیکم: هرگاه خشمگین شدی به یاد من باش، هرگاه میان دو نفر داوری کردی به یاد من باش و هرگاه با زنی [نامحرم] تنها بودی و هیچ کس با شما نبود به یاد من باش. (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 265؛ النخصال، ج 1، ص 132؛ بحار الانوار، ج 11، ص 318).

شما اگر به کشورهای لائیک و غیر مسلمان بروید بعضی از این برخوردهای خیابانی ما مسلمان ها را نمی بینید. آنها نه خدا دارند، نه قرآن و نه پیامبر. چرا این قدر صبر ما پایین آمده است؟

شهید مطهری رحمة الله جمله زیبایی در کتاب عدل الهی دارد. می گوید: شیطان به احدی تسلط تکوینی ندارد؛ یعنی نمی تواند هیچ کس را به اجبار تحت سلطه خودش بیاورد. شیطان فقط دعوت می کند. اگر شیطان هم نباشد، نفس و شیاطین انسانی هستند.

«لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (1)

چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد.

اگر کسی ایمان و توکل داشته باشد شیطان بر او مسلط نمی شود.

ص: 115

گام های شیطان (2)

اشاره

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

اشاره

آیه 21 سوره نور می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»؛ (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گام های شیطان پیروی نکنید!

در جلسه قبلی عرض کردیم که اولین گام شیطان وسوسه است؛ اما دومین گام شیطان چیست؟

ص: 117

1- توبه، 119.

2- نور، 21.

دومین گام شیطان، نزع (تحریک کردن و برانگیختن) است. خداوند در آیه 200 سوره مبارکه اعراف و آیه 36 سوره فصلت به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (1)

و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست.

پیامبر! وقتی از طرف شیطان نزع برایت پیش آمد به خدا پناه ببر.

همین طور وقتی برادران یوسف علیه السلام آن بلا را سر او آوردند و بعد آمدند عذرخواهی و توبه کردند، حضرت یوسف به آنها فرمود:

«نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»؛ (2)

شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد.

این شیطان بود که نزع کرد و بین من و برادرانم اختلاف ایجاد شد. نزع مرحله بعد از وسوسه و به معنای مداخله و تحریک است. یک وقت کسی به دیگری می گوید: برو فلان فیلم را ببین و فلان رابطه را برقرار کن. اما یک وقت نشانش می دهد و می گوید: ببین! این فیلم و شراب است. این نزع نامیده می شود.

مفسرین و لغت شناسان، نزع را برانگیختن و تحریک بیان کردند و به نوعی شناسایی نقاط ضعف آدم ها است. شیطان در این کار خیلی ماهر است و می داند که چه کسی از کجا لطمه می خورد. معلوم است که به یک زن متدین چادری اهل مسجد و نماز شب خوان نمی تواند بگوید: نماز نخوان، نمی تواند

ص: 118

1- فصلت، 36.

2- یوسف، 100.

بگوید توبیا مرتکب فساد شو، بلکه باید بگردد ببیند آیا می تواند با غیبت و کبر گمراهش کند؟

کالاهای شیطان

حضرت عیسی علیه السلام شیطان را دید که چندین کالا را با خود می برد. از او پرسید: این ها چیست؟ شیطان گفت: جنس است؛ دنبال مشتری می گردم.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: مشتری این ها چه کسانی هستند؟

گفت: هر کدام از این ها یک مشتری می خواهد. اولین کالای من ظلم است و مشتری اش پادشاهان هستند. دومین کالای من کبر است و برای رؤسا است. سومین کالای من حسادت است که برای دانشمندان است. چهارمین کالای من خیانت است که برای تاجران و کاسبان و بازاریان است. پنجمین کالای من حيله و مکر است. (1) این را برای زنان می برم. زنانی که گاهی با یک پیامک یا یک سخن گفتن یک زندگی را از هم می پاشند.

شیطان هر وقت در مرحله ای پاسخ بگیرد به مرحله بعدی می رود. اگر در وسوسه جلوی ایستادی، دیگر به نزع نمی کشد؛ اما اگر وسوسه کرد و شما گوش دادید، نزع کرد و شما دنباله روی کردید، آن وقت مرحله سوم را پیش می کشد.

3. تزئین گناه

مرحله سوم تزئین است؛ یعنی گناه را برایت زیبا جلوه می دهد.

ص: 119

4. الهام کردن

چهارمین گام شیطان الهام کردن است. قرآن می گوید: شیطان به دل ها الهام می کند.

5. امر به گناه

پنجمین گام شیطان امر به گناه است که راحت به تو می گوید ببین و بخور و انجام بده. شما مأمور می شوید و او آمر می شود؛ شما فرمانبر می شوید و او فرمانده می شود. در این مرحله که شخص می بیند دیگر نه اختیار چشمش را دارد، نه اختیار زبانش را؛ همین طور رهاست. چنین کسی نیروی شیطان است. و بالأخره قرآن در نهایت می فرماید: شیطان همکار و برادرت می شود:

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»؛ (1)

چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند.

کسانی که اموال را هدر می دهند برادر شیطان هستند.

«وَمَنْ يَعُشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ (2)

و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین اوست!

قرین یعنی رفیق و اخوان یعنی برادران. چگونه کسی برادر یا نیروی شیطان می شود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 120

1- زخرف، 36.

2- اسراء، 27.

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ»؛ (1)

شیطان مثل خون در رگ های انسان جاری می شود.

نمی گذارد دستت به خمس وانفاق برود. نمی گذارد نگاهت کنترل شود و بالأخره انسان را بی ایمان از دنیا می برد. مگر برصیصای عابد را کافراز دنیا نبرد؟ قرآن می فرماید:

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ أُكْفِرْ فَلَمَّا كَفَرَ»؛ (2)

کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)!»

بزرگان ما می ترسیدند و نگران بودند. چرا گفتند: در زمان مرگ دعای عدیله بخوانید؟ چون خیلی ها از حق عدول می کنند و خیلی ها توفیق گفتن یک «لا اله الا الله» پیدا نمی کنند.

راه های نفوذ شیطان

اشاره

عزیزان من! قرآن کریم می فرماید:

«ثُمَّ لَا يَأْتِيَنَّهُمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»؛ (3)

سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!

ص: 121

1- منية المرید، ص 186؛ منهاج البراعة، ج 3، ص 152.

2- حشر، 16.

3- اعراف، 17.

شیطان به چهار شکل در زندگی شما ظهور می کند؛ به چهار شکل سعی می کند شما را از خدا دور کند. می دانید یکی از هنرهای مؤمن آسیب شناسی است. مؤمن باید بداند دشمن اصلی اش از چه ناحیه ای وارد می شود.

1. سبک جلوه دادن آخرت

اشاره

اولین راه نفوذ شیطان سبک جلوه دادن آخرت است. قرآن کریم می فرماید:

«مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»؛

اول از صراط مستقیم می آید.

نخست به سراغ کسی می آید که در صراط مستقیم است.

از امام باقر علیه السلام سؤال کردند تفسیر این آیه چیست؟ شیطان می گوید: از جلو سراغ شما می آیم. آقا فرمود:

«مَعْنَاهُ أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ الْآخِرَةِ»؛ (1)

معنایش این است که آخرت را برایشان سبک جلوه می دهم.

کاری می کنم که باور انسان ها به معاد ضعیف شود. اگر اعتقاد به معاد قوی شود دیگر کسی در جامعه دروغ نمی گوید و کلاه سر دیگری نمی گذارد. آدم اگر بداند نتیجه کارش چیست، مواظب رفتارش خواهد بود. ائمه ما از این روش خیلی استفاده می کردند.

ص: 122

1 - «عن أبي جعفر عليه السلام قال لم لا يتنبههم من بين أيديهم معناه أهون عليهم أمر الآخرة ومن خلفهم أمرهم بجمع الأموال والبخل بها عن الحقوق ليتبقي لورثتهم وعن أئمة انهم أفسد عليهم أمر دينهم بترزين الصلاة وتحسين الشبهة وعن شمانيلهم بتحبيب اللذات إليهم وتغليب الشهوات على قلوبهم» (بحار الانوار، ج 60، ص 152؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 184؛ تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 11).

متوکل عباسی یکی از کافرترین خلفای عباسی بود. او پانزده سال براریکه قدرت نشست و ظلم کرد و شیعه کشت و ائمه علیهم السلام را به زندان انداخت. شبی در کاخ نشسته بود و باده های شراب چیده بودند و کنیزان شادی آفرینی می کردند. متوکل در همان حال مستی گفت: بروید امام هادی علیه السلام را بیاورید.

به در خانه امام آمدند و وجود مقدس امام هادی علیه السلام را شبانه از خانه بیرون کشیدند و وارد قصر متوکل کردند.

واقعا اشک آور است که چه طور افراد نالایق خلافت مسلمان ها را در طول تاریخ در دست گرفتند. امروز هم همین طور است. مهد نزول قرآن مکه و مدینه است؛ آیات قرآن در این دو فضا نازل شده؛ این سرزمین مطاف انبیاست؛ مضجع شش معصوم علیهم السلام در شهر مدینه است و... اما این پایگاه وحی باید در دست افراد جانی و آدم کش باشد. خودتان می بینید که چگونه با تحریک نیروهای گمراه شده شان در مساجد شیعیان بمب گذاری می کنند. کویت و قطر هم آرم عربستان سعودی را با کمال افتخار در این بمب ها می گذارند. این غصه ندارد که مکه و مدینه ای که امروز باید اسلام را به سراسر دنیا برساند، خشونت و آدم کشی و جنایت را ترویج می کند؟ این قلب امام زمان علیه السلام را مدکر نمی کند که هر روز چندین مسلمان در یمن به شهادت برسد؟

متوکل عباسی خوش گذران باید حاکم بشود و آن وقت امام هادی علیه السلام را شبانه بردارند بیاورند. وقتی حضرت وارد شد متوکل به ایشان شراب تعارف کرد.

امام علیه السلام خیلی متأثر شد و فرمود: پوست و گوشت و خون ما با شراب ارتباطی ندارد. گفت: پس برای من شعر بخوان. امام شروع کرد و چند بیت شعر درباره قیامت خواند. شعر حضرت کاری کرد که باده های شراب را جمع کردند و اشک

در چشم حاضران حلقه زد. این روش امام است. یکی از ابیات آن شعر تأثیرگذار این بیت است:

نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ *** أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالتَّيْجَانُ وَالْحُلُلُ (1)

وقتی شما را در قبر می گذارند منادی ندا می دهد کجاست آن تاج ها و زیورها؟ کجاست آن چهره هایی که می خوردند و می خندیدند و شادی می کردند؟

امام هادی علیه السلام از این شیوه یعنی شیوه یادآوری معاد استفاده کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و یادآوری معاد

بدنی را در قبر گذاشته بودند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بالای قبر ایستاد و فرمود:

«إِخْوَانِي لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا»؛ (2)

برادران من! برای چنین روزی آماده باشید.

اگر مردم بدانند مال حرام چه طور در قیامت به آتش تبدیل می شود، بدانند غیبت و تهمت چه طور در قیامت تجسم پیدا می کند، قطعاً رفتارشان تغییر خواهد کرد.

خدا می فرماید: اگر به قیامت فکر کنند کم فروشی نخواهند کرد.

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»؛ (3)

وای بر کم فروشان!

ص: 124

1- بحار الانوار، ج 50، ص 211؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 342؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 29.

2- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 465؛ مسکن الفؤاد، ص 107.

3- مطفین، 1.

«أَلَا يَظُنُّ أَوْلِيَاكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»؛ (1)

این ها فکر نمی کنند قیامتی هست؟

دوری کردن از لقمه حرام

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله مؤسس حوزه علمیه قم، در طول پانزده سال و با وجود فقر و نداری و سختی های دوران رضاشاه سیصد طلبه فاضل در این حوزه تربیت کرد. امثال امام خمینی و آیت الله گلپایگانی و مرعشی از همین حوزه بیرون آمدند. این مرد بزرگ که پدرش کاسب بود و قصابی می کرد، در ده سالگی یتیم شد و با نداری و فقر رشد کرد و مراحل علمی را گذراند.

یکی از آقایان درباره دقت ایشان نقل می کرد: مرحوم شیخ عبدالکریم را به یکی از باغ های اطراف اراک دعوت کرده بودند. صاحب باغ به کارگرش گفت: برو مقداری میوه برای آقا بیاور. کارگر رفت و مقداری انگور آورد. اما صاحب باغ هرچه اصرار کرد میل کنید، شیخ عبدالکریم می فرمود: دستم به این انگور نمی رود. صاحب باغ گفت: آقا! من اهل زکات و خمس هستم و درآمدم حلال است؛ خیالتان راحت باشد.

فرمود: من به شما شک ندارم؛ اما نمی دانم چرا این دانه های انگور در نزد من انگور جلوه نمی کند. گویا میل من به این نمی کشد. بالاخره آقا انگور را نخورد. بعد از لحظاتی کارگر آمد. صاحب باغ سؤال کرد: مگر این انگورها را شما نچیدید و نیاوردید؟

کارگر گفت: شما که گفتید برو انگور بیاور، من رفتم اما دیدم انگورهای باغ ما نرسیده است؛ برای همین از باغ همسایه چیدم. آدم به کجا می رسد که گاهی

ص: 125

حتی ذائقه اش غذای حرام و شبهه ناک را نمی پذیرد. حالا ما که در این قصه دستمان کوتاه است؛ ولی بینی و بین الله آن چیزی را که می دانیم حرام است نخوریم.

2. سنگین جلوه دادن انفاق

دومین راه نفوذ شیطان سفارش به جمع اموال و بخل است. قرآن کریم می فرماید: «مَنْ خَلَفَهُمْ»؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَمَنْ خَلَفِهِمْ أَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَالْبُخْلِ»؛

شیطان به انسان می گوید: مال جمع کن و خمسش را نده، مال جمع کن و انفاق نکن.

دومین راه نفوذ شیطان این است که انفاق به دیگران را سنگین جلوه می دهد.

3. جلوه دادن گمراهی و ضلالت

سومین راه نفوذ شیطان، جلوه دادن گمراهی است. قرآن می فرماید: «وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ»؛ فرمود:

«أَفْسَدَ عَلَيْهِمْ أَمْرَدِيْنَهُمْ بِتَرْيِبِ الصَّلَاةِ وَتَحْسِينِ الشُّبْهَةِ»؛ (1)

دین مردم را فاسد می کند. گاهی فرصت اجازه نمی دهد و انسان نمی تواند به اصلاح امور خود پردازد.

4. جلوه دادن گناه

اشاره

چهارمین راه نفوذ شیطان، جلوه دادن گناه است. قرآن می فرماید: «وَعَنْ

ص: 126

1- بحار الانوار، ج 60، ص 152؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 184؛ تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 11.

شَمَانِهِمْ»؛ معصیت را برای انسان زیبا جلوه می دهد.

شکست شیطان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ قِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ نَظْرًا»؛ (1)

هیچ چیزی برای شیطان سخت از قرائت قرآن از روی آن نیست.

وقتی کسی قرآن می خواند شیطان ذوب می شود. جوان ها! با قرآن ارتباط داشته باشید. نکند در خانه ای هر شب قرآن خوانده نشود؛ هر چند یک آیه .

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر کسی هر شب سوره ملک را بخواند هم عذاب قبر از او برداشته می شود و هم روز قیامت امنیت دارد. (2)

امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی به قبرستان می روید هفت مرتبه سوره قدر بخوانید عذاب از صاحب قبر برداشته می شود. (3) به عیادت بیمار می روید سوره حمد و آیه

ص: 127

1- وسائل الشیعه، ج 6، ص 204؛ ثواب الاعمال، ص 103؛ عدة الداعي، ص 290.

2- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سُورَةُ الْمَلِكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَهِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَةِ سُورَةُ الْمَلِكِ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ وَلَمْ يُكْتَبْ بِهَا مِنَ الْعَافِلِينَ وَإِنِّي لَأُرْكَعُهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَأَنَا جَالِسٌ وَإِنَّ وَالِدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقْرَأُهَا فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ قَالَتْ رَجُلَاهُ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقُومُ عَلَيَّ فَيَقْرَأُ سُورَةَ الْمَلِكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَتِهِ وَإِذَا أَتِيَاهُ مِنْ قَبْلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةَ الْمَلِكِ وَإِذَا أَتِيَاهُ مِنْ قَبْلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سُورَةَ الْمَلِكِ» (الكافي، ج 2، ص 633؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 234؛ مرآة العقول، ج 12، ص 524).

3- «قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ زَارَ قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا غَفَرَاللَّهُ لَهُ وَ لِصَاحِبِ الْقَبْرِ» (من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 181؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 227؛ بحار الانوار، ج 79، ص 179).

«وَأَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (1) را بخوانید.

یکی از جاهایی که شیطان شکست می خورد روزه گرفتن در ماه رمضان است؛ چون روزه شیطان را کور و کر و لال می کند. متأسفانه تا حدودی حرمت ماه رمضان نگه داشته نمی شود و عده ای از روزه غفلت دارند. بدانید اگر کسی عمداً و بدون عذر یا با عذر بی دلیل روزه نگیرد، هم کفاره و هم کیفر دارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: پنج تا کار است که شیطان را فراری می دهد. اگر آدم سالم باشد و یروس به سراغش نمی آید. اگر آدم عامل تقویت کننده ای داشته باشد، در جاهای خطرناک زود به زمین نمی خورد. این پنج عامل، ما را تقویت می کند. «الصَّوْمُ»؛ وقتی روزه دارید خیلی کمتر گناه می کنید. 2- «وَالصَّدَقَةُ»؛ صدقه دادن. 3- «الْحُبُّ فِي اللَّهِ»؛ به خاطر محبتی که به خدا دارید، به یکدیگر کمک کنید. 4- «وَالْمُؤَاوَزَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ»؛ همکاری در کار خیر. 5- «وَالِاسْتِغْفَارُ»؛ (2) استغفار کردن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان سراغ من هم می آید؛ با این تفاوت که حریف من نمی شود.

ص: 128

1- اسراء، 82.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَسَدُ رِقٌّ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْمُؤَاوَزَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَالِاسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتَيْتَهُ وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ»؛ امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید شیطان از شما دور می شود، چندان که مشرق از مغرب دور است؟ عرض کردند: چرا. فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می کند و صدقه پشت او را می شکند و دوست داشتن برای خدا و همیاری در کار نیک ریشه او را می کند و استغفار شاهرگش را می زند و برای هر چیزی زکات است و زکات بدن ها روزه است. (الکافی، ج 4، ص 62؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 75؛ الأمالی للصدوق، ص 61).

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

خداوند در آیه 22 سوره نور می فرماید:

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛

آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آنها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند

ص: 129

شما را ببخشد؟ او خداوند آمرزنده و مهربان است!

این آیه داستان و شأن نزولی دارد.

در جلسات گذشته عرض کردیم به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت زدند و شایعه ای پشت سر ایشان پخش شد که به داستان افک معروف است. افک یعنی تهمت و دروغ بزرگ. ده آیه از سوره نور در این باره نازل شد. بالأخره داستان تمام شد و خدا با نزول این آیات بی گناهی همسر پیامبر را اعلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم خوشحال شد.

آنهایی که این تهمت را زده بودند پشیمان شدند؛ البته اساس شایعه یک نفر بود ولی بقیه دامن زده بودند. آنها هم پشیمان شدند. این قصه که تمام شد برخی از مسلمانان ارتباط مالی و کمکشان را به این تهمت زن ها قطع کردند. بعضی از این افرادی که جزء شایعه پراکنان بودند از همان مستمندانی بودند که به آنها رسیدگی می شد. برخی از مسلمان ها گفتند: ما دیگر به این ها کمک نمی کنیم. آیه مذکور نازل شد.

بعضی ها گفته اند: قسم خورده اند که ما دیگر کمک نمی کنیم؛ بعضی ها هم گفته اند: که تصمیم گرفته اند. این اختلاف به خاطر ریشه کلمه «یا تائل» است. اگر ریشه این کلمه از «التی» باشد یعنی قسم خوردن و اگر «الو» باشد یعنی تصمیم بر ترک کردن. البته در معنای آیه فرقی نمی کند ولی من براساس همان معنای اول معنا می کنم. آدم هایی که وضعیت شما خوب است و آبرو و مال دارید قسم نخورید و تصمیم نگیرید و نگویید ما دیگر به فامیل ها و مسکین ها و مهاجران محتاج کمک نمی کنیم؛ چون این ها شایعه سازی کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ناراحت کردند. عفو کنید و سرزنش نکنید؛ چون ممکن است شما هم یک موقع اشتباه کنید نمی خواهید خدا شما را ببخشد؟ خدا هم رحمان و رحیم است و هم غفور و

ص: 130

عزیزان من! سه نکته در این آیه وجود دارد که هر سه مورد مهم است.

ذکر سه نکته

نکته اول: بعضی ها وقتی در جامعه خطا و اشتباهی می بینند و کار خیری به بن بست می رسد، می گویند: ما دیگر از این کارها نمی کنیم. با این که به فقیری کمک می کنند و یا بار از دوش دیگری برمی دارند و بعد می فهمند دروغ گفته است می گویند: خودم دیدم در بازار آمده بود و جنس را می فروخت. چون بعضی ها دروغ می گویند دیگر ما جهیزیه نمی دهیم و کار خیر نمی کنیم.

شخصی به امام باقر علیه السلام گفت: کسانی که از شما پول می گیرند بعضی هایشان دروغ می گویند. آقا فرمود: تو فکر می کنی ما نمی دانیم؟ ولی گاهی اوقات در بین این ها اشخاصی هستند که راست می گویند. برای این که آن راستگوها محروم نشوند ما به همه کمک می کنیم.

نکته دوم: خداوند در قرآن کریم دستور می دهد با خطاکار سه نوع برخورد داشته باشید: عفو، صفا و مغفرت. (2) یک وقت می گوئیم عفو کن و یک وقت می گوئیم صفا کن و یک وقت می گوئیم مغفرت کن. عفو؛ یعنی از خطاکار بگذری و خطایش را نادیده بگیری. صفا یعنی هم بگذری و هم سرزنش نکنی. غفران یعنی پوشاندن؛ اصلاً نگذارید در جامعه پخش شود.

حدیث افک پخش شده بود و جلویش را نمی شد گرفت و آیاتی هم نازل شد،

ص: 131

1- تفسیر نمونه، ج 14، ص 414.

2- تغان، 14.

غفرانش را این جا ذکر نکرده، می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصِّحِّفُوا»؛ اگر یک گناهی پخش نشده آن را پخش هم نکنید اما این جا که پخش شده عفو کنید و سرزنش هم نکنید. شما دوست ندارید خدا از شما بگذرد؟ شما هم بگذرید.

عزیزان من! گذشت داشتن در زندگی بسیار مهم است. قرآن می فرماید: از همسران بگذرید. در اختلاف با همسر، خویشان و فرزندان، مخصوصاً آن جا که قدرت دارید، عفو کنید.

عفو، سنت پیامبران و امامان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ» (1)

عفو از سنت های انبیای الهی و از اسرار انسان های با تقوا است.

امام سجاد علیه السلام در ماه رمضان اشتباهات غلامانش را یادداشت می کرد و در شب عید فطر به آنها می فرمود: من از همه شما گذشتم؛ شما هم بگویید: خدایا! تو نیز از علی بن الحسین بگذر. (2)

بعضی ها خطای دیگران را در ذهنشان نگه می دارند و از آنها کینه به دل می گیرند.

عفو عامل ورود سریع به بهشت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گروهی بدون حساب رسی به بهشت می روند. وقتی هم از

ص: 132

1- مصباح الشریعه، ص 158؛ بحار الانوار، ج 68، ص 423.

2- بحار الانوار، ج 46، ص 103؛ الاقبال، ص 261.

آنها می پرسند، می گویند: شما چقدر معطل شدید؟ می گویند: ما از قبر به بهشت آمدیم. از فرشته ها سؤال می شود این ها چه صفتی داشتند که بی حساب وارد بهشت شدند؟ خطاب می شود: «الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ»؛ (1) اینان از مردم می گذشتند و کینه به دل نمی گرفتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«سَيِّئَانِ لَا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ»؛ (2)

دو چیز است که ثوابش قابل اندازه گیری نیست: یکی عفو است و دیگری، عدل.

حتی در کشور ما طبق یک رسم چند ساله، مقام معظم رهبری (حفظه الله) گروه بزرگی از زندانیان را در اعیاد مختلف عفو و آزاد می کند.

وقتی آیه 199 سوره مبارکه اعراف نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این آیه خیلی برای من سخت بود؛ جبرئیل فرمود: این خیلی مشکل است و پیامش دقیق است.

خداوند توسط جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می خواهی در کثرت موفق شوی سه کار بکن عفو کن و آگاه کن و اعراض کن؛ یعنی سربه سر این خطاکاران نگذار. (3)

ص: 133

1- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقَالَ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بغير حساب» (بحار الانوار، ج 64، ص 226، جامع الأخبار، ص 117؛ تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 585).

2- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 320؛ غررالحکم، ح 10214.

3- تفسیر نمونه، ج 7، ص 62.

شخصی پدرش را کشته بودند و قرار بود قاتل را قصاص کند. خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: من می خواهم قصاص کنم. آقا علی بن الحسین علیه السلام فرمود: آیا این قاتل حقی به گردن تو ندارد؟

عرض کرد: مدتی معلم من بوده است. فرمود: حق بزرگی است سزاوار است که تو در ازای این حق از او بگذری. قبول کرد و گفت: دیه می گیرم. آقابه قاتل فرمود: قصاص را به دیه تبدیل کردم. قاتل گفت: نمی توانم دیه بدهم. آقا به فرزند مقتول فرمود: معامله ای با تو می کنم. ثواب آن چند روز تعلیمت را به من بده، من صد شتر دیه را می دهم. به پسر مقتول تعجب کرد و گفت: تعلیم چنین ارزشی دارد؟ آقا فرمود: آری، افزون بر این که عفو هم همین ارزش را دارد. پسر مقتول گفت: حالا. که این طور است، عفو کردم. (1) عفو کردن سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

عفو از مشرک فراری

عکرمه بن ابی جهل تا بیست و یک سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان نشده بود. پیامبر در سال هشتم هجری مکه را فتح کرد و در جریان این فتح، حتی ابوسفیان و مشرکین بزرگ مکه در ظاهر مسلمان شدند؛ اما عکرمه مسلمان نشد و از مکه فرار کرد. او سوار کشتی شد تا به سرزمین دیگری برود. کشتی دچار طوفان شد. عکرمه همان جا توبه کرد و گفت: خدایا! اگر سالم بمانم مسلمان می شوم. وی سالم ماند و با کمک همسرش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، سلام کرد و پیامبر را در

ص: 134

1- الاحتجاج، ج 2، ص 319؛ وسائل الشیعه، ج 29، ص 54؛ التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص 596.

آغوش گرفت. حضرت فرمود: بَارِكْ اللهُ بِرَتْوِكَ مِنْ غَنَاهُ هَجْرَتِ كَرْدِي.

چرا گذشت در زندگی ما این قدر کم شده است؟ اگر گذشت در زندگی ما باشد آمار طلاق و درگیری های خانوادگی ما این قدر بالا نخواهد بود. پرونده های جنایی یک کشور اسلامی نباید این قدر زیاد باشد.

عفو از خویشاوند

یکی از خویشاوندان امام صادق علیه السلام به حضرت ناسزا گفت. سالمه کنیز امام صادق علیه السلام می گوید: امام صادق علیه السلام هنگام شهادت چشم گشود و در مورد بستگانش سفارش کرد و فرمود: به أفضس هفتصد دینار بدهید و به فلانی و فلانی این مقدار عرض کردم: آیا به کسی که با شما دشمنی کرد و تا حد کشتن، با شما برخورد بد نمود سفارش می کنید پول بدهند؟ فرمود: می خواهی مشمول این آیه نگردم، خدا می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (1)

و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می دارند .

با فامیل قطع رابطه نکنید. این مرد فامیل ما است. (2)

نکته سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«تَجَاوَزْ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الَّذِينَ أَوْ وَهَنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ»؛ (3)

از خطا بگذرید مگر در دو جا: 1- آن جایی که خطاکار لطمه ای به دین زده و

ص: 135

1- رعد، 21.

2- الکافی، ج 7، ص 55؛ من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 231؛ التهذیب، ج 9، ص 246.

3- غررالحکم، ح 5014.

شبهه ای در دین مردم ایجاد کرده است.

کسی مثل میرزا حسینعلی بهاء آمده و مذهبی جعلی به نام بهائیت راه انداخته است. خدا هم از این شخص نمی گذرد. 2- کسی که وهن و توهین و تمسخری به اسلام کرده و ارزش های دینی را زیر سؤال برده است. علی علیه السلام فرمود:

«الْمُذْنِبُ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ غَيْرِ مُسْتَحِقِّ لِلْعَفْوِ»؛ (1)

گناه کاری که با آگاهی گناه می کند قابل عفو نیست.

رسول گرامی اسلام صل الله علیه و آله هم بعضی ها را به همین دلیل نبخشیدند.

داستان

شخصی کشته شده بود و جنازه اش را در محله ای پیدا کردند. پسر او به نام مقیس خیلی ناراحت شد اما معلوم نبود چه کسی قاتل است.

پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله مقیس را خواست و به او تسلیت گفت و فرمود:

می دانم ناراحتی؛ ولی مبادا کسی از اهالی آن محله را بکشی. دیه پدرت را از بیت المال می دهیم. اما مقیس سرانجام یکی از افراد بی گناه آن قبیله را کشت.

وقتی خبر به رسول خدا صل الله علیه و آله رسید، فرمود: واللّه هرکجا باشد او را قصاص می کنم. مقیس فرار کرد. او مدتی بعد در ماجرای فتح مکه وارد مسجدالحرام شد و به پرده کعبه آویخت و گفت: خدایا! من به تو متوسل می شوم که پیامبر صل الله علیه و آله از من بگذرد. من اشتباه کردم. حضرت فرمود: او را بیرون بیاورید. سپس مقیس را در بیرون مسجدالحرام اعدام کرد. این دیگر قابل گذشت نبود. (2)

ص: 136

1- غررالحکم، ح 3553.

2- اسدالغابة ابن اثیر.

عزیزان من! در کار خیر به هر دلیلی اگر شکست پیش آمد نگوئید دیگرکار خیر نمی کنیم. خطاکاری که پررویی نمی کند و شرمنده شده ببخشید و گناهکار را طرد نکنید و در آخر اگر خطاکاری با پررویی مواجه بود و لطمه ای به دین مردم زد، مخصوصاً اگر آثار خطا و پشیمانی هم در او دیده نشود، دیگر جای عفو و گذشت نیست.

ص: 137

قال الله تبارک و تعالی:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

همان طور که در جلسات قبلی مطرح کردیم، یکی از مباحث سوره نور بحث مذمت شایعه پراکنی، تهمت زنی و آبروریزی است. داستان تهمت به همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را گفتیم. آیه 23 سوره نور یک اصل کلی را بیان می کند. هرچند این آیه در ارتباط با داستان افک نازل شده، ولی یک قانون کلی بوده و تنها مربوط به زنان پیامبر نیست. قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ

ص: 139

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست.

کسانی که زنان شوهردار و پاکدامن و با ایمان را به فحشاء و فساد متهم کنند، دو عذاب دارند: 1- خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند. لعنت یعنی دوری از رحمت خدا. 2- عذاب بزرگ در انتظارشان است؛ چون گناهانشان بزرگ بوده است و آبرو ریخته‌اند.

این آیه سه ویژگی برای زنان مورد اتهام ذکر کرده: محصنات، مؤمنات، غافلات.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: محصنه یعنی زن شوهردار؛ ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند: محصنات یعنی زنان پاکدامن و عقیف.

غافلات: زنانی که از آلودگی بری هستند و به آنها تهمت می‌زنند.

مؤمنات: اگر کسی به زنان با ایمان بی‌خبر از همه جا و عقیف نسبت ناروا بدهد و تهمت بزند، هم عذابی سخت دارد و هم در دنیا و آخرت مورد لعنت است.

داستان بیت الطشت

در مسجد کوفه، مکانی به نام بیت الطشت است. که دو رکعت نماز دارد. داستان بیت الطشت از این قرار است که برادران یک دختر جوان پاکدامن به او تهمت زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام در آن مکان این قصه را با کرامتی شگفت آور حل

ص: 140

کرد.

این جریانات در مدینه و مکه مکرر پیش می آمد. الان نیز همین گونه است و متأسفانه آبروی افراد را می ریزند.

برخی دختران جوان به راحتی فریب می خورند و در دام افراد شیاد می افتند. ممکن است برخی از رابطه حرام نباشد اما شیادان اقدام به گرفتن فیلم های خصوصی می کنند و بعد این ها را وسیله باج گیری قرار می دهند. دختران جوان حواسشان خیلی جمع باشد که با هر کسی رابطه نداشته باشند و با نامحرم طرح دوستی نریزند. فراوان می شنویم که بر اثر بی مبالاتی یک زن همسر دار و پخش شدن فیلم و عکسش در فضای مجازی، آبروی خانواده ای از بین رفت.

گواهی اعضای بدن

آیه 24 سوره نور می فرماید:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السَّنَنَةُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (1)

در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان برضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهد!

روز قیامت اعضای بدن گنه کاران شهادت می دهد که چه کار کردند. زبان و دست و پا شهادت می دهد. در روز قیامت زبان به اختیار من و شما نمی چرخد؛ بلکه گناهان خودش را می گوید. دست و پا هم گناهان خودشان را می گویند.

مواقف قیامت

شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من در قرآن دچار تناقض شدم. یک

ص: 141

1- نور، 24.

جا می خوانیم که می فرماید: روز قیامت زبان ها را می بندیم و کسی حرف نمی زند. اما در جای دیگر می خوانیم که زبان حرف می زند و شهادت می دهد. سپس در جای دیگر می خوانیم هیچ کس حق ندارد صحبت کند مگر آن که خدا اجازه بدهد. معنی این ها چیست؟

امیرالمؤمنین جواب مفصلی به او داد و در پایان آن مرد گفت: من را راحت کردی؛ جواب خوبی بود.

خلاصه پاسخ حضرت این است که: مواظن قیامت فرق می کند. در بعضی از مواظن قیامت فقط فرشته ها شهادت می دهند. همان طور که در دادگاه وقتی قاضی حرف می زند هیچ کس نباید حرف بزند. اما در جایی به شما می گوید: نوبت شماست. پس در دادگاه، هم ممنوعیت صحبت داریم، هم اجازه صحبت.

حضرت فرمود: در برخی جاهای روز قیامت فرشته ها حرف می زنند و به شما اجازه صحبت نمی دهند. اما در جاهایی می گویند: خودت هم بگو. و زبان شروع به گفتن می کند.

نکته بعد این است که از روایات استفاده می شود این شهادت دست و پا برای مؤمن نیست؛ چون وقتی پرونده انسان مؤمن را می آورند، می گوید: قبول دارم. این شهادت دست و پا برای انسانی است که منکر می شود:

﴿فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ يَعْرِضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فَيُنْكِرُونَهَا فَيَقُولُونَ مَا عَمِلْنَا مِنْهَا شَيْئاً فَيَشْهَدُ عَلَيْهِمْ﴾؛ (1)

این آیه که می گوید: دست و پا و زبان آنها علیه خودشان شهادت می دهد برای گروهی است که وقتی اعمالشان عرضه بر آنها می شود منکر آن می شوند

ص: 142

و می گویند: ما هیچ کدام از این کارها را نکردیم. آن وقت اعضای بدنشان شروع به شهادت دادن می کند.

قرآن می فرماید:

«وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ (1)

و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم.

همان طور که شما به کسی که ترسیده است می گوئید: از رنگت معلوم است که ترسیدی.

شاهد های روز قیامت

روز قیامت یازده شاهد دارد. گواهان روز قیامت گواهانی هستند که نمی توان گواهی شان را انکار کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

یکی از این شاهد های روز قیامت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان داستانی نقل می کند و می نویسد: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گاهی به عبدالله بن مسعود می فرمود: قرآن بخوان تا من گوش بدهم؛ زیرا اثری در شنیدن است. عبدالله بن مسعود شروع به خواندن می کرد و وقتی به این آیه می رسید:

«وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»؛ (2)

شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم .

ص: 143

1- طه، 124.

2- نساء، 41.

پیامبر! در روز قیامت باید بر اعمال امت شهادت بدهی، می فرمود: کافی است. اشک می ریخت. چشمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پراز اشک می شد و مثل باران اشک می ریخت. می گفتند: آقا! چرا گریه می کنی؟ می فرمود: چگونه شهادت بدهم که بعضی از امت من چه کارهایی کرده اند!

مرحوم طبرسی رحمه الله می گوید: شاهد که گناه نکرده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فقط گواهی می دهد. ایشان می نویسند: وقتی شاهد اشک می ریزد پس وای بر ما که مشهود علیه هستیم.

2. زمین

شاهد دوم زمین است. زمین هم شهادت می دهد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَصَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِّ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (1)

در مسجدهای مختلف نماز بخوانید و در مسجد هم در مکان های مختلف بایستید؛ چون هر مکانی روز قیامت شهادت می دهد که این شخص روی من نماز خواند.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بیت المال بصره شد. روی زمین نشست و فرمود: ای زمین! شهادت بده که من نگذاشتم پول ناحق در این بیت المال بیاید و نگذاشتم ناحق توزیع بشود. ای زمین! تو شهادت بده که علی چیزی برای خودش برنداشت.

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام صبح روز بیست و یکم ماه رمضان (پس از

ص: 144

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 188؛ الأمالی للصدوق، ص 359؛ بحار الانوار، ج 80، ص 384.

شهادت امیرالمؤمنین (روی منبر نشست با چشمان اشک بار فرمود: پدرم در حالی از دنیا رفت که هیچ درهم و دیناری از خودش باقی نگذاشته بود. تمام پولی که از او باقی مانده هفتصد درهم است که با آن می خواست خادمی برای خانه خود بخرد. (1))

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مسئولیت در گردن توامانت است، نه این که طعمه ای باشد.

زمین چگونه در روز قیامت شهادت می دهد؟ نمی دانیم. اما برای نمونه در تاریخ آمده است که سنگ ریزه در دست پیامبر صلی الله علیه و آله به حرف آمده و به رسالت آن حضرت شهادت داده است. حجرالاسود به اذن امام به حرف آمده و به امامت امام سجاد علیه السلام شهادت داده است. (2)) خدا در درخت ایجاد صوت کرد و با حضرت موسی علیه السلام صحبت کرد.

به هر حال، خداوند به گونه ای از زمین گواهی می گیرد.

3. زمان

شاهد سوم زمان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هِيَ شَاهِدٌ»؛ (3))

ص: 145

1- الأمالی للصدوق، ص 318؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 137؛ بحار الانوار، ج 42، ص 201.

2- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبُو خَالِدٍ يَقُولُ بِإِمَامَةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ فَقَدِمَ مِنْ كَابِلَ شَاءَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَسَمِعَ مُحَمَّدًا يُخَاطِبُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ فَيَقُولُ يَا سَيِّدِي فَقَالَ لَهُ أَنَخَاطِبُ ابْنَ أَخِيكَ بِمَا لَا يُخَاطِبُكَ مِثْلَهُ فَقَالَ إِنَّهُ حَاكَمَنِي إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَصَرْتُ إِلَيْهِ فَسَمِعْتُ الْحَجَرَ يَقُولُ سَلِّمِ الْأَمْرَ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ وَ صَارَ أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ إِمَامِيَا» (اعلام الوری، ص 259؛ المناقب، ج 4، ص 147؛ بحار الانوار، ج 46، ص 113).

3- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هِيَ شَاهِدٌ وَ مَشْهُودٌ يَوْمَ عَرَفَةَ» (روضه الواعظین، ج 2، ص 331).

آقای روزها روز جمعه است و روز جمعه شهادت می دهد.

پس زمان هم یکی از شاهدان روز قیامت است. محضرت تمام زندگی اش را در لحظه جان دادن می بیند و آن وقت غصه می خورد؛ ولی کاری از او بر نمی آید و نمی تواند برگردد.

یکی از ابزارهایی که ائمه ما، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای تبلیغ دین استفاده می کردند همین ابزار بوده است؛ یعنی یاد قیامت، مرگ و یاد معاد.

سخت جان دادن برخی مسلمانان

امیرالمؤمنین علیه السلام چشم درد شدیدی داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی شب ها نماز شبشان را کنار امیرالمؤمنین علیه السلام می خواندند تا از ایشان مراقبت کنند. پیامبر در یکی از همین شب ها (یا روزها) پرسید: علی جان! حالت چطور است؟

گفت: یا رسول الله! این چشم درد خیلی شدید است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! بگذار برایت مطلبی بگویم. سپس مطلبی گفتند که امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد نشست و عرض کرد: یا رسول الله! چشم دردم را فراموش کردم!

فرمود: علی جان! وقتی فرشته مرگ می آید جان کافر را بگیرد مثل میخی که آتشین باشد از میان گوشت بیرون برود. جان دادنش آن قدر سخت است که به این شکل جان از بدنش خارج می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: یا رسول الله! شما فرمودید مشرک و کافر؛ آیا مسلمان و مؤمنی هم هست که جانش این طور سخت گرفته شود؟ فرمود: آری علی جان! سه گروه مانند کافر جان می دهند: 1- «حَاكِمٌ جَائِرٌ»؛ حاکم ستم گر؛ مانند همین حاکمانی که امروز بر کشورها حکمرانی می کنند؛ مثل آل سعود و آل خلیفه که ملت بحرین را این طور آزار می دهند. 2- «وَ آكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا»؛ کسی که حق

یتیم را بخورد. قرآن یکی از دلایل انکار معاد را نادیده گرفتن حق یتیم می داند:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ»؛ (1)

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند.

3- «وَشَاهِدُ الزُّورِ»؛ (2) کسی که شهادت دروغ بدهد.

ظهور حقانیت خدا

آیه 25 سوره نور می فرماید:

«يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»؛ (3)

آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می دهد؛ و می دانند که خداوند حق آشکار است!

روز قیامت خدا جواب هر کسی را به حق می دهد و همه آن روز می فهمند که خدا حق آشکار است. خیلی از ماها حقانیت خدا را نمی بینیم؛ روز قیامت صحنه ظهور حقانیت خدا است. خدا به احدی ظلم نمی کند؛ هرکس نتیجه اعمال خودش را خواهد دید.

ص: 147

1- ماعون، 1، 2.

2- «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَكِيَ عَيْنَهُ فَعَادَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْزَعًا أَمْ وَجَعًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ مَعَهُ سَفُودٌ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيدُ جَهَنَّمُ فَاسْتَوَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَلَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتُ ثُمَّ قَالَ هَلْ يُصِيدُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ فَإِنِّي نَعَمٌ حَرَامِكُمْ جَرَامُورٌ وَأَكْبَلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَشَاهِدُ الزُّورِ» (الكافي، ج 3، ص 253؛ وسائل الشيعه، ج 228؛ بحار الانوار، ج 6، ص 170).

3- نور، 24.

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

آیه 32 سوره نور درباره ازدواج افراد بدون همسر و مجرد است. قرآن کریم می فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (2)

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، هم چنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار تان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را

ص: 149

1- توبه، 119.

2- نور، 32.

بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

مردان و زنان مجرد و بندگان و کنیزان شایسته خود را به ازدواج یک دیگر در آورید. اولین شبهه ای که به ذهن می رسد این است که هزینه های ازدواج و زندگی شان چگونه تأمین می شود؟ قرآن بلافاصله بعد از این دستور می فرماید: اگر فقیر بودند و وضع مالی شان خوب نبود خدا آنان را از فضل و رحمتش بی نیاز می کند. خداوند وسعت بخش وداناست.

روایاتی در تشویق به ازدواج

چند روایت برای تشویق پدر و مادر جوانان مجرد، بزرگان فامیل و کسانی که می توانند کمک زبانی یا مالی کنند و ازدواج را در جامعه گسترش دهند:

امام کاظم علیه السلام فرمود: روز قیامت، سه گروه در زیر سایه رحمت خدا هستند:

«ثَلَاثَةٌ يَسْتَضِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا»؛ (1)

آدمی که زمینه ازدواج برادر مسلمانش را فراهم کند یا به او خدمت کند و یا رازش را پنهان دارد.

طبق این روایت، رازداری و به ازدواج در آوردن مجردها و خدمت به دیگران موجب می شود سایه رحمت خدا روی سرشخص باشد.

روایت دوم درباره کسانی است که به ازدواج فرزندشان اهمیت نمی دهند. کسی که فرزنددار می شود از همان اول به یاد نیازهای بچه اش است؛ بخشی از نفقه

ص: 150

1- الخصال، ج 1، ص 141؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 46؛ بحار الانوار، ج 71، ص 356.

این بچه هم هزینه های ازدواجش است. این طور نیست که انسان خودش را از این ماجرا دور کند و مسئولیت را از دوش خود بردارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی فرزندی دارد و مالی هم دارد که برای ازدواج او مصرف کند اما به فکر ازدواج فرزندش نباشد و او به گناه بیافتد، کیفر گناه بین پدر و مادرش هم تقسیم می شود. (1)

روایت سوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَاهَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلَهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا»؛ (2)

کسی یک کلمه حرف بزند یا یک قدم برای ایجاد پیوند ازدواج بین دختر و پسر بردارد، خدای تبارک و تعالی برایش عمل یک سال روزه و شب زنده داری ثبت می کند.

ازدواج، مسئله مهمی است. در قرآن یازده مرتبه به نکاح توصیه شده است. تا جایی که امکان دارد زمینه آن را فراهم کنیم، سهل گیری کنیم، سخت گیری و

ص: 151

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَنْ بَلَغَ وَوَلَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يَنْكِحُهُ فَلَمْ يَنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا تُمُّ عَلَيْهِ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که فرزندش به سن ازدواج برسد و توانایی مالی داشته باشد که او را همسر بدهد و ندهد و از آن فرزند خطایی سرزند گناهِش به گردن اوست. (کنز العمال، ح 45337).

2- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثٍ قَالُوا مَنْ عَمِلَ فِي تَرْوِيجٍ بَيْنَ مُؤْمِنِينَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كُتِبَ لِمَرْأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ وَكَأَنَّ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَاهَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةٍ قِيَامٍ لَيْلَهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا وَمَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَزَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَلَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَخَهُ بِالْفِصْحَةِ مِنْ نَارٍ وَمَنْ مَسَّ فِي فِسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَلَمْ يَفْرِقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَرَمَ (اللَّهُ عَلَيْهِ) النَّظَرَ إِلَى وَجْهِهِ» (وسائل الشيعه، ج 20، ص 46).

صعوبت را کنار بگذاریم، با دید بازتری به قضیه نگاه کنیم. واقعاً خطرناک است که ما بالای دوازده میلیون جوان مجرد در این کشور داریم.

ازدواج آسان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دخترعمویی به نام ضباعه داشت که پدرش زبیر یک شخصیت مطرحی بوده است؛ زبیر بن عبدالمطلب که عموی پیامبر بوده، از یک خانواده مطرحی در حجاز است و دخترش هم در این خانواده بزرگ شده است.

مقداد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و قصد ازدواج داشت. مقداد به قدری فقیر بود که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام پولی فراهم کرد تا برای خانواده خودش غذایی تهیه کند. چند روزی می شد که خانواده امیرمؤمنان علی علیه السلام غذا نداشت. اما حضرت دست خالی به منزل برگشت. حضرت زهرا علیها السلام پرسید: چه شد؟ فرمود: کسی را دیدم که از خودم گرفتارتر بود؛ پول را به مقداد دادم. این قدر وضع مالی مقداد خراب بود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ضباعه را به اذن پدرش به عقد مقداد درآورد و فرمود:

«إِنَّمَا زَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمِّي الْمِقْدَادَ لِيَتَّصِعَ النِّكَاحُ»؛

من دختر عمویم را به ازدواج مقداد درآوردم تا شرایط ازدواج آسان شود. (1)

ازدواج آسان در سیره امام سجاد علیه السلام

امام سجاد با خانمی ازدواج کرد که خانواده ساده ای داشت. امام سجاد علیه السلام فردی مطرح بود. عبدالملک مروان به امام علیه السلام نامه نوشت که ما بهترین دختران عرب را در اختیار شما قرار می دادیم.

ص: 152

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 289؛ علل الشرائع، ج 2، ص 578؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 62.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: این حرف هایی که تو می زنی، مربوط به جاهلیت قبل از اسلام است.

سرزنش تجرد

خانمی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و گفت: من متبتله هستم. آقا فرمود: یعنی چه؟ گفت: یعنی ازدواج را تعطیل کرده ام. حضرت فرمود: اشتباه کردی. اگر این کار فضیلت داشت، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام می داد... (1)

همه فضایل در زهرای مرضیه علیها السلام جمع است. اگر مجرد ماندن فضیلت بود حضرت زهرا علیها السلام مجرد می ماند و این قدر زود ازدواج نمی کرد.

آثار ازدواج

1. آرامش روح؛

2. دوری از شیطان؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین شما عذب هاینند و مجردها برادران شیاطین هستند؛ (2) چون زمینه گناه در آنها زیاد است.

3. شخصیت اجتماعی، آدم با ازدواج جایگاه بهتری در جامعه به دست می آورد.

ص: 153

1- «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ أَصَدَّ لِحَاكَ اللَّهُ إِنِّي مُتَبَتِّلَةٌ فَقَالَ لَهَا وَمَا التَّبَتُّلُ عِنْدَكَ قَالَتْ لَا أُرِيدُ التَّزْوِيجَ أَبَدًا قَالَ وَلَمْ قَالَتْ أَلْتَمِسُ فِي ذَلِكَ الْفَضْلَ فَقَالَ أَنْصِرْفِي لَوْ كَانَ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ لَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ» (بحار الانوار، ج 100، ص 219، الامالی للطوسی، ص 370).

2- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله شراركم عزابكم والعزاب إخوان الشياطين» (جامع الاخبار، ص 102؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 156؛ بحار الانوار، ج 100، ص 221).

4. مسئولیت پذیری؛

5. استقلال اقتصادی؛

6. پاداش معنوی و ثواب؛

7. نسل پاک و مصونیت از انحراف.

سوزنش رابطه خیابانی

کلمه ای در قرآن است که با کمی تفاوت در آیه 35 سوره نساء و آیه پنجم سوره مائده تکرار شده است. می فرماید: با زنانی ازدواج کنید که «مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» یعنی رفیق باز نباشد. اگر یک دختر خانمی با پسری دوست شد، مشمول این آیه می شود. رفیق بازی و رابطه های پنهانی و دوستی های خیابانی خطرناک است. مخصوصاً دختران جوان بترسند و نگران باشند. البته برای پسران هم خطرناک است اما دختران جوان، آینده ازدواجشان به خطر می افتد.

چند سال قبل خانمی نزد من آمد. ایشان گریه می کرد و می گفت: من بی دقتی کردم و قبل از ازدواج با پسری ارتباط داشتم. حالا آن شخص در زندگی ام پیدا شده است. اگر همسر من متوجه این داستان بشود زندگی ام را از دست می دهم. غیرت مرد ذاتی است و روی این مسائل حساس است.

کمک به ازدواج دیگران

قرآن کریم، ازدواج را عامل آرامش و سکونت دانسته است (1) و می فرماید: وظیفه همه است که شرایط ازدواج را فراهم کنند. (2) هرکسی به اندازه توانش زمینه را فراهم

ص: 154

1- روم، 21.

2- نور، 32.

کند.

امام صادق علیه السلام بارها و بارها به فقرا کمک می کرد و کسی متوجه نمی شد. امیرالمؤمنین در زمان خلافتش ناشناس به در خانه ها می رفت و غذا می برد. شما هم کمک کنید بدون این که کسی متوجه شود.

سفارش کردن به مهریه کم

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خواست ازدواج کند. حضرت وقتی خواست خطبه را بخواند، فرمود: مهریه چقدر است؟ گفت یا رسول الله! هر چه شما بفرمایید. حضرت نگاه کرد دید یک انگشتری در دست آقا است. فرمود: همین را مهر همسرت قرار بده.

بیشتر مهریه های سنگین، فرجامی جز به زندان افتادن جوان ها و از هم پاشیدن خانواده ها ندارد. چه کسی گفته مهریه سنگین، خوش بختی را تضمین می کند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین زنان امت من، خوبروترین و کم مهرترین آنها هستند. (1) زنانی با حضرت زهرا علیها السلام محشور می شوند که مهریه هایشان را ببخشند. (2) البته آقایان هم بی انصافی نکنند در اموالشان زن را شریک کنند.

ص: 155

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ لِي نِسَاءِ أُمَّتِي أَصَدَّ بِحُجْنٍ وَجَهًا وَأَقْلَبُنَّ مَهْرًا» (الكافي، ج 5، ص 326؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 386؛ التهذيب، ج 7، ص 404).

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يُرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص - امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا» (وسائل الشيعه، ج 21، ص 285؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 175؛ هداية الامة، ج 7، ص 293).

اما جوانی که نتوانسته است ازدواج کند، چه رفتاری باید داشته باشد؟ قرآن می فرماید:

«وليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله»؛ (1)

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند!

اگر نتوانستید ازدواج کنید، عفت بورزید. کسانی که نمی توانند ازدواج کنند عفت بورزند تا آن که خدا آنان را از فضل خودش بی نیاز سازد.

عفت ورزی

یکی از مهم ترین عبادات عفت ورزی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه 45 نهج البلاغه می فرماید: مردم اعلی را با چهار چیز یاری

کنید. 1- تقوا، 2- کوشش و تلاش، 3- عفت ورزی و کنترل شهوت، 4- استوار بودن. (2)

حضرت در کلمات قصار می فرماید: اگر کسی عفت بورزد شهید است و با ملائکه محشور می شود. (3)

عفت یعنی شهوت را کنترل کنیم و ولنگاری نداشته باشیم. خواهران گرامی! عامل تحریک نباشید. عفت چشم به این است که به نامحرم نگاه نکنیم. خواهر

ص: 156

1- نور، 33.

2- «أَعْيُنُنِي بِرَوْعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ» (نهج البلاغه، نامه 45).

3- «ما المجاهدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلِكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد، همانا عقیف پاکدامن، فرشته ای از فرشته هاست. «(نهج البلاغه، حکمت 474)

من اعفت رفتاری به این است که محرک راه نروی و بیرون از خانه آرایش نکنی. عفت در گفتار؛ قرآن می فرماید: طوری حرف نزنید که نامحرم تحریک شود.

امروز باید بگوییم در فضای مجازی عفت داشته باشید و دیگران را تحریک نکنید. متأسفانه بعضی از مردان همسرداروزن های شوهردار، با همین فضاهای مجازی دچار انحراف شده اند. عفت، رمز کنترل است.

عفت ورزی بالاترین عبادت

شخصی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله! من فردی هستم که عملم اندک است ولی دو ویژگی دارم: 1- حلال می خورم، 2- قوای جنسی ام را از راه حلال ارضاء می کنم. تا به حال لقمه حرام نخوردم. رابطه جنسی حرام هم نداشته ام. آقا فرمود: بالاترین عبادت را توداری. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بعد از خودم در مورد چند چیز نگران امم هستم. یکی شهوت شکم و قوای جنسی. (2)

کسی که ما بین دو فک یعنی زبان و ما بین دو پا یعنی قوای جنسی اش را کنترل کند نجات می یابد. مواظب باشیم گفتار ما، خوراک ما، ارضای غرایز ما از راه حرام نباشد.

ص: 157

1- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَلَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا آكُلَ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَيُّ الْجِتْهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ» (الكافي، ج 2، ص 79؛ المحاسن، ج 1، ص 292؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 250).

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي إِلَّا ثَلَاثًا فِرْقُ الْجَهْلِ بَعْدَ الْعُرْفَةِ وَ مَضَلَاتُ الْفِتَنِ وَ شَهَوَاتُ الْعَنَتِ مِنَ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ» (المحاسن، ج 1، ص 295؛ بحار الانوار، ج 68، ص 273).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

آیه 26 سوره نور، اصل سنخیت و کفوبودن و هماهنگی در ازدواج را مطرح می کند. این آیه می فرماید:

«الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»؛

زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند! اینان از نسبتهای ناروایی که (ناپاکان) به آنان می دهند مبرا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و

ص: 159

از برخی تفاسیر استفاده می شود که عده ای از مسلمان ها به خاطر ثروت و پول و خانه و امکانات بعضی از زنان بدنام، قصد ازدواج با آنان را داشتند. که این آیه نازل شد و گفت: جوانان خوب و متدین نباید با زنان آلوده ازدواج کنند. بهتر است پاکیزگان سراغ پاکیزگان بروند. افراد بی دین و ناپاک هم با هم زندگی کنند. (1)

کبوتر با کبوتر باز با باز *** کند هم جنس با هم جنس پرواز

یا به قول آن شاعر که گفت:

نوریان مر نوریان را طالبند *** ناریان مر ناریان را جاذبند

افراد متدین و پاکیزه جذب افراد پاکیزه می شوند و افراد دوزخی و ناپاک جذب افراد بد و آلوده می شوند. این آیه یک حکم شرعی نیست بلکه حکم تکوینی است؛ یعنی نمی گوید این اتفاق جایز نیست بيفتد، حتی در زندگی افراد صالحی پیش آمده مثل آسیه زن فرعون یا بعضی از ائمه ما همسرانشان (2) قاتلشان بوده اند. می خواهد یک قانون تکوینی را بگوید که سزاوار است اصل سخنیت و کفو بودن در ازدواج رعایت بشود. این خیلی نکته مهمی است.

رعایت هم کفو بودن در ازدواج

روایاتی در منابع ما هستند که به نوعی با این آیه مرتبط اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سبزه های روی آشغال پرهیزید. گفتند: سبزه روی آشغال چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زن زیبایی که در خانواده و محیط نادرستی

ص: 160

1- تفسیر المیزان، ج 15، ص 108.

2- توجه! همسران ائمه علیهم السلام مبتلا به گناه جنسی نبودند.

رشد کرده است. (1)

ازدواج نکردن با انسان بد اخلاق

حسین بن بشار به امام رضا علیه السلام نامه نوشت: یابن رسول الله! من قصد دارم دخترم را شوهر بدهم. خواستگاری آمده که خیلی خوب است اما یک عیب دارد: بد اخلاق است. می خواهم با شما مشورت کنم که آیا دخترم را به ایشان بدهم؟

امام نوشتند:

«لَا تُرَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ»؛ (2)

اگر بد اخلاق است به او دختر نده .

خوش اخلاق بودن در معاشرت و همسر داری بسیار مهم است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواستگاری آمد که دو ویژگی اش را پسندیدید دختر بدهید: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خَلْقَهُ وَ دِينَهُ»؛ (3) یکی اخلاق و دیگری اعتقاداتش.

داستان

معاویه گروهی را از شام به خواستگاری دختر حضرت زینب علیها السلام برای پسرش یزید فرستاد. یزید در آن زمان هم به شرب خمر و فساد معروف بود. فرستادگان

ص: 161

1- «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَابِتِ السَّوَاءِ» (الكافي، ج 5، ص 332؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 391؛ التهذيب، ج 5، ص 403).

2- الكافي، ج 5، ص 563؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 409؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 81.

3- «إِذَا جَاءَكُمْ مَن تَرْضَى وَنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَعْلَمُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» (الكافي، ج 5، ص 347؛ التهذيب، ج 7، ص 395؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 76).

معاویه نزد پدر دختر یعنی عبدالله بن جعفر آمدند. عبدالله بن جعفر گفت: اختیار دختران ما با امام حسن علیه السلام است. ایشان بزرگ ما است.

امام مجتبی علیه السلام باخبر شد و دستور داد جلسه ای تشکیل شود. بنی امیه و بنی هاشم و مروانیان آمدند. آنها تصور می کردند امام می خواهد ازدواج صورت بگیرد. چرا امام از همان ابتدا جواب منفی نداد؟ چون می خواست آنها تحقیر شوند و دیگر اجازه خواستگاری از دختران بنی هاشم را به خودشان ندهند.

مروان بلند شد و موضوع را مطرح کرد. سپس امام حسن علیه السلام بلند شد و مطالبی بیان کرد و در پایان فرمود: اما من چون وکالت دارم این خطبه را جاری کنم، دختر عبدالله بن جعفر و زینب را به عقد رسمی قاسم فرزند محمد بن جعفر در آوردم. (1)

بنی امیه جا خوردند و خجالت زده شدند.

ازدواج ساده در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله

ازدواج ساده، نمونه های فراوانی در تاریخ دارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که خانمی آمد و گفت: یا رسول الله! من شوهر می خواهم.

در دین حیا نیست. اما الان یکی از مشکلات جامعه ما این است که دختر و پسر جرئت ندارند به پدر و مادرشان بگویند: قصد ازدواج داریم.

آقای قرائتی می فرمود: یک وقتی به پدرم گفتم: من زن می خواهم. گفت: از این حرف ها زن. تو نه پول داری، نه درست را خوانده ای. ایشان می فرمود: من در قم

ص: 162

طلبه بودم. به کاشان رفتم و در خانه نشستم و به پدرم گفتم: یکی از این سه کار را برای من انجام بده: 1- تقوای حضرت یوسف را به من بده،
2- مجوز گناه به من بده، 3- به من زن بده.

پدرم گفت: تقوای حضرت یوسف را بلد نیستم به تو بدهم. مجوز گناه را هم که نمی توانم بدهم. پس برایت زن می گیرم.

بعضی ها فکر می کنند دخترشان حضرت مریم است و پسرشان حضرت یوسف علیه السلام؛ می تواند گناه نکند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب رو کردند و فرمود: کدام یک از شما حاضر است ازدواج کند؟ آقای گفت: من زن می خواهم ولی چیزی ندارم که مهریه اش قرار بدهم. فرمود: قرآن بلدی؟ گفت: بله. فرمود: خانم حاضر هستی مهریه ات آموزش قرآن باشد؟ آن خانم پذیرفت و پیامبر خدا آن دورا به عقد یکدیگر درآورد. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: زنی که مهریه اش را ببخشد با حضرت زهرا علیها السلام محشور می شود. (2) می خواهد بگوید بنا نیست زندگی بر پایه مهریه استوار باشد.

در دوران ما ازدواج آسان از بین رفته است. متأسفانه ازدواج های پرهزینه فراگیر شده است؛ یعنی شما در روستاها هم جهیزیه های آن چنانی می بینند. وسایل خارجی در همه خانه ها موجود است؛ با این که مقام معظم رهبری (حفظه الله) این همه بر کالای ایرانی تأکید کرده است.

داماد فقیر علامه مجلسی

پدر مرحوم علامه مجلسی رحمة الله شاگردی داشت که خیلی درسش خوب بود؛ ولی

ص: 163

1- عوالی اللئالی، ج 2، ص 263؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 313.

2- وسائل الشیعه، ج 21، ص 285؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 175؛ هدایة الامة، ج 7، ص 293.

آن قدر فقیر بود که لباس کهنه و مندرس می پوشید و در انتها می نشست. او جوانی بود که از مازندران به اصفهان رفته بود تا درس بخواند. گاهی شب ها گرسنه می خوابید؛ ولی وقتی از آن عقب کلاس اشکال می کرد ملا محمدتقی می فهمید این جوان، عالم است.

ملا محمدتقی مجلسی این جوان را شناسایی کرد و او را خواست و گفت: تو زن داری؟ گفت: من هیچ چیزی ندارم. فرمود: اگر من دختر خوبی برایت پیدا کنم که با ایمان و باسواد باشد و نیازی به مالت نداشته باشد حاضر هستی با او ازدواج کنی؟

جوان گفت: بله آقا جان! ملا محمدتقی مجلسی دختری زیبا و عفیف و باسواد داشت که حتی گاهی در مباحث علمی به پدر کمک می کرد. نام این دختر آمنه بود.

علامه مجلسی به خانه آمد و به آمنه خانم گفت: دخترم! اگر کسی پیدا شود که مؤمن و متدین و جوان و عفیف اما بی پول باشد با او ازدواج می کنی؟ گفت: مگر پول ملاک زندگی است؟! بله قبول دارم. علامه مجلسی خطبه عقد را جاری کرد و آمنه بیگم را به ملا صالح مازندرانی داد. ملا صالح به همین آسانی داماد مرحوم مجلسی اول رحمة الله شد.

سلیقه مذهبی زن و شوهر

در بحث مذهب هم این مسئله مهم است که میان دختر و پسر تناسب مذهب باشد. به کسی دختر بدهید که پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام است. کسی که زیارت عاشورا خوان است نباید با کسی ازدواج کند که به این مسائل اعتقاد ندارد.

ظاهر و باطن قرآن

عزیزان من! همان طور که می دانید قرآن ظاهر و باطن دارد. مثلاً: قرآن می فرماید:

«إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»؛ (1)

بگو: «به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

مردم! اگر آب های روی کره زمین فرو برود چه کسی برای شما از زمین آب می آورد؟ این ظاهر آیه است و می خواهد قدرت خدا را نشان بدهد. یعنی اگر یک روز صبح ببینید همه چاه ها خشک شده چه کار می کنید؟ چه کسی جز خدا می تواند برایتان آب بیاورد؟

اما باطن آیه چیز دیگری است. امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»؛ (2)

اگر امام شما غیبت کند چه کسی جز خدا امام را برای شما ظاهر می کند؟

این را تأویل آیه می گویند. یعنی یک آیه یک ظاهری دارد و یک تأویلی. تفسیر معنای ظاهری آیه است و تأویل باطن آیه است.

باطن آیه 26 سوره نور چیست؟

آیه 26 سوره نور هم باطنی دارد.

امام مجتبی علیه السلام را به اجبار در جلسه ای وارد کردند که معاویه و مروان و ولید و عمرو عاص حضور داشتند و می خواستند حضرت را تحقیر کنند. وقتی امام

ص: 165

1- ملک، 30.

2- الکافی، ج 1، ص 340؛ الوافی، ج 2، ص 18؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 449.

حسن علیه السلام وارد جلسه شد. آنها به امیرالمؤمنین علیه السلام جسارت کردند. آقا جواب همه را داد و در پایان این جمله را فرمود:

«الْحَيِّثَاتُ لِلْخَيْثُونَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ هُمْ وَاللَّهِ يَا مُعَاوِيَةُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ»؛

معاویه! منظور از ناپاکان که برای یکدیگرند، تو و یارانت هستید.

سپس فرمود:

«وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ بِمَا يَتَوَلَّوْنَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ هُمْ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ وَشِيعَتُهُ»؛ (1)

به خدا قسم مراد از پاکان امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او هستند.

امام حسن از آیه سوره نور این گونه استفاده کرد؛ یعنی همان که قرآن می گوید:

«كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»؛ (2)

هر گروه به آن چه نزد خود دارند خوشحالند!

هر حزبی می گردد هم حزبی خودش را پیدا کند. در کربلا هم همین طور بود: جبهه پاکان در مقابل جبهه ناپاکان بود. در جبهه پاکان ابی عبدالله، علی اکبر و حبیب بن مظاهر هستند و در جبهه ناپاکان عمر بن سعد، شمر، سنان و خولی.

آداب ورود به خانه دیگران

یکی از ویژگی های اسلام این است که وارد جزئیات هم شده است؛ در دین ما ده ها روایت فقط درباره آداب قضای حاجت است. در وسائل الشیعه، سیصد روایت برای لباس پوشیدن آمده است. این دین اسلام است که این قدر کامل

ص: 166

1- الاحتجاج، ج 1، ص 278؛ بحار الانوار، ج 44، ص 84؛ تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 585.

2- مؤمنون، 53.

است. قرآنی که کلیات را فرموده، گاهی وارد جزئیات هم شده است. امروزه در خانه‌ها محکم است؛ اما در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌ها به این شکل نبود. بعضی‌ها می‌رفتند در خانه را می‌زدند و قبل از این که صاحب خانه بگوید بفرمایید، وارد خانه می‌شدند.

اجازه گرفتن برای ورود به خانه مادر

علی علیه السلام فرمود: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد آیا وقتی می‌خواهم نزد مادرم بروم، اجازه بگیرم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری. مرد پرسید: علت آن چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا خوشحال می‌شوی وقتی وارد شدی، او را عریان بینی؟ مرد پاسخ داد: نه، آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس با اذن و اطلاع وارد شو. (1)

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ (2)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و براهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید!

ای مردم بدون اطلاع دادن وارد خانه‌های مردم نشوید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌آمد در می‌زد و بلند

ص: 167

1- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 303؛ بحار الانوار، ج 101، ص 38؛ نوادر الراوندی، ص 19.

2- نور، 27.

می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (1)

بعضی اوقات مهمان هم همراهش بود. فاطمه زهرا علیها السلام می فرمود: داخل بیایید. می فرمود: فاطمه جان! من تنها نیستم؛ کسی هم همراهم است. می فرمود: پس صبر کنید حجابم را کامل کنم. (2)

هرکسی وارد هر خانه ای می شود باید سلام کند؛ گرچه آن کسی که وارد می شود بزرگ تر است و آن کسی که در خانه است کوچک تر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تمام کودکان سلام می کرد و می فرمود: دوست دارم این کار بعد از من سنت شود. (3) قرآن می فرماید: اگر اطلاع بدهید برای شما بهتر است.

اما گاهی کسی در خانه نیست یا صاحب خانه اجازه ورود نمی دهد. قرآن می فرماید:

«فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا لَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ (4)

و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود؛ و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید؛ این برای شما پاکیزه تر است؛ و خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است!

البته برخی خانه ها غیر مسکونی است. قرآن می گوید:

ص: 168

1- بحار الانوار، ج 25، ص 237، اثبات الهداة، ج 2، ص 270؛ شواهد التنزیل، ج 2، ص 18.

2- الکافی، ج 5، ص 528؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 216؛ بحار الانوار، ج 43، ص 62.

3- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ لِبَاسِ الصُّوفِ وَرُكُوبِي الْجِمَارِ مُؤَكَّفًا وَأَكْلِي مَعَ الْعَبِيدِ وَخَصْفِي النَّعْلَ بِيَدِي وَتَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي» (وسائل الشیعه، ج 12، ص 62؛ الخصال، ج 1، ص 271؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 81).

4- نور، 28.

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ»؛ (1)

(ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد؛ و خدا آن چه را آشکار می کند و آن چه را پنهان می دارید، می داند!

ص: 169

1- نور، 29.

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

آیه 30 و 31 سوره نور، پیام های فراوانی در زمینه پاکدامنی و عفاف دارند. اکثر آیات سوره نور درباره حذف حریم جامعه از ناپاکی هاست. در این دو آیه نیز دو نکته بسیار مهم و اساسی مطرح شده: یکی موضوع چشم چرانی و نگاه به نامحرم و دیگری مسئله رعایت حجاب و پوشش برای زنان است.

شان نزول آیات حجاب

شان نزول آیه اول این است که جوانی در مدینه به دنبال زنی حرکت می کرد و

ص: 171

نگاهش به او بود.

در سال های نخست اسلام که هنوز آیه حجاب نازل نشده بود، بعضی خانم ها گوش و گردن را نمی پوشاندند.

جوان همان طور که به دنبال این خانم حرکت می کرد وارد کوچه ای شد و بدون آن که متوجه باشد، صورتش به میخی برخورد کرد که از دیوار خانه بیرون زده بود. خون از صورتش جاری شد. گفت: می روم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گزارش می دهم. خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد این داستان را بیان کرد. در این جا آیه نازل شد: (1)

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ (2)

به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آن چه انجام می دهید آگاه است.

نقطه شروع گناهان جنسی چشم است. اگر چشم کنترل شود خیلی از مسائل کنترل می شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا اعْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اعْتَصَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ»؛ (3)

هیچ چیزی به اندازه کنترل چشم انسان را از سقوط حفظ نمی کند.

به دنبال چشم چرانی است که انسان دل می بازد و خانواده ها از هم می پاشند.

ص: 172

1- الکافی، ج 5، ص 521؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 59؛ مرآة العقول، ج 20، ص 343.

2- نور، 30.

3- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اعْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اعْتَصَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّ الْبَصَرَ لَا يَعْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ» (بحار الانوار، ج 101، ص 41؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 269؛ مصباح الشریعه، ص 9).

به همین دلیل است که قرآن می فرماید: چشم پوشیدن باعث می شود پاکیزه بمانند. خدا هم که خبردارد شما به چه قصدی راه افتادی. امام صادق علیه السلام فرمود:

«النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلًا»؛ (1)

نگاه تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است. چه بسا یک نگاه شهوت انگیز ندامت و پشیمانی طولانی برای انسان دارد.

پوشیدن لباس بلند

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با اصحاب در کنار بقیع بود. زنی سوار بر مرکب می رفت که پای حیوان در چاله ای گیر کرد و حیوان تعادلش را از دست داد. خانم زمین خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله صورتش را برگرداند.

یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! این خانم شلوار بلندی و گشاد پوشیده بود. فرمود: به خانم ها بگویید سراویل یعنی شلوارهای بلند بپوشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ نِيَابِكُمْ»؛ (2)

یکی از بهترین و پوشاننده ترین لباس ها همین شلوارهای کامل و بلند است.

چون گاهی دامن و شلوارهایی می پوشیدند که پاها را کامل نمی پوشاند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و حجاب زنان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خانه بودند که اسماء خواهر عایشه دختر ابی بکر

ص: 173

1- المحاسن، ج 1، ص 109؛ الکافی، ج 5، ص 559؛ ثواب الاعمال، ص 264.

2- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 244؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 78.

وارد شد. او پیراهنی نازک پوشیده بود. حضرت بلافاصله سرش را برگرداند و فرمود: وقتی دختر به سن بلوغ می رسد دیگر جایز نیست جز دست و صورتش دیده شود. (1)

روزی حضرت رسول سوار بر مرکب بود و فضل بن عباس پسرعومی ایشان پشت سر حضرت نشسته بود. خانمی آمد سؤالی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید. فضل بن عباس به او نگاه می کرد. حضرت دست مبارکش را آوردند و صورت او را به سمتی برگرداندند که آن خانم را نبیند.

فضل تصور می کرد چون پشت پیامبر صلی الله علیه و آله است، پیامبر او را نمی بیند.

قرآن می فرماید: [به نامحرم خیره نشوید و چشم فرو بیاندازید. بعضی ها فکر می کنند این حکم فقط برای مردها است؛ اما قرآن می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ (2)

به آنان (زنان) با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند

البته نگاه زن به مرد-به حسب ظاهر-مانعی ندارد؛ اما اگر نگاه شهوت آمیز باشد و موجب تحریک شود و زمینه حرامی را فراهم کند جایز نیست.

بیماری چشم چرانی

چشم چرانی به بیماری تبدیل می شود؛ یعنی اگر کسی به چشم چرانی عادت کرد دیگر سخت است آن را کنار بگذارد. این مرض، کاری به توان جنسی هم ندارد. ممکن است پیرمرد باشد یا آدمی باشد که قوای جنسی هم ندارد اما برایش عادت شده که نگاه کند. در سمت مقابل، فرشته ها برای جوانی که نگاهش به

ص: 174

1- الدر المنثور، ج 5، ص 43.

2- نور، 31.

نامحرم افتاد دعا می کنند که صورتش را برگرداند یا سرش را پایین بیاندازد؛ چون آغاز بسیاری از انحرافات از همین جا است.

بدحجابی یا بی حجابی زن ها مجوز نگاه من و شما نیست. نگاه شهوت آلود به هرکسی جز همسر حرام است؛ محرم و نامحرم هم فرق ندارد. بعضی ها فکر می کنند که دخترخاله یا دخترعمو مقداری محرم است. نه، هرگز چنین نیست.

حجاب زن در قرآن

آیه 31 سوره نور درباره حجاب زن است. این هایی که مغرضانه یا ناآگاهانه در شبکه های مجازی و کتاب هایی که به صورت کپی در بازار موجود است حجاب اسلامی را زیر سؤال می برند، لازم است این آیه را به دقت بخوانند. می فرماید:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛

و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار نمایند.

پیامبر! به زن ها بگو زینت خودشان را آشکار نکنند.

مفسرین گفته اند: منظور از این زینت، جای زینت است؛ یعنی جای النگو زینت است، جای گردنبند و گوشواره زینت است. زینت هایشان را آشکار نکنند مگر آن مواردی که به طور طبیعی آشکار است. انگشتر یا النگویی که جلو باشد اشکال ندارد.

«وليضربن بخمرهن علی جیوبهن»؛

و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)

خمر جمع خمار یعنی روسری بلند است.

قبل از اسلام زن های جاهلیت روسری را روی سرشان می انداختند و

گوشه هایش را پشت گوش می انداختند. وقتی گوشه های روسری پشت گوش برود، دیگر گردن و سینه را نمی پوشاند و یکی از عوامل تحریک نامحرم است. این آیه می فرماید: پیامبر! به زن ها بگو روسری های خود را بر روی سینه هایشان بیاندازند.

حجاب، عامل امنیت

عزیزان من! حجاب یکی از عوامل امنیت زن است، یکی از عوامل حفظ خانواده است. یکی از عوامل پرهیز از روابط نادرست است. اگر اسلام بر حجاب تأکید دارد، این برای تکریم زن، متولد شدن فرزند حلال در جامعه، از هم نپاشیدن کانون خانواده ها و ایجاد امنیت روانی است.

پیشنه حجاب

ویل دورانت، نویسنده معروف، در کتاب تاریخ تمدن می گوید: حجاب ربطی به مذهب ندارد. ما در نقاشی های دوران باستان یعنی قبل از میلاد مسیح تصویرهایی پیدا کردیم که زن ها در آن حجاب دارند.

در کتاب زن در آینه تاریخ و کتاب پوشاک ایرانیان باستان، نویسنده به طور مفصل بحث کرده است که پوشش و حجاب از امور فطری زن بوده است؛ چون زن عنصری است که خداوند او را لطیف و زیبا قرار داده و شأن و زیبایی های ویژه ای برایش در نظر گرفته است. به همین دلیل مثل گوهری که در صدف است، به او فرمان حجاب داده.

در کلیساهای اروپا تصویر حضرت مریم علیها السلام را با حجاب کشیده اند؛ البته بماند که امروز مسیحیت به این نکته توجه ندارد.

حجاب زاینده دین نیست؛ زاینده فطرت انسان ها است. حجاب در دوران

جاهلیت هم سابقه داشت. اسلام آمده نوع و الگوی آن را مشخص کرده است.

حجاب در کربلا

مورد اول: شب یازدهم محرم در بیابان های کربلا دخترک کوچک امام حسین علیه السلام فاطمه صغری علیها السلام یک گوشه ای تنها و گرسنه افتاده بود، عمه جانش زینب کبری علیها السلام او را پیدا کرد تا بالای سرش آمد، بیدارش کرد، اول جمله ای که گفت: صدا زد

«يَا عَمَّتَاهُ هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ أُسْتُرُ بِهَا رَأْسِي»؛ (1)

عمه جان! یک تکه پارچه داری به من بدهی سرم را بپوشانم؟

مورد دوم: عقيله بنی هاشم زینب کبری علیها السلام بعد از این همه سختی: چهل منزل سر بریده برادر در مقابلش، کربلا داغ پسر و برادر، شماتت مردم و... وقتی وارد مجلس یزید در شام شد؛ اول جمله ای که گفت - حتی فرمود: امام حسین را کشتید یا ما را به اسارت گرفتید - به یزید گفت:

«أ من العدل يا ابن الطلقاء تخديرك حرائك وإماءك وسؤك بنات رسول الله سبايا»؛ (2)

آیا این عدالت است زن های تو پشت پرده باشند و پوشش داشته باشند و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مقابل چشم نامحرم آوردی؟

نهی از منکر آیت الله بافقی

رضاخان خبیث بنیان گذار بی حجابی و مخالفت با مذهب و مرجعیت و

ص: 177

1- بحار الانوار، ج 45، ص 61؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 233؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 305.

2- الاحتجاج، ج 2، ص 308؛ بحار الانوار، ج 45، ص 134؛ اللهوف، ص 182.

روحانیت در کشور ما بوده است. رضاخان نزدیک پانزده سال برای این هدف پلید تلاش کرد. در یکی از نروزها، زن و خانواده پهلوی بی حجاب وارد حرم حضرت معصومه علیها السلام شدند.

خبر به حاج شیخ عبدالکریم حائری رسید. ایشان به شدت ناراحت شد. مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی رحمه الله نیز پیغام داد و آنها گوش نکردند. پیرمرد خودش آمد و جلوی همسر و دختران شاه ایستاد و گفت: این جا حرم فاطمه معصومه علیها السلام است؛ حرمت نگه دارید. یا پوشش یا اخراج.

از شهربانی به رضاخان تلگراف زدند و رضاخان سوار ماشین شد و خودش را به قم رساند. مردک خبیث با چکمه وارد حرم شد و مرحوم آیت الله بافقی را نزد او آوردند. آن قدر به سر و صورت او زد که تمام بدن این عالم بزرگوار را خون آلود کرد. با پشت پا به کمرش زد و گفت: حالا دیگر با دختر شاه در می افتی؟ به دنبال این ماجرا، آیت الله بافقی را به شهری تبعید کردند.

امام، رهبر کبیر انقلاب رحمه الله، گاهی به طلبه ها می فرمود: هم به زیارت حضرت عبدالعظیم بروید، هم به زیارت آیت الله بافقی. این مرد شجاع یک تنه ایستاد. ما امروز جرئت نداریم حرف بزنیم. می گوییم: به ما توهین می شود. علمای ما این گونه تلاش کرده اند.

داستان مهم

مرحوم آیت الله آقا سید محمد باقر سیستانی رحمه الله پدر آیت الله العظمی سیستانی خودش نقل می کند، می گوید: چهل جمعه نذر کردم زیارت عاشورا در مسجد بخوانم تا امام زمان زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینم. هر جمعه در مسجد می آمدم و توسل پیدا می کردم. جمعه آخر از مسجد که بیرون آمدم احساس کردم یک بوی عطری در

کوچه می آید، بورا دنبال کردم دیدم از یک خانه ای است، نوری از این خانه ساطع است. می گوید: مردم عبور می کردند و اصلاً متوجه بوی و نور نبودند.

یکی از آقایانی که الان در حیات است نقل کرد: شهدای هفتم تیر وقتی بمب گذاری شد یکی از آنها به من گفت: بوی عطر احساس می کنی؟ گفتم: نه. گفت: نور می بینی؟ گفتم: همه جا تاریک است. گفت: من هم بوی عطر احساس می کنم و هم نور را مشاهده می کنم؛ پس من شهید می شوم، تو می مانی، به خانه ما برو پیغام من را به خانواده ام برسان.

ایشان می گوید: دنبال نور را گرفتم وارد خانه ای شدم دیدم وجود مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کنار جنازه ای نشسته اند. فهمیدم این شخص از دنیا رفته و آقا به دیدن او آمده است. عرض کردم: آقا این جا چه می کنید؟

فرمود: این فرد خانمی است از دنیا رفته، من آمدم آخرین لحظات بالای سرش باشم. به چه دلیلی؟ فرمود: آقا سید محمدباقر هفت سال دوران حکومت رضاخان بود برای حفظ حجابش از خانه بیرون نیامد. (1)

مادر بزرگ های من و شما از پشت بام به پشت بام می رفتند. برای حفظ حجاب تلاش شده و زحمت کشیده شده است. نباید سی و پنج سال بعد از انقلاب، انقلابی که برای حجاب و دین شده است، وضعیت این گونه شود. ما می خواستیم دینمان رشد پیدا کند وگرنه مردم مشغول زندگی عادی شان بودند. نود و هشت درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند که اسلام پیاده شود.

دلایل بی حجابی

اشاره

بی حجابی دلایل فراوانی دارد؛ ولی من به ذکرش علت بسنده می کنم:

ص: 179

1. عدم برخورد نظام و دولت

اولین دلیل بی‌حجابی، عدم برخورد نظام و دولت است. واقعاً من اگر بخواهم خیلی خوش بین باشم، حجاب تقریباً موضوع دست دهم در کشور ما است؛ یعنی به مسائل هسته‌ای و سیاست و انتخابات و... چند برابر موضوع حجاب پرداخته می‌شود. در مجموعه سخنرانی‌های دولت‌های گذشته ببینید چند رئیس‌جمهور درباره حجاب صحبت کرده‌اند؟ کدام مسئول تذکر داده است؟ خبرنگار و اخبارگو باید در تلویزیون حجاب داشته باشد. مسئولین باید در برنامه‌هایشان بگویند و تذکر داده شود.

2. بی‌تفاوتی افراد

دومین دلیل بی‌حجابی، بی‌تفاوتی افراد است. امر به معروف و نهی از منکر برایمان قبح پیدا کرده است؛ اصلاً برای ما مهم نیست. بعضی‌ها می‌گویند: افرادی که نهی از منکر می‌شوند، موضع می‌گیرند. پیش‌ترها افرادی در حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌ایستادند و با احترام امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند.

ایام نوروز در اصفهان منبرداشتم. آن‌جا به یکی از مراکز رفتم و دیدم خانم‌هایی با حجاب را مأمور کرده‌اند و کارشان فقط این است که دختران با حجاب را تشویق می‌کنند و به هیچ‌کسی هم تذکر نمی‌دهند.

3. عادی شدن گناه

سومین دلیل بی‌حجابی، عادی شدن گناه است. اگر گناه عادی شد قبحش می‌شکند. اگر قبح شکست، دیگر کسی در جامعه تذکر نمی‌دهد.

مرحوم دستغیب رحمة الله می‌فرمود: بی‌بی‌اتو که با چادر بیرون می‌آیی و روسری هم داری، دستت درد نکند! اما این دختری که دنبال تو آمده و چادر ندارد، آن نامحرم

که نمی خواهد به تو نگاه کند، می خواهد به این نگاه کند.

چرا چادری های ما دخترها و نوه هایشان بی حجاب می شوند؟ یکی از دلایلی این است که قبح گناه شکسته شده است.

4. تولید پوشاک نامناسب در کشور

چهارمین دلیل بی حجابی، تولید پوشاک نامناسب در کشور است. مراکزی بیابند و الگوهای زیبایی ارائه کنند. در کربلا، یک آقای روحانی در بین الحرمین ایستاده بود و می فرمود: نظر آیت الله العظمی سیستانی این است که بهترین حجاب چادر و بهترین چادر عبای عربی است. چند پیام با مضمون حجاب به در و دیوار حرم حضرت معصومه علیها السلام خورده است؟ چند حدیث در حرم امام رضا علیه السلام نوشته شده است؟

چقدر آموزش و پرورش در مسابقاتش، در شعارهای دبستانی، پیام هایش در کتاب های درسی و... کار می کند؟ این نسلی که بدحجاب است نسل انقلاب نیست؛ چرا به این سمت کشیده شده اند؟

5. شبکه های ماهواره ای

پنجمین دلیل بی حجابی، شبکه های ماهواره ای است. تبلیغات نادرست، افرادی که حجاب را زیر سؤال می برند. آنها می دانند که اگر گناه عمومی شد قبحش می شکند.

عزیزان من! چرا حجاب برای شما واجب است؟ به دلیل آیه قرآن که می گوید:

به مردم بگوئید روسری های بلند روی گردن و سینه شان بیاندازند. (1)

ص: 181

1- نور، 31.

6. عدم نظارت بر جشن ها و برنامه های شاد

ششمین دلیل بی حجابی، عدم نظارت بر جشن ها و برنامه های شاد است. دانشگاه جشن فارغ التحصیلی گذاشته و دختر و پسر دارند می رقصند؛ مملکت اسلامی و دانشگاهی که امام رحمة الله فرمود: باید انسان بسازد.

چه کسی مسئول نهاد و نمایندگی این دانشگاه است؟ چرا اجازه می دهید در مراسم ها و برنامه های فارغ التحصیلی اختلاط پسر و دختر، بدحجابی و کنسرت های حرام باشد؟ این ها باید رعایت بشود.

نمی گویم: افراط شود و دانشجوها را دستگیر کنند؛ حرف من این است که باید آثار حجاب گفته شود. در جامعه باید افراد متخصص حجاب و امر به معروف تربیت شود. الآن پلیس قضایی و مواد مخدر داریم، پلیس مربوط به امنیت کشور داریم، باید یک سری نیروی مذهبی در حوزه و دانشگاه تربیت شوند که مراتب نظامی را نیز طی کنند و فقط مسئول گسترش معروف باشند. آدم های خوش اخلاق و خوش برخورد و آگاه به فقه و روش صحیح ترویج معروف باشند.

محارم در قرآن

قرآن چند گروه را استثنا کرده و می گوید: لازم نیست زن در حضور آنان حجاب کند:

«إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يُطْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا

آشکار نمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، با کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

1- شوهر، 2- پدر، 3- پدر شوهر، 4- فرزندان، 5- فرزندان شوهر، 6- برادران، 7- پسر برادر، 8- پسر خواهر، 9- زن هایشان و...؛

در روایت داریم زنان مسلمان در حضور زنان یهودی و مسیحی حجاب داشته باشند؛ چون آنها زینت زنان مسلمان را می بینند و برای شوهرانشان تعریف می کنند. آخر آیه می فرماید: اگر کسی بدحجابی کرده، کنترل قوای جنسی نداشته و تا کنون رعایت نکرده توبه کنید شاید رستگار شوید.

نوصیه ای به مسئولان فرهنگی

عزیزانی که مسئولیت فرهنگی دارند! کتاب های خوبی درباره حجاب به بازار

ص: 183

1- نور، 31.

آمده است. این ها را خریداری کنید و به مسابقه بگذارید؛ در روضه های خانم ها، در دانشگاه ها و فرودگاه ها در اختیار جوانان و نوجوانان بگذارید.

اکثر بدحجاب ها فطرت پاکی دارند، آدم های اهل نماز و روزه هستند. این طور نیست که فاسد باشند. بی حجابی و بدحجابی مساوی با فساد نیست. خیلی از این ها افراد متدینی هستند؛ ساختار خانوادگی شان آنها را این طور بار آورده است. کاری نکنیم که دین را از آنها بگیریم؛ بلکه حجاب را به آنها اضافه کنیم.

ص: 184

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

عزیزان من! یکی از راه های تفهیم مطالب سخت و سنگین، مثال زدن و تشبیه کردن است. با تشبیه می شود امور سخت و سنگین را محسوس کرد. به همین جهت در کتاب های آسمانی داستان و مَثَل زیاد است.

یکی از مفسرین می گوید: در تورات بخشی به نام سورة الأمثال یعنی سوره مثل ها بوده است. درباره مثل های قرآن کتاب های مستقلی هم نوشته شده است. حضرت آیت الله مکارم دو جلد کتاب به نام مثال های زیبای قرآن دارند که در آن،

ص: 185

تمام مثل های قرآن را جمع آوری و دسته بندی کرده است.

مثل های قرآن

خداوند گاهی برای فهماندن یک موضوع مثال می زند، مثلاً: می خواهد بگوید اعمال کفار از بین می رود، به خاکستر مثال می زند که وقتی چوب خاکستر شد باد آن را می برد. یا می فرماید: اعمال کافر به سراب می ماند. سراب، انعکاس نور خورشید در زمین است. یا: خانه کفار را مثل خانه عنکبوت می داند. (1) یا مثلاً: علمای یهود می گفتند: پیامبر آخرالزمان چنین نام دارد و صفاتش چنان است. اما وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد منکر شدند: قرآن می فرماید:

«كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً»؛ (2)

مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی حمل می کند.

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی حمل می کند.

خدا می فرماید: پیامبر! ما برای مثال می زنیم تا مردم بهتر متوجه شوند. پروردگار در سوره انفاق مؤمن را چنین تشبیه می کند:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَيَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»؛ (3)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند.

ص: 186

1- عنکبوت، 41.

2- جمعه، 5.

3- بقره، 261.

اتفاق در راه خدا مثل این است که یک دانه گندم در زمین بکاری و هفت خوشه بروید. هر خوشه ای هم صد دانه بدهد. بنابراین هر یک دانه گندم، هفتصد دانه می شود.

می فرماید: یک دانه می تواند هفتصد تا بشود؛ شما هم به مردم اتفاق کنید که خداوند هفتصد برابرش می کند. مثال و تشبیه در ذهن انسان نقش می بندد. این قدر که مثل می تواند کار را راه بیاندازد، مطلب خشک و خالی نمی تواند.

ویژگی های مؤمن

آیه 35 سوره نور می خواهد مؤمن را مثل بزند. مؤمن نزد خدا خیلی عزیز است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند می فرماید:

«مَا خَلَقْتُ مَنْ خَلَقَ خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»؛ (1)

من موجودی نیافریدم که او را بیش از مؤمن دوست داشته باشم.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّةَ فِي الدُّنْيَا وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ»؛ (2)

خدا به مؤمن سه چیز می دهد: 1- در دنیا عزیز است، 2- در آخرت رستگار است، 3- در چشم مردم ابهت دارد.

ص: 187

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَسَاؤُهُ يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَلِذَلِكَ سَمَّيْتُهُ بِاسْمِي مُؤْمِنًا لِأَحْرَمَتِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَهِيَ خَيْرَةٌ لَهُ مِنِّي وَإِنِّي لَأَمْلِكُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَهِيَ خَيْرَةٌ لَهُ مِنِّي فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي وَلْيُصْبِرْ عَلَيَّ بِلَائِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي» (بحار الانوار، ج 68، ص 158؛ مشكاة الانوار، ص 33).

2- الكافي، ج 8، ص 234؛ روضة الواعظين، ج 2، ص 291؛ الخصال، ج 1، ص 139.

شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمده بود. او در حالی که می لرزید گفت: من با خیلی ها بحث کردم؛ اما ابهت شما من را گرفته است و نمی توانم حرف بزنم.

امام رحمة الله می فرمود: آن شبی که من را از قم به تهران بردند افسری که مسئول بردن من بود می ترسید و اجازه نداد پیاده شوم و وضو بگیرم.

خدا خیلی مؤمن را دوست دارد. در روایات آمده که حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر است. (1)

تفاوت ایمان با اسلام

البته ایمان غیر از اسلام است. اگر کسی به زبانش «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید مسلمان می شود گرچه نماز هم نخواند. در دنیا آن قدر مسلمان شناسنامه ای هست که تا آخر عمر یک سجده در مقابل خدا نمی کنند. ولی ایمان سه بخش است. در این زمینه روایت زیاد است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«الْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ (2)

مؤمن کسی است که یک سه ضلعی در زندگی اش باشد: 1- قلبش شناخت داشته باشد، 2- به زبانش هم بگوید، 3- با عملش هم تأیید کند.

بنابراین ایمان یک باور است که درجات مختلف دارد.

ص: 188

1- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرَحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَمِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ مَالُهُ وَدَمُهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوِّءِ» همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کرد و فرمود: آفرین به توخانه، چقدر نزد خدا بزرگ و محترمی! اما به خدا قسم، حرمت مؤمن از تو بیشتر است؛ زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرد و از مؤمن سه چیز را: 1- مالش را، 2- خونس را، 3- وگمان بد بردن به او را.

2- تحف العقول، ص 422؛ الخصال، ج 2، ص 609؛ بحار الانوار، ج 10، ص 228.

خدا آن قدر مؤمن را دوست دارد که می فرماید: همه عالم هستی را در مقابلش خاضع قرار دادم. (1) هم چنین می فرماید: من در آسمان و زمین نمی گنجم ولی در قلب مؤمن می گنجم.

«قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»؛ (2)

قلب مؤمن عرش خدای رحمان است.

این قدر مؤمن را دوست دارد که می گوید: هر چه ایمانش بالاتر رود من صفات خدایی به او می دهم.

«عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»؛ (3)

من تو را مثل و نماینده خودم قرار می دهم.

در آیه نور، خدا می خواهد مثالی بزند تا معلوم شود مؤمن چه جایگاهی دارد. می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّهُ وَكَأَنَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ النَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (4)

ص: 189

-
- 1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامُّ الْأَرْضِ وَسِدِّبَاعُهَا وَطَيْرَ السَّمَاءِ» امام صادق علیه السلام فرمود: همه اشیاء برای مؤمن کرنش می کنند و همه اشیاء به او احترام می گذارند. [آن گاه فرمود: اگر برای خدا اخلاص ورزد، خداوند همه چیز را از او بیمناک می سازد، حتی حشرات و خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا. بحار الانوار، ج 66، ص 285؛ جامع الاخبار، ص 100؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 20، ص 739].
 - 2- بحار الانوار، ج 55، ص 39؛ مرآة العقول، ج 11، ص 254.
 - 3- بحار الانوار، ج 102، ص 165؛ الجواهر السنية، ص 709.
 - 4- نور، ص 35.

خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون يك ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ روغنش آن چنان صاف و خالص است که (نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است برفراز نوری؛ و خدا هرکس را بخواهد به نور خود هدایت می کند، و خداوند به هر چیزی داناست.

خدا نور است و همه جا را روشن می کند. همه هستی خدا از خودش است؛ از جایی نیامده و در مکانی قرار نمی گیرد و مردم را هدایت می کند. حالا می خواهد مؤمن را تشبیه کند. می فرماید: وجود مؤمن به مشکاة می ماند. مشکاة یعنی طاقچه. آن چراغی که روی طاقچه می گذارند ایمان مؤمن است و آن شیشه ای که رویش می گذارند قلب مؤمن است. آن روغن و نفت و ماده سوختی که به این چراغ می رود وحی و کلام انبیا است که مؤمن دریافت می کند. این چراغ از روغن زیتون روشنایی می گیرد. زیتونش اصل است؛ مثل درختی که در وسط باغ است. به قدری این روغن شفاف است که گویا خود روغن می خواهد این چراغ را روشن کند.

«نُورٌ عَلٰی نُورٍ»؛ کنایه از این که همواره این چراغ از این روغن تزریق می شود؛ مؤمن هم از کلام وحی، عقل، نور روایات و دعاها استفاده می کند. خدا هر کسی را که بخواهد به نورش هدایت می کند. ای مردم! ما این مثل ها را برای شما می زنیم. خدا به همه چیز آگاه است.

زکریا بن ابراهیم در ایام حج به خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض ارادت کرد و گفت: من مسیحی بودم. روزی به حسب اتفاق به قرآن کریم و این آیه از سوره عنکبوت برخورد کردم که می فرماید: پیامبر نه چیزی نوشت و نه این مطالبی را که اظهار می کرد می دانست.

من نشستم به این آیه فکر کردم که چه طور آدمی تحصیل نکرده چنین مطالبی بیان می کند. چهارده قرن از نزول قرآن می گذرد و ما هنوز هم چنان نکات تازه ای در آیات آن پیدا می کنیم. شاید بیش از صد کتاب فقط درباره استفاده های پزشکی از آیات قرآن نوشته شده است.

زکریا عرض کرد: یابن رسول الله! یک مرتبه نور به قلبم تابید و من ایمان آوردم و مسلمان شدم. امسال هم برای اولین بار به حج مشرف شدم و خدمت شما رسیدم که هم حج انجام بدهم و هم امام را بشناسم. اما یک سوال دارم: با پدر و مادر مسیحی ام چه کنم؟ بالاخره این ها گوشت خوک می خورند و من با این ها زندگی می کنم. آقا فرمود: به آن ها مهربانی کن، مخصوصاً به مادرت. مبادا برخوردی کنی که او ناراحت شود.

اسلام چند سفارش اصلی دارد که یکی از آنها احترام به والدین است.

جوان به کوفه آمد و مادر را چند برابر بیشتر از قبل تحویل می گرفت. مادر تعجب کرد و گفت: پسرم چه شده است؟ گفت: مادر! من دینی را پذیرفتم که در کنار توحید، احترام به والدین را سفارش می کند. مادر پیر که اواخر عمرش بود، مسلمان شد. [\(1\)](#)

ص: 191

1- الکافی، ج 2، ص 160؛ الوافی، ج 5، ص 499؛ بحار الانوار، ج 47، ص 374.

ما باید با رفتارمان مردم را جذب کنیم. توطئه ای که امروز صهیونیست ها کرده اند و از این طریق توانسته اند مقداری موفق بشوند این است که دین اسلام را در کانال داعش و وهابیت و سلفی ها بردند و خشن جلوه دادند. وقتی به یک کودک مواد منفجره می بندی یا زن و بچه مردم را آتش می زنی، چه کسی این دین را می پسندد؟ اسلام هراسی در اروپا را آنها ایجاد کرده اند. متأسفانه نسبت به شیعه هم این کار را می کنند. الآن تا در اینرنت واژه شیعه را جست و جو کنی، تصویر صحنه های ناپسندی که در ایام عزاداری عده ای توجه ندارند را می آورد. خشونت (1) با روحیه اسلام همخوانی ندارد. ما اگر می خواهیم عزاداری کنیم بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه طور عزاداری می کردند، اگر می خواهیم جشن بگیریم بینیم امام صادق علیه السلام چه طور جشن می گرفته اند. اگر می خواهیم شعر بگوییم بینیم دعبل برای امام رضا علیه السلام چه طور شعر سروده و خوانده است. اگر بخواهیم مجلس عزا برپا کنیم، بینیم ائمه ما چطور مجلس عزا می گرفتند. از سیره معصومین علیهم السلام جدا نشویم.

دستورات اصلی دین

اکثم بن صیفی پزشکی مسیحی بود. وقتی شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شده است چند نفر را به مدینه فرستاد و گفت: بروید ببینید این شخصی که می گوید من پیغمبر هستم چه می گوید.

ص: 192

1- توجه! چنین خشونتی در دین اسلام وجود ندارد، ولی در برخی موارد سفارش به خشونت شده است، مثل قصاص، اعدام در ملأعام، حد جاری کردن، جنگ کردن و... که آن هم برای خشکاندن ریشه خشونت است؛ بنابراین در قرآن قصاص، حیات شمرده شده است. (بقره، 179).

به مدینه آمدند. حضرت فرمود: من یک آیه می گویم شما بروید به او بگویید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»؛ (1)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکرو ستم، نهی می کند.

خدا سه تا فرمان دارد: عدل و احسان و رسیدگی به فامیل. هم چنین از منکرو فحشا و ظلم نهی می کند.

آمدند آیه را برای اکثم خواندند. گفت: مردم را جمع کنید. وقتی مردم جمع شدند گفت: همگی مسلمان شوید. این شخص پیغمبر است؛ تردید نکنید. (2)

چند آیه از سوره مریم را برای نجاشی خواندند، مؤمن شد. کسی که سالم باشد به سادگی می پذیرد.

معنای واقعی آیه نور

قرآن یک ظاهر و یک باطنی دارد. در روایات ما، مشکاة به قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله معنا شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هُوَ مِثْلُ صَرْبَةِ اللَّهِ لَنَا»؛

این آیه را خدا برای ما اهل بیت مثال زده است.

«فَالْمِشْكَاءُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمِصْبَاحُ الثُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ

ص: 193

1- نحل، 90.

2- بحار الانوار، ج 35، ص 134؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج 2، ص 376.

«يقول إني أريد أن أقضبك فاجعل الذي عندك عند الوصي كما يجعل المصباح في الزجاجة»؛(1)

مشكاة قلب پیامبر صلی الله علیه و آله است. مصباح آن نوری است که علم دارد؛ یعنی دانشی که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. زجاجه هم قلب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

«نورٌ علی نورٍ» یعنی امام پس از امام. با این معنی که من کردم منافات ندارد آن تفسیر آیه است و این باطن آیه است.

چطور شما در زیارت جامعه کبیره می گوید: «وَأَنْتُمْ نُورٌ الْأَخْيَارِ»؛(2) اگر مؤمنی در این عالم باشد بالاترین مؤمن رسول خدا است و بالاترین زجاجه قلب رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام است و بالاترین مصداق و دریافت نور وحی رسول خدا و ائمه اطهار هستند. لذا این آیه شریفه تفسیر عرفانی اش این است که خدا می فرماید: خدا نور آسمان ها و زمین است منتها نور الهی در زمین تجلی پیدا کرده است.

یکی از نمودهای نور خدا در زمین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار و زهرای مرضیه علیها السلام است. این شبیه همان آیه است که می گوئیم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛(3) اما آیه باطن هم دارد «اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ»؛(4) لیلۃ القدر در قرآن منظور شب قدر است اما حقیقت قدر زهرای مرضیه علیها السلام است.

ص: 194

1- الکافی، ج 8، ص 380؛ مرآة العقول، ج 26، ص 575؛ بحار الانوار، ج 14، ص 19.

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 615؛ التهذیب، ج 6، ص 99؛ بحار الانوار، ج 99، ص 131.

3- قدر، 1.

4- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ اسْلَامٌ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» (بحار الانوار، ج 43، ص 65؛ تفسیر فوات الكوفي، ص 581؛ رياض الابرار، ج 1، ص 34).

از این دست روایات فراوان داریم؛ چون نوک هرم ایمان و تقوا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند. اگر سخن از احسان است آنان احسان کامل را دارند. اگر سخن از نیکی است اهل بیت علیهم السلام نیکی کامل را دارند. زیارت جامعه کبیره به ما می شناساند که اهل بیت علیهم السلام بالاترین مصداق آیه هستند.

«فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أن تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ (1)

(این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا-برند(تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود.

می فرماید: این چراغ در خانه هایی است که خدا اجازه داد بالا روند. گفتند: منظور از بیوت مساجد است.

اتفاقاً ثعلبی از دانشمندان اهل سنت نقل می کند: ابابکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! این بیوت شامل بیت حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهم السلام می شود؟ فرمود: بله، منظور از بیوت، خانه اهل بیت علیهم السلام هم هست. خدا اجازه داده است که نامش در این خانه ها برده شود. خانه حضرت زهرا علیها السلام محل نزول وحی بوده است.

خلاصه مطلب این شد که آیه مذکور به تشبیه انسان مؤمن با توضیحاتی که داده شد، پرداخته است.

ص: 195

1- نور، 36.

اشاره

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

مقدمه

عرض شد یکی از آیات مهم سوره نور خود آیه نور است. قرآن کریم می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»؛ (2)

عرض شد خدا مؤمن را به چراغ فروزان و نور تشبیه کرده است. ایمان را به آن نوری که همه جا را روشن می سازد تشبیه کرده است. نقطه مقابل آن آیه، این آیاتی است که عرض می شود.

خدا می خواهد کافر و منافق را با مثلی مثال بزند و بگوید که اگر این ها زحمتی

ص: 197

1- توبه، 119.

2- نور، 35.

می کشند، چون خدا را باور نکرده اند و دین ندارند و از روی ریا، کار می کنند، اعمالشان پذیرفته نیست. مؤمن ایمان دارد و ایمان نورانیت دارد؛ بنابراین نور مؤمن به همه جا ساطع است.

کردار کافران مثل سراب

قرآن درباره انسان های کافرو تشبیه دارد و با دو مثال، کردار آنان را توضیح می دهد.

تشبیه اول: می فرماید: اگر در بیابان کویری باشید و آفتاب شدیدی بر سر شما بتابد، اگر از دور نگاه کنید سراب می بینید. سراب، انعکاس تابش نور خورشید بر زمین است که فکر می کنیم آب است. اما وقتی به آن می رسیم می بینیم چیزی نیست. ده بار هم که این کار تکرار شود باز هم به آب نخواهید رسید. اعمال کافر هم این طور است؛ مثل سراب است و ارزش و باطن ندارد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَاءُ هُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ (1)

کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است دریک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد، و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را بطور کامل می دهد؛ و خداوند سریع الحساب است!

کافر در تاریکی محض

تشبیه دوم: همان طور که می دانید نور تا عمق خاصی در دریا نفوذ می کند و

ص: 198

1- نور، 39.

پایین تر از آن به طور کامل تاریک است. فکر کنید کسی در عمق هزار متری آب باشد و موج های سنگین هم در دریا باشد که تاریکی را بیشتر می کند. ابر غلیظی هم بالای سر او باشد. این تاریکی و ظلمت آن قدر زیاد است که این آدم حتی نمی تواند خودش را ببیند. قرآن می فرماید: اعمال کافر مثل آن کسی است که در تاریکی عمق دریا جای دارد.

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ بَعْضٌ مِمَّا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ (1)

یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده، و بر فراز آن موج دیگری، و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمت هایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هرگاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست.

در این دو آیه ای که اشاره شد، خداوند عمل کافر را به تاریکی عمق دریا و سراب بیابان تشبیه کرده است.

حُسنِ فعلی و حُسنِ فاعلی

عزیزان من! در اسلام، هم حسن فعلی لازم است و هم حسن فاعلی؛ یعنی کاری که انجام می دهیم، هم باید یک کار خوب باشد و هم نیتش درست باشد. کار خوب، حسن فعلی است و نیت درست، حسن فاعلی. اگر کسی برای ریا انفاق کرد یا برای چشم و هم چشمی مسجد ساخت، از وی پذیرفته نخواهد شد.

ص: 199

اعمال عبادی، مثل سراب است و پذیرفته نیست. قرآن می فرماید:

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالِي وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»؛ (1)

هیچ چیز مانع قبول انفاق های آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز بجا نمی آورند جز با کسالت، وانفاق نمی کنند مگر با کراهت!

صدقه از سه گروه قبول نیست: 1- کسانی که کافر هستند، 2- کسانی که نماز را با کسالت می خوانند، 3- کسانی که از روی کراهت انفاق می کنند.

قربانی کردن رباکارانه

زمان امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه قطعی شده بود و اوضاع خیلی خوب نبود. روزی یکی از رؤسای قبایل شتری کشت و گوشت هایش را تقسیم کرد. مقدار زیادی هم برای یک رئیس قبیله دیگر فرستاد. وقتی آن رئیس قبیله گوشت را دید خیلی ناراحت شد و گفت: او می خواست من را تحقیر کند. من خودم رئیس یک قبیله هستم. متأسفانه بعضی ها بدبینی شدید دارند. با عصبانیت گفت: صبر کنید. سپس شتری قربانی کرد و گوشت قابل توجهی را به همراه گوشت فرستاده شده رئیس همان قبیله به او برگرداند.

آن رئیس هم ناراحت شد و گفت: انفاق من را برمی گرداند! دوتا شتر قربانی کرد. خبر به این رسید؛ او هم چهار شتر قربانی کرد. کار به جایی رسید که در آن

ص: 200

قحطی، یکصد شتر برای چشم و هم چشمی قربانی شد.

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: آقا! جوی خون راه افتاده است؛ شترها را یکی پس از دیگری نحر می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام جلوی این کار را گرفت. گفتند: با این گوشت ها چه کنیم؟ فرمود: همه را دور بریزید. امیرالمؤمنین علیه السلام با آن دقت و قناعتی که داشت و در غذا به نان ساده اکتفا می کرد و لباس وصله دار می پوشید، چنین تصمیمی را گرفت. فرمود: این ها برای غیر خدا ذبح شده اند. و اجازه نداد کسی از آن گوشت ها استفاده کند.

چرا می گویند: گوسفند را با بسم الله الرحمن الرحیم بکشید؟ چون انگیزه باید برای خدا باشد.

نیرنگ زدن به خدا

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مسجد سخنرانی می کرد که مردی وارد شد و گفت: یا رسول الله! نجات انسان در روز قیامت با چیست؟ حضرت یک کلمه فرمود: با خدا خدعه نکنید که به خودتان برمی گردد.

این شخص متوجه نشد و گفت: یا رسول الله! مگر کسی هم پیدا می شود که به خدا نیرنگ بزند؟ فرمود: بله! خدعه با خدا این است کاری که برای خداست به انگیزه غیر خدا انجام بدهید. (1)

مسجد ضرار با انگیزه غیر خدایی ساخته شد؛ چون خواستند مسجد قبا را زمین بزنند.

ص: 201

1- ثواب الاعمال، ص 255؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 138.

«لَمَسْجِدٍ إِسْءَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ»؛ (1)

در حالی که مسجد قبا از اولین روز برای خدا بنا شد.

پاداش گرفتن بر اساس اخلاص

صعصعة بن ناجیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مسلمان شد. عرض کرد: یا رسول الله! من قبل از اسلام کارهای مثبتی انجام دادم ولی کافر بودم و انگیزه ام خدایی نبود؛ صرفاً روی دلسوزی و چشم و هم چشمی بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کار کردی؟ گفت: دخترهایی که پدرانشان می خواستند آنها را زنده به گور کنند من دلم می سوخت، نزد خانواده هایشان میررفتم سه تا شتر می دادم و این بچه را می گرفتم. من آنها را تحت سرپرستی خود می گرفتم و بزرگ می کردم.

قرآن می فرماید:

«وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛ (2)

و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند؟

موؤده به دخترهایی می گویند که زنده به گور می شدند. در طول عمرم سیصد و شصت بچه را از مرگ نجات دادم. قرآن می گوید: اگر یک نفر را از مرگ نجات بدهی مثل این است که دنیا را نجات دادی. نجات دادن انسان ها ارزش است و خدا هم اجر این کار را می دهد؛ اما به این شخص پاداش نمی دهد؛ آن امتیاز

ص: 202

1- توبه، 108.

2- تکویر، 8، 9.

ویژه ای که به مؤمن می دهد به او نمی دهد؛ چون این شخص خدا را قبول نداشته است. حضرت فرمود: آن اجری که اگر ایمان داشتی و کارت را به خاطر خدا انجام می دادی دریافت می کردی، به تو نمی دهند. خدا در زندگی دنیایی ات گشایش ایجاد می کند. (1)

خدا کار آدم را بی پاسخ نمی گذارد ولی ایمان شرط است.

مهم ترین و بزرگترین نشانه کسی که اعمالش مثل سراب و ظلمات شد و از بین رفت خود شیطان است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«قَدْ عَبَدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ»؛ (2)

شش هزار سال شیطان خدا را عبادت کرد که معلوم نیست این سال ها از سال دنیا بود یا از سال های آخرت.

شش هزار سال عبادت شیطان از بین رفت.

عزیزان من! سعی کنیم در کارهایمان با اخلاص باشیم و انگیزه مان الهی باشد.

ویژگی انسان های مخلص

1. توقع تشویق نداشتن

اشاره

آدم مخلص چند علامت دارد. اولین ویژگی انسان مخلص این است که توقع از دیگران نداشته باشد که تشویقش کنند. پیامبر فرمود:

«لَا يَجِبُ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ»؛ (3)

ص: 203

1- شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 176؛ أمالي المرتضى، ج 2، ص 284.

2- نهج البلاغه، خطبه 192.

3- «إِنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَمَا بَدَأَ عِنْدَ حَقِيقَةِ الإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يَجِبُ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ» (مستدرک الوسائل، ج 1، ص 100؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 414؛ عدة الداعي، ص 217).

دوست ندارد از او تعریف کنند.

اخلاص امام خمینی رحمة الله

آقا سید احمد فرزند امام خمینی فرمود: در قم نزد امام رحمة الله رفتیم و گفتیم: جایی روضه است؛ بیایید برویم. فرمود: اخلاصم نمی آید. هرچه فکر می کنم برای خدا نیست. ایشان به همین علت نیامد. روزی یکی از نماینده های مجلس اول نزد امام خمینی آمد و شروع به تعریف از ایشان کرد. ایشان فرمود: می ترسم این حرف ها را باور کنم. اخلاص امام او را جهانی کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری (حفظه الله) این انقلاب بی نام امام خمینی در دنیا شناخته شده نیست. اصلاً انقلاب به امام متصل است؛ چون برای خدا بود.

2. نرسیدن از سرزنش دیگران

اشاره

دومین ویژگی انسان مخلص این است که با سرزنش دیگران کنار نمی کشد. در زیارتنامه امام علی علیه السلام داریم:

«لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ (1)

از سرزنش سرزنش کنندگان ترسیدی.

اگر آدم کار را برای خدا انجام دهد نگران نیست.

اخلاص حاج شیخ عباس قمی رحمة الله

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمة الله صد و ده جلد کتاب دارد. ایشان در مجلسی به منبر رفت و سخنرانی را شروع کرد. یک وقت دید مرحوم ملاعباس تربتی وارد

ص: 204

1- بحار الانوار، ج 97، ص 364؛ المزار الكبير، ص 272.

شد. شیخ عباس قمی فوراً پایین آمد و منبر را به ایشان واگذار کرد و فرمود: جایی که ایشان است، من منبر نمی روم.

شیخ عباس قمی فوائد الرضویه را نوشته است؛ اما وقتی به اسم خودش می رسد، می نویسد معذورم! من جزء علما نیستم که اسم خودم را بنویسم.

اخلاص شهید مطهری رحمة الله

مرحوم شهید مطهری رحمة الله که وقتی کتاب نقدی بر مارکسیسم را نوشت هیچ کدام از روزنامه ها و مجلات و نشریه های زمان طاغوت حاضر نشدند آن را چاپ کنند. مجله زن روز مجله معروفی بود و تصاویر و داستان های فاسد داشت؛ در آن مجله نقدی بر مارکسیسم ایشان را در گوشه ای چاپ می کرد. امروز تیراژ کتب شهید مطهری رحمة الله از مرز میلیون گذشته است. این اخلاص بالأخره خودش را در جایی نشان می دهد.

آیه آخر سوره کهف درباره همین موضوع است:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ (1)

هرکسی به لقاء خدا امید دارد باید عملش صالح باشد.

مثل عمل مؤمن و کافر

یکی از ویژگی های مؤمن این است که عملش ماندگار است؛ اما عمل کافر مانند سراب است؛ در برخی آیات به خاکستر نیز تشبیه شده است. در قرآن، عمل مؤمن به درخت پاکیزه هم تشبیه شده است که ریشه و میوه دارد؛ اما عمل کافر

ص: 205

مثل خار در بیابان است. وقتی باد می وزد گلوله های خار را با خودش می برد؛ چون ریشه ندارد.

دنیا زندان مؤمن

امام مجتبی علیه السلام وارد کوچه های مدینه شد. لباس زیبایی پوشیده بود. همراهان نیز در کنارش راه می رفتند. حضرت در آن لحظه ابهت و عظمت خاصی داشت. کافر فقیری کنار کوچه نشسته بود. بلند شد و گفت: ای پسر پیامبر آخرالزمان! اما از جد شما شنیدیم که

«الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ»؛

دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

آقا فرمود: این حدیث درست است؛ برداشت تو اشتباه است. فرمایش پیامبر یعنی چون در آخرت بهشت را به مؤمن می دهند، بنابراین هر چه در دنیا سرمایه و آسایش داشته باشد، در برابر آن بهشت زندان است. (1)

نعمت های دنیایی مؤمن را با نعمت های بهشت می سنجیم و می بینیم ناچیز است. اما کافر هر چه قدر هم در این دنیا داشته باشد، نسبت به جهنم این جا برایش بهشت است. آن قدر عذاب آن جا هست که کافر در این دنیا هر طور زندگی کند نسبت به جهنم بهشت است. ایمان هم این گونه است. اثر ایمان، هم در دنیا ظاهر می شود و هم در قیامت. اما کافر، هم در این دنیا مثل تاریکی دریا است، هم روز قیامت چنان است که قرآن می فرماید: در تاریکی و باکوری وارد صحرای محشر خواهد شد.

ص: 206

اشاره

قال الله تبارک و تعالی:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

مقدمه

آیه 37 سوره نور می فرماید: مردان با خدا، انسان های اهل دین، چهار ویژگی دارند:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»؛ (2)

مردانی هستند که تجارت و کاسبی آنها را از یاد خدا باز نمی دارد. کاسبی می کنند و بین مردم هستند اما این تجارت و این معامله ها مانع آنان از یاد

ص: 207

1- توبه، 119.

2- نور، 37.

خدا نمی شود. کار و کاسبی آنها مانع از برپایی نماز و پرداخت زکات نیست.

این ها از روز قیامت نگران هستند؛ روزی که قلب ها و چشم ها نگران است.

این چهار ویژگی مردان خدا است.

اهمیت کسب و کار

اسلام اهمیت زیادی به کسب و کار داده است. بعضی ها گفته اند

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»؛ (1)

پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن.

حسنه یعنی وسعت در رزق. (2) روایات نیز به کسب مال و تلاش برای روزی خیلی تأکید دارد؛ البته آن چه بد و ناپسند است این است که کسب و کار و اداره و دنیا باعث شود انسان یاد خدا و نماز و زکات را فراموش کند. این خطرناک است.

فرق تجارت با بیع

فرق تجارت با بیع این است. تجارت یعنی کسی که کارش تجارت است اما بیع موردی است ممکن است یک فصل و مقطعی در سال خرید و فروش بکند. چه انسان تاجر باشد که همیشه خرید و فروش می کند چه بایع باشد. خرید و

ص: 208

1- بقره، 201.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً رِضْوَانُ اللَّهِ وَالجَنَّةُ فِي الآخِرَةِ وَالمَعِاشُ وَحَسَنُ الخُلُقِ فِي الدُّنْيَا» جمیل بن صالح در مورد آیه شریفه (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً) گوید: که امام صادق علیه السلام فرمود: رضا و خشنودی خداوند در آخرت، و وسعت رزق و کسب و درآمد فراوان و نیک خلقی در دنیا است. (من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 156؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 9؛ معانی الأخبار، ص 175).

فروش و حضور او در بازار نباید مانع از ذکر خدا و نماز و زکات و قیامت شود.

روایاتی درباره کار و کاسبی

روایات فراوانی درباره اهمیت کار و کسب داریم. برای مثال امام صادق علیه السلام فرمود:

«التَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ»؛⁽¹⁾

کار و کاسبی عقل انسان را زیاد می کند.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: «لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ»؛ سزاوار نیست که انسان دنبال پول جمع کردن نباشد. آدم باید مال جمع کند و این بد نیست؛ البته در این سه مورد: 1- «يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ»؛ آبرویش را حفظ کند و خودش را کوچک نکند؛ 2- «وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ»؛ قرض و بدهی خود را بپردازد، 3- «وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَةً»؛⁽²⁾ به خویشاوندانش رسیدگی کند و مهمانی بدهد و... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ»؛⁽³⁾

تاجر راستگوی امین، روز قیامت با انبیاء و انسان های راستگو و شهدا محشور می شود.

داستان سعد انصاری

سعد انصاری از اصحاب صفه بود. صفه، سکوی بزرگی در کنار مسجد

ص: 209

1- الکافی، ج 5، ص 148؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 191؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 12.

2- الکافی، ج 5، ص 72؛ مرآة العقول، ج 19، ص 14؛ بحار الانوار، ج 100، ص 7.

3- نهج الفصاحه، ح 1197.

پیامبر صلی الله علیه و آله بود که فقرا آن جا زندگی می کردند. حضرت روزانه غذایی برای آنان می آورد و گاهی هم برخی شان کاسبی مختصری داشتند؛ ولی هیچ کدام خانه نداشتند.

روزی سعد انصاری خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دلم می خواهد کاری راه بیندازم تا زندگی ام رونق پیدا کند. شما به من کمک کنید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به او دو درهم دادند. با این دو درهم بابرکت وضع و حال سعد خوب شد به گونه ای که کنار مسجد مغازه ای زده بود و خرید و فروش داشت. اما دیگر به نماز جماعت و نماز جمعه نمی آمد. روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله او را دید فرمود:

«يَا سَعْدُ شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ»؛

ای سعد! دنیا تورا از نماز بازداشته است.

یک وقت آدم به کسی تذکر می دهد و او می گوید: دیگر تکرار نمی شود. اما سعد گفت: یا رسول الله!

«مَا أَصْنَعُ أَصْنَعُ مَالِي»؛

چه کار کنم؟ مالم را از بین ببرم؟

چقدر بد است که آدم در مقابل معصوم علیه السلام بایستد و حرف او را قبول نکند.

جبرئیل آمد و گفت: یا رسول الله! دو درهم را از او بگیر. سعد گفت می دهم. همین باعث شد برکت از مالش برود و دوباره به همان وضعیت سابق برگشت. (1) سعد انصاری ظرفیت کار و کاسبی را نداشت.

ص: 210

1- الکافی، ج 5، ص 313؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 402؛ بحار الانوار، ج 22، ص 123.

امانت داری و راستگویی در تجارت

پدر عبدالرحمن بن سیّابه از دنیا رفت. آنها وضع مالی خوبی نداشتند، خودش می گوید: شب اولی که پدرم از دنیا رفته بود ما در خانه نان نداشتیم. یکی از دوستان پدرم آمد و گفت: من می دانم وضع مالی شما خراب است. این هزار درهم را بگیرید و بعدا به من برگردانید.

خیلی خوشحال شدم و نزد مادرم رفتم. او گفت: حالا که این پول به ما رسیده، تباهش نکن؛ برو در بازار کاسبی کن. عبدالرحمن بن سیّابه آمد و پارچه فروشی راه انداخت. بعد از مدتی اوضاعش خوب شد و رفت هزار درهم را به آن شخص بازگرداند. همان سال هم عازم حج شد. می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان را تعریف کردم.

آقا فرمود: می خواهی به گونه ای در مال مردم شریک باشی که گویا مال مردم برای خودت می باشد؟ فرمود: دو چیز را در کاسبی فراموش نکن

«عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ»؛ (1)

راست بگو و امانت دار باش.

کاسبی خوب است؛ اما نباید در آن دروغ و خطا باشد.

خوش اخلاقی در معاملات

از مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله شنیدم فرمود: هر کس می خواهد یک چهره بهشتی ببیند به آقا شیخ مرتضی حائری رحمه الله نگاه کند. ایشان مرد بزرگی بود. خاطرات مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری رحمه الله جمع آوری شده و به نام سردلبران

ص: 211

1- الکافی، ج 5، ص 134؛ بحار الانوار، ج 47، ص 384.

چاپ شده است.

ایشان در این کتاب نقل می کند که کاسبی نزدیک مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم مغازه داشت. می گوید: روزی به مسجد جمکران رفتم تا نماز بخوانم، دیدم بوی عطر عجیبی می آید. علتش را متوجه نشدم. چند ساعت بعد که به مسجد امام عسکری علیه السلام می رفتم از کنار مغازه ایشان رد شدم. دیدم این بوی عطر از آن جا هم می آید. جلورفتم و از این کاسب پرسیدم: شما امروز جمکران بودی؟ فهمیدم این شخص برای نماز به جمکران رفته و همان بوی عطر، اطراف مغازه او پیچیده است.

شیخ مرتضی حائری توضیح می دهد که من بررسی کردم و متوجه شدم این آقا از کسانی است که اصحاب خاص امام زمان علیه السلام در مغازه اش رفت و آمد دارند. وقتی ایشان ویژگی های این کاسب را ذکر می کند می گوید: هیچ گاه ندیدم با مشتری دعوا و بداخلاقی کند یا کاسبی مانع نمازش بشود. این ها نکات مهمی است.

آداب معامله

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: می خواهم کاسبی راه بیاندازم؛ بفرمایید چه کنم. امام صادق علیه السلام چند نصیحت به او کرد و فرمود: 1- «عَلَيْكَ بِصِدْقِ اللِّسَانِ فِي حَدِيثِكَ»؛ بر توباد به راست گویی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بازار کوفه اشک می ریخت و می فرمود: چرا معاد را فراموش کردید و دروغ می گوید؟ چرا در خرید یا فروش یک خودرو صحنه سازی می کنید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: کسب لقمه حلال از شمشیر زدن در جنگ سخت تر است. خود امام صادق علیه السلام گاهی تجارت می کرد.

ص: 212

ایشان روزی به یکی از اصحابشان به نام مصادف هزار درهم داد و فرمود: با این پول تجارت کن و سودش را برایم بیاور. مصادف با گروهی از تجار به مصر رفت. او پس از مدتی برگشت و دو برابر سرمایه ای که حضرت به او سپرده بود، به ایشان پول داد و عرض کرد: این هزار درهم سرمایه اولیه شماست و این هزار درهم، سود آن.

آقا فرمود: چگونه این همه سود کردی؟ گفتند: وقتی به مصر رسیدیم به ما خبر دادند جنس هایی که ما با خود داریم، در بازار مصر کم است. وقتی متوجه این موضوع شدیم، با یکدیگر هم سوگند شدیم که تمام کالاهایمان را دو برابر قیمت خریدمان بفروشیم.

امام صادق علیه السلام که از این رفتار تاجران مدینه ناراحت شده بود اصل پولش را برداشت و سود را برگرداند. فرمود: شمشیر زدن در راه خدا راحت تر از طلب مال حلال است. (1)

2- «وَلَا تَكُنْمُ عَيْبًا يَكُونُ فِي تِجَارَتِكُمْ»؛ عیب کالا را نبوشان. 3- «وَلَا تَغْبِنِ الْمُسْتَرْسِلَ فَإِنَّ غَبْنَهُ لَا يَحِلُّ»؛ کسی که به تو اطمینان کرده سرش کلاه نگذار. 4- «وَأَعْطِ الْحَقَّ وَخُذْهُ»؛ در خرید و فروش، حق را رعایت کن. 5- «وَلَا تَخَفْ»؛ در کاسبی نترس؛ کاسب باید شجاع باشد. 6- «وَلَا تَخُنْ»؛ (2) خیانت در زندگی ات نباشد.

آرزوی شیطان

قرآن کریم می فرماید: شیطان می خواهد سه چیز در زندگی شما نباشد:

«أَتَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ

ص: 213

1- الکافی، ج 5، ص 161؛ التهذیب، ج 7، ص 14؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 421.

2- وسائل الشیعه، ج 17، ص 385؛ هداية الامامة، ج 6، ص 110؛ بحار الانوار، ج 88، ص 235.

«عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»؛ (1)

شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید،) خودداری خواهید کرد؟!

شیطان نمی خواهد مردم در صلح و آرامش باشند، بلکه دوست دارد با هم دعوا کنند و قهر باشند. از این رو به قمار و شراب توصیه می کند؛ چون قمار و شراب دو عامل ایجاد بغض و کینه است. شیطان خیلی دلش می خواهد مردم از ذکر خدا دور شوند و نماز نخوانند. سپس خداوند به انسان ها می فرماید: آیا از این کارها دست بر نمی دارید؟ من که به شما گفته ام حربه شیطان چیست. لذا روز قیامت وقتی مردم به شیطان می گویند: تو ما را منحرف کردی، می گوید: خدا که به شما گفت من چه می کنم. خدا که گفت من دروغ می گویم و خیانت می کنم و خودم اهل جهنم هستم. روز قیامت هیچ کس نمی تواند علیه شیطان شعار بدهد.

یاد خداوند

باید به این نکته توجه داشته باشیم که یاد خدا و نماز در زندگی مان کمرنگ نشود. درباره ذکر، یک دوره کتاب چند جلدی به نام نهج الذکر چاپ شده است. اطلاعات کاملی در این کتاب است.

یکی از ذکرهای بزرگ که در روایات وارد شده کلید بهشت است، ذکر تسکین غضب می باشد. وقتی آدم عصبانی می شود این ذکر را بگوید غضبش فروکش می کند. ذکر دیگر، ذکر نفي الفقر است که فقر را در زندگی کمرنگ می کند. ذکر 1

ص: 214

دیگر، ذکر است که هم و غم را در زندگی کم می کند و خیلی توصیه شده است. در روایات ما دارد این «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» کلید بهشت است و این ذکر است که ذکرای عبد الله علیه السلام در روز عاشورا بوده است.

در روایتی دارد اگر می خواهید این ذکر را کامل کنید و همه ذکرها را با هم گفته باشید زیاد بگویید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». خدا می گوید: یادم کن؛ شیطان از زندگی ات دور می شود. اگر ذکر در زندگی تان نباشد زندگی تان سخت می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: ذکر هفت قسم است: زبان ذکر دارد، قلب و روح ذکر دارند، بدن ذکر دارد. ذکر یعنی توجه؛ یعنی اینکه انسان همیشه به یاد خدا باشد و او را در زندگی اش حاضر و ناظر ببیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی در اسلام حد دارد. نماز هفده رکعت است؛ زکات و حج هم معلوم است. تنها یک چیز است که حد و حصر ندارد و آن ذکر است.

ذکر اعضای بدن

اشاره

«الذِّكْرُ مَقْسُومٌ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ»؛ ذکر بر هفت عضو بدن تقسیم می شود.

1. ذکر زبان

«فَذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ»؛ ذکر زبان حمد و ثنای پروردگار است. یکی از مهم ترین اذکار صلوات بر محمد و آل محمد است.

ص: 215

2. ذکر نفس

«وَذِكْرُ النَّفْسِ الْجَهْدُ وَالْعَنَاءُ»؛ وجود انسان ذکر دارد. دست کسی را می گیرید و او را از خیابان رد می کنید؛ این ذکر نفس است.

امیرالمؤمنین علیه السلام شب ها کیسه به دوش می کشید و به خانه فقرا می برد. این ذکر وجود است که آدم مقداری از وجود خویش برای مردم مایه بگذارد و تلاش کند.

3. ذکر روح

«وَذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ»؛ ذکر روح خوف و رجا است. آدم، هم امید داشته باشد و هم بترسد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: عالم کسی است که نه به مردم امید زیاد بدهد و نه آنها را زیاد بترساند.

انسان باید متعادل باشد. اگر امید زیاد باشد آدم نافرمان می شود و اگر خوف زیاد شود آدم نا امید می شود.

4. ذکر قلب

«وَذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَالصَّفَاءُ»؛ ذکر قلب راستگویی و صفای درون است؛ قلبی که کینه ندارد و خوشبین است و دائماً در آن نیت های خوب رد و بدل می شود.

5. ذکر عقل

«وَذِكْرُ الْعَقْلِ الْعَظِيمِ وَالْحَيَاءُ»؛ ذکر عقل این است که حیا داشته باشی و دیگران

را احترام کنی.

عقل به شما می گوید: شرم کن و گناه نکن.

6. ذکر معرفت

«وَذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمِ وَ الرِّضَا»؛ ذکر معرفت و شناخت این است که آدم تسلیم و راضی به رضای خدا باشد.

7. ذکر سر

«وَذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ عَلَى رُؤْيَةِ اللَّقَاءِ»؛ (1) ذکر در خفا این است خدا را ناظر بینی.

از این روایت استفاده می شود مفهوم ذکر خیلی گسترده است. یاد نعمت و شکرگزاری آن، یاد خدا و عبادت او، یاد دنیا و عبرت گرفتن از آن، یاد قیامت و تلاش برای آن، همه این ها ذکر است. هر یادی باید در زندگی ما اثری داشته باشد.

ائمه علیهم السلام و یاد خداوند

امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند «فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»؛ (2)

ص: 217

1- «عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَذِكْرٍ مَقْسُومٍ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءِ اللِّسَانِ وَالرُّوحِ وَالنَّفْسِ وَالْعَقْلِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالسِّرِّ وَالْقَلْبِ وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَحْتَاجُ إِلَى اللَّهِ بِتَقَامَةٍ فَاسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ صِدْقُ الْإِقْرَارِ وَاسْتِقَامَةُ الرُّوحِ صِدْقُ الْإِسْتِغْفَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الْإِعْتِدَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْعَقْلِ صِدْقُ الْإِعْتِبَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْمَعْرِفَةِ صِدْقُ الْإِفْتِحَارِ وَاسْتِقَامَةُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ وَذِكْرُ النَّفْسِ الْجَهْدُ وَالْعَنَاءُ وَذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ وَذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَالصَّفَاءُ وَذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ الْحَيَاءُ وَذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ الرِّضَا وَذِكْرُ السِّرِّ الرُّؤْيَةُ وَ اللَّقَاءُ» (مستدرک الوسائل، ج 5، ص 396؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 390؛ مشکاة الانوار، ص 55).

2- نور، 36.

فرمود: «هِيَ بَيُّوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَبَيْتُ عَلِيِّ مِنْهَا»؛ منظور آیه خانه های پیامبران و خانه علی علیه السلام است. (1) خدا در قرآن می فرماید:

«هِيَ رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛

مردانی هستند که تجارت و کاسبی آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.

یعنی بالاترین مصادیق آیه سوره نور ائمه علیهم السلام هستند. امام باقر علیه السلام دائماً ذکر می گفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که تجارت و کشاورزی هم می کرد ذکر خدا را فراموش نمی کرد.

همان طور که قبلاً عرض کردم یکی از ذکرهای بسیار مهم که هم غضب را فرو می نشاند، هم غم را می برد و هم باعث ورود به بهشت می شود، ذکر «لا - حَوْلَ وَلَا - قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» می باشد که معنایش این است: هیچ قدرتی نمی تواند انسان را از گناه باز دارد و هیچ قدرتی نمی تواند انسان را به عبادت بکشاند مگر اینکه خدا بخواهد. ما حول و نیرو و قوه ترک گناه را نداریم؛ مگر این که خدا به ما عنایت کند.

این ذکر، ذکرابی عبدالله علیه السلام در روز عاشورا بوده است. ذکر می گفت، رباب و زینب و سکینه در خیمه ها آرام می شدند. زمانی که حضرت حمله می کرد دشمن مثل ملخ پراکنده می شد. سپس حضرت برمی گشت و وسط میدان می ایستاد و فریاد می زد: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

حضرت زینب علیها السلام وقتی این صدا را می شنید آرام می شد و می فهمید ابی عبدالله علیه السلام هنوز زنده است. البته اگر محاصره نمی کردند و تک به تک می جنگیدند محال بود ابی عبدالله علیه السلام به شهادت برسد. علت این که موفق شدند

ص: 218

1- تفسر القمی، ج 2، ص 104؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 73؛ بحار الانوار، ج 23، ص 327.

امام حسین علیه السلام را به شهادت برسانند گروهی حمله کردند نشان بود؛ وگرنه ابی عبدالله علیه السلام کسی نبود که احدی جرئت کند با او تنهایی بجنگد.

امام حسین علیه السلام به قلب دشمن حمله می کرد و فریاد می زد: من حسین بن علی هستم، جدم رسول خداست. برمی گشت یک «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» می گفت و نفسی می گرفت و دوباره حمله می کرد. [\(1\)](#)

ص: 219

1- اللهوف، ص 119؛ بحار الانوار، ج 45، ص 50؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 293.

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

مقدمه

بحث های مختلفی در سوره مبارکه نور مطرح است. پروردگار در آیه چهل و یکم این سوره می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛

آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان ها و زمینند برای خدا تسبیح می کنند، و هم چنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند؟! هر يك از آنها نماز و تسبیح خود را می داند؛ و خداوند به آن چه انجام می دهند داناست!

ص: 221

در قرآن، هرکجا که «الم تر» آمده خطاب به پیامبر خداست؛ چون مفرد است. اما در بسیاری از موارد خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده اما منظورش همه مردم و شنوندگان هستند؛ چون کلام وحی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل می شده، آن حضرت مورد خطاب قرار گرفته است. مثلاً: فرموده است: «قُلْ»؛ پیامبر! تو بگو که هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»؛ خدا یگانه است؛ یا: به خدا پناه می برم. حتی برخی آیات عتاب آمیز و خطاب به پیامبر است اما در واقع پیام الهی است که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم می رسد. این جا هم می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛ (1)

آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان ها و زمینند برای خدا تسبیح می کنند، و هم چنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند؟! هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند؛ و خداوند به آن چه انجام می دهند داناست!

آیا نمی بینی؟ خداوند در آیات قبلی فرموده بود: که کفار به دنبال سراب و امور پوچ هستند؛ حالا این آیه می خواهد بفرماید اگر تمام عالم دنبال سراب باشند، ای پیامبر! بدان که ساکنان آسمان و زمین و پرندگان تسبیح خدا می گویند.

تسبیح گفتن موجودات

آیا نمی بینی هر که در آسمان و زمین است و پرندگان تسبیح خدا می گویند؛

ص: 222

البته در این جا از تسبیح گفتن جانداران گفته است، ولی در جاهای دیگر مثل سوره مبارکه اسراء می فرماید:

«تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ (1)

آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.

همه عالم تسبیح خدا می گویند، اما شما متوجه تسبیحشان نمی شوید.

پرستش موجودات

اشاره

عزیزان من! در آیات قرآن چهار چیز به همه موجودات نسبت داده شده است؛ چه به موجودات جاندار مثل حیوانات، چه بی جان مثل زمین و آسمان .

1. تسبیح

یکی از چیزهایی که قرآن می فرماید: موجودات عالم هستی می گویند، تسبیح است.

2. حمد

یکی دیگر از چیزهایی که قرآن می فرماید: عالم هستی حمد خدا می کند. تعبیر آیه چنین است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ».

ص: 223

یکی دیگر از چیزهایی که قرآن می فرماید: «لله يسجد»؛ (1) عالم هستی در مقابل خدا سجده می کند و تسلیم اوست.

4. نماز

یکی دیگر از چیزهایی که قرآن می فرماید: موجودات نماز هم دارند.

تفسیرهای مختلفی درباره تسبیح و حمد و نماز موجودات ارائه شده است. یک عده می گویند زبان قال است. کسانی هم گفته اند زبان حال است. آنها که می گویند زبان قال است، اعتقاد دارند که واقعا سنگ ها و پرند ها تسبیح خدا می گویند و نماز می خوانند.

تکلم موجودات

شخصی خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من می خواهم به شما ایمان بیاورم؛ ولی معجزه ای می خواهم. حضرت فرمود: اگر این سنگ ها به وحدانیت خدا شهادت بدهند قبول می کنی؟ سپس هشت عدد سنگ ریزه از روی زمین برداشت و در دست مبارکش گذاشت و به آن فرمود: گوش بده. مرد گوش داد و شنید که از سنگ ریزه ها صدا برخاست و به رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شهادت داد.

در صدر اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی می خواست در مسجد مدینه سخن رانی کند، به درختی تکیه می داد و صحبت می کرد. بعدها مسلمانان منبری برای

ص: 224

حضرت ساختند. اولین جلسه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله روی منبر نشست، ناله سوزناکی از درخت بلند شد. حضرت از منبر پایین آمد و درخت را لمس کرد و درخت آرام شد؛ همان طور که به سرکسی دست می کشند و او آرامش می یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله سپس به منبر برگشت و به سخنرانی ادامه داد.

یکی از بزرگان قم که از مراجع گذشته بودند فرمود: من تسبیح موجودات را می شنوم و نزول فرشته ها را در شب احیا می بینم.

داستان های مختلفی در این زمینه داریم. قصه هدهد را شنیده اید که یک پرنده است چطور به سرزمین دیگر رفت و خبر آورد. این ها نمونه هایی است که می گوید: تسبیح و نماز موجودات زبانی است؛ ما متوجه نمی شویم.

نمونه هایی از سخن گفتن حیوانات

امام صادق علیه السلام نشسته بود که کبکی نزد ایشان آمد. آقا فوراً پرنده را گرفت و در زیر عبا نگه داشت. دیدند بازی آمد رد شد. گفتند: چه کردید؟ فرمود: این کبک به من پناه آورد و گفت: من را از دست این باز نجات بده. اصحاب خیلی تعجب کردند: مگر کبک هم حرف می زند؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَلَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامَتْ لَأَسْمَعْتُكُمْ مَنْطِقَ الطَّيْرِ»؛ (1)

اگر شیعه های ما استقامت داشتند و دین دار بودند کاری می کردم سخن گفتن پرندگان را بشنوید.

مگر حضرت سلیمان علیه السلام زبان پرندگان را بلد نبود؟ مگر حضرت داود علیه السلام بلند نبود؟

ص: 225

1- الخرائج، ج 2، ص 616؛ بحار الانوار، ج 47، ص 100؛ ریاض الابرار، ج 2، ص 167.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایستاده بود که دید پرنده نابینایی در حال خواندن است. فرمود: می دانید این چه می گوید؟ گفتند: نه، ما زبان پرندگان را نمی دانیم. فرمود: می گوید: خدایا! من را نابینا خلق کردی. من که نمی توانم دنبال دانه بروم. خودت به من غذا بده. در همین حال مورچه ای آمد رد بشود که با منقار این پرنده تصادف کرد. پرنده فوراً او را خورد و باز شروع به خواندن کرد.

حضرت فرمود: می دانید چه می گوید؟ گفتند: نه. فرمود می گوید: خدا را شکر که من را فراموش نکرد و به من روزی داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به صورت حیوانات ضربه نزنید؛ این ها تسبیح خدا می گویند. (1)

روزی حضرت سلیمان علیه السلام با آن تشکیلات و لشکرش راه افتاد. ناگهان ایستاد و به جایی خیره شد. دیدند مورچه ای بر روی دو پا بلند شده و دست هایش را بالا- گرفته است. سلیمان ایستاد و نگاهی به مورچه کرد و فرمود: برگردید؛ نیاز نیست نماز باران بخوانید. گفتند: چرا؟

فرمود: این مورچه به خدا می گوید: خدایا! گناه ما چیست که بنی آدم معصیت می کنند؟ آنها گناه کردند که باران نمی آید. وقتی باران باشد دانه و گندم هم هست. سلیمان فرمود: سریع به خانه هایتان برگردید که الآن باران شدیدی می گیرد. (2)

از روایاتی که بیان شد استفاده می شود که تسبیح و سجده و نماز و حمد موجودات یک امر تکوینی و در درون آنهاست. ما هم نمی فهمیم چه است و به چه

ص: 226

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَصْرَبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وُجُوهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ» (الكافي، ج 6، ص 538؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 482، مرآة العقول، ج 22، ص 455).

2- مستدرک الوسائل، ج 16، ص 122؛ الخصال، ج 1، ص 127؛ بحار الانوار، ج 61، ص 266.

شکلی است ولی گاهی سنگریزه به سخن آمده، گاهی حجرالاسود به سخن آمده، گاهی انبیا و اولیای الهی با حیوانات سخن گفته اند و...

امام باقر علیه السلام و یارانش در مسیری می رفتند که ناگهان دیدند گرگی به طرفشان می آید. اصحاب خیلی ترسیدند.

آقا فرمود: ترسید؛ با من کار دارد. گرگ آمد و در مقابل امام زانو زد. حیوان سرش را تکان داد و زوزه می کشید. آقا دستی به سرش کشید و حیوان رفت. حضرت به اصحاب فرمود: جفت این گرگ در حال زایمان است و دچار مشکل شده. گرگ نر آمده بود تا برایش دعا کنیم.

محشور شدن حیوانات

اصلاً حیوانات در روز قیامت هم حضور خواهند داشت. قرآن می فرماید:

«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»؛ (1)

و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.

البته جز چند حیوان خاص که نامشان در روایات آمده، بقیه حیوانات به بهشت و جهنم نمی روند.

در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ وَاللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» (2) فرموده اند روز قیامت همه موجودات محشور می شوند و خدا قدرتش را نشان می دهد که ببینید! امن حیوانات را محشور کردم. سپس فرمان می دهد و یک مرتبه همه خاک می شوند.

کافر وقتی این صحنه را می بیند می گوید:

ص: 227

1- تکویر، 5.

2- نبأ، 40.

«يَا لَيْتِي كُنْتُ تُرَابًا»؛

ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی شدم)!

کاش من هم مثل این ها خاک می شدم. (1) البته این یکی از تفاسیر آیه است.

تسبیح موجودات

تسبیح گفتن موجودات چگونه است؟ یک نظریه این است که نطق دارند و کلمات را به زبان می آورند.

مولوی می گوید:

گر تو را از غیب چشمی باز شد *** باتو ذرات جهان همراز شد

نطق آب و نطق خاک و نطق گِل *** هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات عالم در نهان *** با تو می گویند روزان و شبان

ماسمیعیم و بصیریم و هشیم *** باشما نامحرمان ماخامشیم

چون شما سوی جمادی می روید *** محرم جان جمادان چون شوید

نظریه دوم که نظر اکثر مفسرین به شمار می رود- این است که زبان حال باشد.

برای مثال: وقتی دیوان حافظ را باز می کنید می گویند: این دیوان گویای این است که شاعر این دیوان عارف مسلک بوده است. یا وقتی به نمایشگاه هنری می روید و تابلوی زیبایی می بینید می گویند آن کسی که این تابلو را کار کرده نقاش و هنرمند بوده است. وقتی یک پروژه عمرانی عظیم را می بینید، می گویند: معمارش واقعاً ماهر بوده است. بالاتر: وقتی به آسمان نگاه می کنید عظمت هستی را درک می کنید. وقتی به دریا نگاه می کنید بی اختیار می گویند: سبحان الله! این

ص: 228

یعنی دریا می گوید من نشانه خدا و وسیله خداشناسی هستم.

خیلی از افراد گفته اند که منظور از سجده و تسبیح و حمد عالم هستی همین است که وقتی به آفریده های پروردگار نگاه می کنید به منزله بودن و با عظمت بودن خدا پی می برید.

ارزش تسبیح

بیشترین چیزی که در قرآن خطاب به حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است تسبیح است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: در هر مجلسی که شرکت می کنید وقتی بلند می شوید بگویید:

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1). (2)

منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت (و قدرت) از آنچه آنان توصیف می کنند. و سلام بر رسولان! حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است!

امام رضا علیه السلام به شخصی که قصد مسافرت داشت، فرمود: وقتی سوار مرکب می شوی بگو:

ص: 229

1- صفات، 180-182.

2- «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَبَ آلَ بِالْمَكِّيَّاتِ الْأُوفِيِّ فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ- سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الكافي، ج 2، ص 496؛ وسائل الشيعه، ج 7، ص 154؛ مرآة العقول، ج 12، ص 120).

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»؛ (1)

منزه است آن خدایی که این مرکب را تسخیر ما کرد. (2)

داستان

فقرا نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما از خیلی از ثواب ها محروم هستیم. ما نمی توانیم انفاق کنیم یا مهمانی بدهیم؛ چه کنیم؟ فرمود: چیزی به شما یاد می دهم که ثواب انفاق ثروتمندان را داشته باشید. زیاد بگویید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». ثروتمندان این مطلب را شنیدند و گفتند: پس ما هم می گوییم.

فقرا دوباره خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله! باز هم ما کم آوردیم! این ها هم انفاق می کنند و هم این ذکری که به ما یاد دادید می گویند. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید: در این جا آیه نازل شد:

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»؛ (3)

این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد. (4)

یکی از مهمترین توصیه ها در آیات و روایات، توصیه به تسبیح است. طبق برخی نقل ها امام صادق علیه السلام در سجده های مستحبی پانصد مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» می گفت. یا مثلاً: چقدر به این تسبیح یونسیه توصیه شده است که

ص: 230

1- زخرف، 13.

2- تفسیر القمی، ج 2، ص 282؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 246؛ بحار الانوار، ج 88، ص 259.

3- جمعه، 4.

4- الکافی، ج 2، ص 505؛ الأموال للصدوق، ص 70؛ ثواب الاعمال، ص 10.

بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ (1)

دستور ملاقلی همدانی به شاگردانش

مرحوم ملاقلی همدانی دستورالعملی به شاگردانش می داد. یکی از شاگردان ایشان آقا میرزا جواد ملکی بود. مرحوم همدانی می فرمود: هر وقت می خواهید حجاب از قلبتان کنار برود و آن صفا و صمیمیت بیاید، سر به سجده بگذارید و بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ این ذکر موجب می شود غم و اندوه از دل شما بیرون برود.

ص: 231

1- انبیاء، 87.

قال الله تبارك و تعالى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَأَشَدُّ مَعْرِفَةً لَهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ»؛ (2)

ص: 233

1- توبه، 119.

2- «عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله تعالى ولما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصد دون قال كان جبرئيل عليه السلام جالساً عند النبي صلي الله عليه وآله عن يمينه إذ أقبل أمير المؤمنين عليه السلام فصاحك جبرئيل فقال يا محمد هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جَبْرَائِيلُ وَأَهْلُ السَّمَاوَاتِ يَعْرِفُونَهُ قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِلِحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَأَشَدُّ مَعْرِفَةً لَهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ مَا كَبَّرَ تَكْبِيرَةً فِي غَزْوَةٍ إِلَّا كَبَّرْنَا مَعَهُ وَلَا حَمَلَ حَمَلَةً إِلَّا حَمَلْنَا مَعَهُ وَلَا ضَرَبَ بِسَيْفٍ إِلَّا ضَرَبْنَا مَعَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اشْتَقْتُ إِلَى وَجْهِ عِيسَى وَعِبَادَتِهِ وَزَهْدِ يُحْيَى طَاعَتَهُ وَمِيرَاثِ سُلَيْمَانَ وَسَخَاوَتِهِ فَأَنْظُرْ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا يَعْنِي شَبَهًا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ شَبَهًا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِذَا قَوْمٌ مِنْهُ يَصِدُّ دُونَ يَعْنِي يَصَدُّ حَكُونٌ وَيُعْجَبُونَ» (المناقب، ج2، ص235؛ بحار الانوار، ج39، ص98).

آسمانیان، فرشتگان، ملکوتیان، امیرالمؤمنین علیه السلام را بیش از زمینیان می شناسند.

جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آسمانیان و عرشیان بلندتر و شناخته شده تر از جایگاه آن حضرت نزد زمینیان است. علی علیه السلام کسی است که خدا در آیات متعدد قرآن، پیامبر در ده ها خطابه و اهل بیت علیهم السلام در صدها حدیث مدح او گفته اند.

در مفاتیح الجنان زیارتی به نام زیارت غدیر آمده است که در آن، ده ها آیه قرآن در وصف امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان شده است. امام هادی علیه السلام این زیارت نامه را روز غدیر در نجف اشرف خواندند. آن حضرت می فرماید: علی جان! «نَطَقَ بِوَلَايَتِكَ الْتَّنَزِيلُ»؛ (1) قرآن ولایت تو را بیان کرده. سپس یکایک آیات قرآن در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را می آورد.

امیرمؤمنان علیه السلام تمام ویژگی های انبیای قبل از خود و اولیای پس از خود را داراست و بعد از رسول خدا اول شخصیت جهان اسلام است. پس از رسول خدا، امیرمؤمنان افضل معصومین علیهم السلام است.

فضائل امیرمؤمنان علیه السلام در کتب اهل تسنن

احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها در کتاب مسند خود آورده است: رسول خدا فرمود:

ص: 234

1- المزار للشهید الأول، ص 168؛ بحار الانوار، ج 97، ص 360.

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي سِلْمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي فِطَانَتِهِ وَإِلَى دَاوُدَ زُهْدَهُ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا قَالَ فَتَنَظَرْنَا فَإِذَا عَلَيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛ (1)

هرکس می خواهد علم و دانش حضرت آدم را ببیند-همان که خدا می فرماید: ما به او دادیم-اگر کسی می خواهد عزم و اراده حضرت نوح علیه السلام را ببیند. همان عزمی که نهصد و پنجاه سال عقب نشینی نکرد-اگر کسی می خواهد حلم ابراهیم علیه السلام را ببیند-که در هنگام ذبح فرزند و در میان آتش نمرودیان همواره بردباری داشت و خدا بردباری او را ستوده است-اگر کسی می خواهد زیرکی حضرت موسی علیه السلام را ببیند-که چگونه یک کودک در دربار دشمن رشد کرد و با زیرکی تمام بساط فرعون را برچید؛-اگر کسی می خواهد زهد حضرت عیسی را ببیند-که هرگز از دنیا چیزی برای خودش نیاندوخت-، این شش ویژگی از این شش پیامبر بزرگ، به صورت کامل در علی علیه السلام جمع شده است.

او بود که می فرمود: هر آن چه می خواهید برسید. (2)

علم علی علیه السلام برگرفته از علم پیامبر صلی الله علیه و آله است.

او بود با عزم و اراده خود، بیست و پنج سال برای حفظ اسلام سکوت کرد. در جنگ ها برای پیش برد اسلام مبارزه کرد. حلم و بردباری اش زبانزد بود. آن گونه به خاندانش جسارت شد برای حفظ اسلام خویشان داری کرد.

بیست و پنج سال از جایگاه مسلمش کنار زده شد، اما چون می دانست یا باید

ص: 235

1-المسترشد، ص287؛ کشف الغمه، ص114؛ کشف اليقين، ص53.

2- «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي» (خطبه، 189).

نهال اسلام بخشکد یا باید از حق خویش بگذرد، ترجیح داد اصل اسلام و نام پیامبر صلی الله علیه و آله باقی بماند. زیرکی حضرت علی علیه السلام در قضاوت ها و برخوردهایش کاملاً نمایان بود و بالاخره زهدی که هرگز از دنیا چیزی برای خود نیاندوخت. او این شش ویژگی را از آن شش پیامبر داشت.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«كَانَتْ فِي عَلِيٍّ سُنَّةُ أَلْفِ نَبِيٍّ»؛⁽¹⁾

روش هزار پیامبر در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

فضایل حضرت زیاد است و اگر صدها مجلس هم سپری شود این فضایل تمام نمی شود.

ابن عساکر، دانشمند اهل تسنن، سه جلد مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

نسائی، عالم بزرگ اهل تسنن، در سال 307 از دنیا رفته، از علمای شش گانه اهل سنت است. او نیز کتابی مستقل در فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام دارد که به زبان فارسی ترجمه شده است.

ابن حجر درباره این کتاب می گوید: «أَكْثَرُ أَسَانِيدِهَا حَيَّادٌ»؛ بیشتر سندهایش خوب است.

جرج جرداق و تعدادی از نویسندگان مسیحی، کتاب های فراوانی درباره فضایل امام علی علیه السلام دارند.

ص: 236

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَتْ فِي عَلِيٍّ سُنَّةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَقَالَ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ وَمَامَاتِ عَالِمٍ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَإِنَّ الْعِلْمَ لِيُتَوَارَثُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ» (بصائر الدرجات، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 39، ص 38).

امیرمؤمنان علیه السلام و مبارزه با ناهنجاری ها

بحث امروز ما نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه با منکر و فساد در جامعه است. وقتی به مردم می‌گوییم امر به معروف و نهی از منکر کنید می‌گویند این کار را چگونه انجام دهیم؟

امروز به شیوه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در اقامه معروف و برخورد با منکر اشاره می‌کنم که حضرت چگونه در دوران خلافت ظاهری شان نظارت ملی داشتند. ما که نمی‌توانیم نسبت به فساد و منکر و گناهان اجتماعی و حتی گناهان فردی بی‌تفاوت باشیم. اگر این اصل برداشته شود همه فرائض به خطر می‌افتد.

مردم و نهی از منکر

امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت 374 نهج البلاغه می‌فرماید: مردم چهار دسته هستند. بهترینشان دسته اول و بدترینشان دسته آخر است. دسته اول اهل فضیلت هستند و دسته آخر، مرده متحرک.

دسته اول، می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانُهُ وَقَلْبُهُ»؛

بعضی‌ها با دست و زبان و قلبشان با منکر برخورد می‌کنند.

یعنی آدم وقتی فساد می‌بیند ناراحت شود و تذکر بدهد و اگر کارساز نشد، خودش مانع شود. می‌خواهد جلوی فحشا گرفته شود، پول خرج می‌کند که جوان‌ها ازدواج کنند. یا می‌خواهد جلوی فساد و طلاق گرفته شود، وقت می‌گذارد و می‌رود با خانواده‌ها صحبت می‌کند، فقرشان را برطرف می‌کند. این بهترین آدم است که حساسیت قلبی و زبانی و عملی دارد.

دسته دوم دو ویژگی را دارد و یکی را ندارد. فرمود: ناراحت می‌شود و می‌گوید

ولی کاری انجام نمی دهد.

دسته سوم کسی است که به قلب و عمل نهی از منکر می کند ولی با زبان، نه. به هر حال این سه گروه وظیفه ای را انجام می دهند.

گروه چهارم: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«تارك لإنكار المنكر بلسانه و قلبه و يده فذلك ميت الأحياء»؛ (1)

نه با قلب، نه با زبان و نه در عمل هیچ واکنشی نشان نمی دهند. این ها مرده متحرک اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر همه واجبات حتی جهاد در یک طرف باشد و امر به معروف و نهی از منکر در طرف دیگر، آن مثل قطره است و این مثل دریا.

ببینید امر به معروف و نهی از منکر چقدر مهم است که می فرماید: تمام فرائض حتی نماز و روزه و جهاد فی سبیل الله مثل قطره ای است و امر به معروف و نهی از منکر، مثل دریاست.

روش های نهی از منکر امیر مؤمنان علیه السلام

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام چطور با منکر برخورد می کرد؟

ص: 238

1- «قال على عليه السلام فمنهم المنكر للمنكر بيده ولسانه وقلبه فذلك المستكمل لخصال الخير ومنهم المنكر بلسانه وقلبه والتارك بيده فذلك متمسك بخصلتين من خصال الخير ومضايح خصلة ومنهم المنكر بقلبه والتارك بيده ولسانه- [فذلك] الذي ضايح أشرف الخصلتين من الثلاث وتمسك بواحدة ومنهم تارك الإنكار المنكر بلسانه وقلبه و يده فذلك ميت الأحياء وما أعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله عدا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر إلا كنفثة في بحر لجي وإن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يقربان من أجل ولا ينقصان من رزق وأفضل من ذلك كله كلمه عدل عند إمام جابر» (نهج البلاغه، حکمت 374).

اشاره

اولین روش امیرالمؤمنین علیه السلام که کلیدی ترین روش است و خود حضرت علیه السلام بارها فرموده و در نهج البلاغه آمده است، این است که آمریکا ناهی، خودش الگو باشد.

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»؛ (1)

اولین راه اجرا شدن معروف در جامعه این است که مدیران، مسئولان، رؤسا و کسانی که مردم به آنها رأی داده اند، نخست خودشان را بسازند و بعد به دیگران تذکر بدهند.

امر به معروف زبانی و عملی

جوانی می گوید: در کوچه های کوفه می رفتم. لباس بلندی پوشیده بودم که روی زمین کشیده می شد. این کار هم پاکیزه نیست. وهم نشانه تکبر است. امیرمؤمنان علی علیه السلام خیلی محترمانه فرمود: جوان ابراهنت را بالاتر بگیر، پاکیزه می ماند.

من که آقا را نمی شناختم، از اطرافیان پرسیدم: ایشان کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین حاکم و خلیفه مسلمانان است. جوان می گوید: پشت سر آقا حرکت کردم. دیدم وارد بازار شد. و دو پیراهن به قیمت پنج درهم خریداری کرد. دیدم آقا پیراهن دو درهمی را خودشان برداشتند و سه درهمی را به قنبر داد. قنبر گفت: آقا!

ص: 239

1- «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يُبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (نهج البلاغه، حکمت 73).

شما حاکم و پیشوایی؛ من پیراهن ارزان تر را برمی دارم. فرمود: نه، توجوان تری؛ باید لباس بهتر را بپوشی. (1)

آن امر به معروف را این عمل تأیید می کند.

امر به معروف عملی

مردم نشسته اند، خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد حقیقش را از بیت المال بگیرد. آقا به او بیست درهم داد. همان لحظه یک زن عجم وارد شد. حضرت به او هم بیست درهم داد. ام هانی (فرزند ابوطالب) به این کار اعتراض کرد. حضرت فرمود: چیزی که تو می گویی در قرآن نیست. (2) قرآن ملاکی برای خواهر و برادر خلیفه تعیین نکرده.

مسئولین ما هم دقت داشته باشند و فرزندان و اطرافیان و حتی خودشان را کنترل کنند.

عدالت علی علیه السلام

شخصی خلافی کرده بود. آقا به قنبر فرمود: حد بزن. قنبر هشتاد و سه شلاق زد. آقا فرمود: تازیانه را بده. حد هشتاد ضربه است؛ توسته تا اضافه زدی. آماده باش که سه ضربه بخوری. (3) این دقت نظر علی علیه السلام روی نیروها و فرزندان است.

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در دل ها محبوب شد؟

ص: 240

1- الغارات، ج 1، ص 65؛ بحار الانوار، ج 100، ص 93.

2- الاختصاص، ص 151؛ بحار الانوار، ج 40، ص 106.

3- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَنْبِرًا أَنْ يَصَدَّ رَجُلًا حَدًّا فَغَلِطَ قَنْبِرٌ فَرَادَهُ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَنْبِرٍ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ» (التهذيب، ج 10، ص 148؛ وسائل الشيعه، ج 28، ص 444).

جرج جرداق فدایی علی علیه السلام

چرا جرج جرداق خودش را فدایی علی علیه السلام می داند؟ می گوید: یا أبا الحسن! من که مسلمان نیستم؛ من مسیحی هستم و باید درباره عیسی علیه السلام بنویسم اما...

ایشان نامه ای به حضرت آیت الله بروجردی رحمة الله نوشته بود که من می خواهم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام کتاب بنویسم. بسیاری نزد او رفتند که برای دیگران هم بنویسد. گفت: من برای احدی جز علی علیه السلام قلم نمی زنم. چهل سال قلمش در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. چرا باید عاشق علی علیه السلام بشود؟

تعامل علی علیه السلام با فرد یهودی

مردی یهودی زره امیر مؤمنان را دزدیده بود. حضرت با او نزد قاضی آمد و فرمود: این زره برای من است. قاضی گفت: شما شاهدی دارید؟ قسم می خورید؟ فرمود: نه. گفت: پس زره مال یهودی است.

وقتی از دادگاه بیرون آمدند یهودی گفت: آقا! شما که میدانید این زره برای شماست و این را من در صفین از روی آن اسب خاکستری رنگ شما برداشتم. چرا به این سادگی می گذرید؟ فرمود: نمی خواستم قسم بخورم؛ شاهی هم نداشتم. یهودی شهادتین گفت و مسلمان شد و زره را برگرداند. (1)

بنابراین نخستین شیوه برای اقامه معروف در جامعه این است که مسئولین صالح باشند. اگر رؤسا صالح نشوند صالح شدن مردم مشکل است.

2. تذکر زبانی

اشاره

دومین روش امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهی از منکر، تذکر زبانی بود. امام

ص: 241

1- بحار الانوار، ج 101، ص 290؛ الغارات، ج 1، ص 74؛ الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 343.

حسن علیه السلام و امام علی علیه السلام با افرادی نشستہ بودند، که صحبت از شخصی به میان آمد و بدگویی اش کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِي أَقَاوِيلِ الرَّجَالِ»؛ (1)

کسی که می داند برادرش متدین و به راه راست است؛ هرگز نباید حرف دیگران را درباره اش بشنود.

مبارزه با غیبت

غیبت، آدمی را روی صراط ننگه می دارد و انسان را بیچاره می کند. غیبت آن چیزی است که واقعیت دارد؛ اگر نباشد که تهمت و دروغ است. برای شخصی اتفاقی افتاده و مسئله ای بوده که اگر آن را نقل کنی راضی نیست؛ این غیبت می شود. اگر در جایی هستیم که غیبت می کنند حداقل تذکر بدهیم و آن جا را ترک کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد غیبت تذکر می داد. وقتی وارد بازار می شد بلند بلند قرآن می خواند و بر اساس نوع مشاغل تذکر می داد.

مسئولان اصناف ما چند کتاب مفید برای مشاغل مختلف تولید کرده اند؟ چقدر تابلو و نشریه تولید کرده اند؟ چقدر جلسات آموزش مکاسب برای فروشندگان داشته اند؟

ص: 242

1- «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَتُخَطِّئُ السَّهَامَ وَيُحِيلُ الْكَلَامَ وَبَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَاللَّهُ سَدِّجٌ وَسَدِّ هَيْدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُدِّ ثَلَاثٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ» (نهج البلاغه، خطبه 141).

اداره بازرگانی یا وزراتی که اصناف زیر نظرش هستند، باید کارشناس دینی و نشریه داشته باشد و مردم مسائل خرید و فروش را بدانند. بازار باید پلیس نظارت دینی داشته باشد.

3. شیوه عملی

سومین روش امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهی از منکر، شیوه عملی بود.

جوانی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند که مرتکب گناه جنسی شده بود. امام علی علیه السلام چند ضربه روی دست او زد، سپس فرمود: از بیت المال به او پولی بدهید تا ازدواج کند.

حضرت از مکانی عبور می کرد که دید پیرمردی مسیحی در گوشه ای نشسته است، عصبانی شد و فرمود: چرا برای این شخص حقوق در نظر نگرفتید؟ آن روز که توان داشت او را به کار گرفتید و حالا که از او کاری بر نمی آید رهایش کردید.

مولای ما حتی نسبت به حقوق حیوانات و حقوق اقلیت های مذهبی اهمیت می داد.

4. دفاع از امر به معروف و ناهی از منکر

اشاره

چهارمین روش امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهی از منکر، دفاع از امر به معروف و ناهی از منکر است.

اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کرد حداقل از او دفاع کنید. این سیره امیرالمؤمنین علیه السلام است.

دفاع امیر مؤمنان علیه السلام از ابودر

خلیفه سوم ابودر غفاری را تبعید کرد و اعلام کرد احدی حق ندارد به بدرقه او

ص: 243

برود. اباذر شجاع بود؛ شخصیتی بود که جانش را در دفاع از معروف و برخورد با منکر گذاشت. او جلوی کاخ سبز معاویه می آمد و فریاد می زد. سرانجام او را از شام به مدینه فرستادند. کسی که حرف بزند هزینه دارد.

عثمان هم در برابر سخنرانی های افشاگرانه ابوذر طاقت نیاورد و او را به ربه تبعید کرد. همین طور که می رفت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بدرقه اش آمدند. حضرت با ابوذر خداحافظی کرد و فرمود: غصه نخور! تونگران دین مردمی این ها نگران دنیایشان هستند. تو برای خدا غضب کردی این ها برای دنیا غضب کردند. آمد از او حمایت کرد. (1)

این چهار روشی بود که در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت.

نسبت به معروف و منکر حساس باشیم و تذکر بدهیم، عمل خودمان تذکر باشد و معروف را در جامعه گسترش بدهیم. عزیزان ما با رعایت حجابشان، با حضورشان در مراکز مختلف، مسئولین با جذب افراد مذهبی و با ملاک قرار دادن افراد مذهبی، در ترویج معروف بکوشند. دولت باید بر شرکت های خصوصی نظارت داشته باشد. چرا باید در یک کشور اسلامی، بدحجابی و آرایش حرام ملاک جذب نیرو باشد؟

شیوه برخورد با منکر این گونه است: این که در خیابان به خانمی بگوییم حجابت را رعایت کن یا به همکارمان بگوییم نمازت را بخوان خوب است؛ اما کار از پای بست خراب است و باید برای حل این معضل فکر اساسی شود.

ص: 244

1- الکافی، ج 8، ص 206؛ مرآة العقول، ج 26، ص 124؛ بحار الانوار، ج 22، ص 435.

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

نیمه ماه مبارک رمضان و میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام است؛ امامی که نخستین مولود زندگی مشترک امیرالمؤمنین و زهرای مرضیه علیهم السلام است و باعث شادی فراوان این دو به ویژه شادی فراوان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شد. گرچه امام حسن علیه السلام هفت سال بیشتر در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نبود اما فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست داشت. علی علیه السلام درباره امام حسن علیه السلام فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ نَظِيرَ يُحْيِي بَنِي زَكَرِيَّا»؛ (2)

ص: 245

1- توبه، 119

2- الخرائج، ج 1، ص 236؛ المناقب، ج 4، ص 6؛ بحار الانوار، ج 43، ص 326.

خدا را شکر که در نسل من کسی را مثل حضرت یحیی قرار داد.

چون قرآن درباره کودکی حضرت یحیی علیه السلام می فرماید: به او حکمت و نبوت دادیم. (1) امام حسن علیه السلام با این جایگاه امروز روز تولدشان است و با این مقدمه ای که بیان شد می خواهیم حدیثی را از ایشان بخوانم و زندگی ایشان را ذیل این حدیث توضیح بدهم.

«سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السِّيَاسَةِ»؛

شخصی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: سیاست یعنی چه؟

ائمه ما همه سیاسی بودند. اصلاً دین بدون سیاست دین نیست، به دلیل این که خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یک رجل دینی و سیاسی بود؛ همان کسی که به نماز شب می ایستاد و از خوف خدا اشک می ریخت، به سران دنیا نامه نوشت و در جنگ ها فرماندهی را بر عهده داشت و بر کرسی قضاوت می نشست و به حل و فصل امور می پرداخت.

رابطه دین و سیاست

اشاره

امام رحمة الله در تحریر الوسیله می نویسد:

«من زعم الدين منفك عن السياسة فهو جاهل»؛

اگر کسی فکر می کند دین جدا از سیاست است او نادان است.

«لم يعرف الدين والسياسة»؛

نه دین را شناخته است و نه سیاست را.

سیاست به معنای خدعه و کلک در اسلام نیست. ائمه ما همه شهید شدند.

ص: 246

اگر سیاسی نبودند برای چه شهید شدند؟ اگر گوشه مسجد بودند، و فقط ارتباط با خدا داشتند، که شهید نمی شدند. امام جواد علیه السلام در سن بیست و پنج سالگی به شهادت نمی رسید. تمام حاکمان ما با امام زمان خودشان درگیر بودند ابی عبدالله علیه السلام پرچم دار مبارزه سیاسی است؛ چون او به کربلا رفت.

زینب کبری علیها السلام بعد از داستان کربلا خطبه خواند؛ این ها همه کارهای سیاسی است. در زیارت جامعه کبیره، می خوانیم:

«وَسَائَةُ الْعِبَادِ»؛ (1)

شما اهل بیت علیهم السلام سیاسی ترین بندگان خدائید.

زینت یک رجل سیاسی دو چیز است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْإِمْرَةِ وَالْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ»؛ (2)

عفو و گذشت و عدالت از ارکان یک رجل و حکومت سیاسی است. از امام مجتبی علیه السلام سؤال شد سیاست چیست؟

آیا سیاست در این است که فقط در زد و بند باشد؟ اتفاقاً اولین گام سیاست رعایت حقوق الهی است. امام مجتبی علیه السلام فرمود: سیاست سه چیز است سه حق را اگر انسان در زندگی اش رعایت کرد یک انسان سیاست مدار است.

1. رعایت کردن حقوق خداوند

اشاره

امام حسن علیه السلام فرمود: سیاست این است

ص: 247

-
- 1- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 610؛ التهذیب، ج 6، ص 96؛ بحار الانوار، ج 99، ص 127.
 - 2- غرر الحکم، ح 7737.

«أَنْ تُرَعَى حُقُوقُ اللَّهِ»؛

حقوق خدا را مراعات کن.

بعد خود امام فرمود:

«فَأَمَّا حُقُوقُ اللَّهِ فَأَدَاءُ مَا طَلَبَ وَالْإِجْتِنَابُ عَمَّا نُهِيَ»؛

حقوق الهی عمل کردن به آن چیزهایی است که آنهاپی را امر کرده و آنهاپی را که نهی کرده.

بدا به حال آن سیاستمداری که حق خدا را رعایت نکند. یک انسان سیاستمدار باید اول امر خدا و دوم ترک نهی خدا را رعایت کند؛ مثلاً، خمسه را بدهد، مالش حلال باشد، مقید به واجبات باشد، غیبت نکند، خدعه در کارش نداشته باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معاویه فرمود: معاویه مکار است. (1) حکومتی که با کشتن مالک اشتر بخواهد قوام بگیرد سیاسی نیست. حکومتی که جاسوس در کوفه بفرستد که قوام حکومت علی علیه السلام را متضرر کند سیاسی نیست؛ این منکر است.

ائمه ما به هیچ وجه به نام کارسیاسی حاضر نبودند حق خدا را نادیده بگیرند. ابی عبدالله علیه السلام به کربلا رسید، اول پول داد، زمین آن جا را خریداری کرد، بعد

ص: 248

1- «وَاللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدْهِي مَنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهِي النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مَا أُسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ» سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند، من با فریبکاری غافلگیر نمی شوم و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد. (نهج البلاغه، خطبه 200).

خیمه هایش را نصب کرد. (1)

صبح عاشورا فریاد زد: هرکسی مظلومه و حق الناس به گردنش است برگردد. (2)

عبادت امام حسن علیه السلام

وقتی موقع اذان می شد بندبند امام حسن علیه السلام می لرزید و رنگش تغییر می کرد و جلوی مسجد می آمد، اشک می ریخت (3) و هر شب سوره کهف می خواند.

امام صادق علیه السلام فرمود: شب های جمعه اگر کسی مرتب سوره کهف بخواند شهید از دنیا می رود و با شهدا محشور می شود. (4)

امام خمینی رحمه الله یک رجل به تمام معنا سیاسی بود اما ارتباطش با خدا، نماز شب و قرائت قرآنش ترک نمی شد.

2. رعایت کردن حقوق مردم

اشاره

امام حسن علیه السلام فرمود: سیاست این است:

«وَحُقُوقُ الْأَحْيَاءِ وَأَمَّا حُقُوقُ الْأَحْيَاءِ فَهِيَ أَنْ تَقُومَ بِوَأَجِبِكَ نَحْوَ إِخْوَانِكَ وَلَا تَتَأَخَّرَ عَنْ خِدْمَةِ امْتِكَ»؛

آدمی سیاسی است که حقوق مردم را رعایت کند. به مردم خدمت کنیم و

ص: 249

1- معجم البلدان، ج 4، ص 249.

2- عاشورا شناسی، ص 260.

3- بحار الانوار، ج 43 ص 339؛ المناقب، ج 4، ص 14.

4- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ - لَمْ يَمُتْ إِلَّا - شَهِيداً وَبَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَوَقَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الشُّهَدَاءِ» (وسائل الشيعة، ج 7، ص 410؛ تفسير العياشي، ج 2، ص 321؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 610).

بار از دوش مردم برداریم. هر کسی بیشتر توانست به مردم خدمت بکند و بار از دوش مردم بردارد این سیاست مدارتر است.

خدمت رسانی امام حسن علیه السلام

مورد اول: امام مجتبی علیه السلام در حال اعتکاف بود که شخصی آمد و عرضه داشت: گرفتارم شما از آبرویان استفاده کنید و طرف را راضی کنید.

میمون بن مهران می گوید: تعجب کردم چرا امام در حال اعتکاف از مسجد بیرون رفت! وقتی آقا برگشت گفتم: شما معتکف بودید! فرمود: از جدم رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنیدم، فرمود:

«مَنْ قَضَىٰ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ وَقَائِمًا لَيْلَهُ»؛

کسی که بار از روی دوش برادر مؤمنش بردارد مثل این است که نه هزار سال که روزهایش را روزه است و شب هایش را عبادت می کند، عبادت کرده است. (1)

مورد دوم: این که می گویند: امام مجتبی علیه السلام نشسته بود یک کسی آمد، گفت: یابن رسول الله دشمنی دارم که به صغیر و کبیر ما رحم نمی کند و آن فقراست.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: من این دشمن را از تو دور می کنم، یک کسی را صدا زد، فرمود: دوازده هزار درهم به او بده. (2)

عزیزان من! ما در جامعه گرفتار زیاد داریم، بالای یازده میلیون جوان، آماده

ص: 250

1- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 189؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 550؛ بحار الانوار، ج 74، ص 315.

2- منتهی الامال ج 1 ص 223.

ازدواج داریم. عزیزانی که در توانشان است کمک کنند.

چرا در جامعه ما انفاق کم رنگ شده است؟ چرا برخی دنبال این می گردند که کدام بانک بیشتر سود می دهد؟

قرآن می گوید: من درصد می دهم، کسی که انفاق می کند من خدا هفتصد برابر می دهم. (1) قرآن می فرماید: قرض بده چند برابر می دهم. (2)

چرا از خمس فرار می کنید؟ خمس حق خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هزینه دین و تأمین و ترویج دین است.

امروز وهابی ها، میلیاردها دلار دارند در دنیا هزینه می کنند تا قلب آفریقا رفته اند و در تمام کشورها دارند اسلام خشن را ترویج می کنند، اسلامی که به دین لطمه می زند، اسلام خشک و بی روح را دارند ترویج می کنند.

ما نباید در این کشورها حضور پیدا کنیم؟ چند روز قبل خانمی از آمریکا آمده بود، می گفت: ما آن جا یک جمعیت اندکی هستیم داریم برای شیعه تبلیغ می کنیم. اسلام ناب و علوی اصلاً قابل مقایسه با اسلام وهابی نیست، آنها میلیاردی در دنیا دارند هزینه می کنند ما هم باید هزینه کنیم و کمک به ترویج اسلام ناب و علوی کنیم.

فرمود: سیاست یعنی رعایت حقوق مردم، «وَأَنْ تَخْلُصَ لَوْلِي الْأَمْرِ مَا أَخْلَصَ لِأُمَّتِهِ»؛ یعنی عادلانه از ولی امر اطاعت کردن.

3. رعایت کردن حقوق اموات

امام حسن علیه السلام فرمود: سیاست این است:

ص: 251

1- بقره، 261.

2- بقره، 245.

«وَحُوقِ الْأَمْوَاتِ فَهِيَ أَنْ تَذْكَرَ خَيْرَاتِهِمْ وَتَتَغاضَى عَنْ مَسَاوِيهِمْ - فَإِنَّ لَهُمْ رَبًّا يُحَاسِبُهُمْ»؛ (1)

حقوق مرده ها را رعایت کنی، از آنها خیر بگویی و آنها را عفو کنی و پشت سر مرده حرف نزنی.

طرف از دنیا رفته است خطاهایش را برجسته نکنید، مگر آن افرادی که ملعون هستند مگر آن افرادی که فاسد و فاسق هستند.

سیاست اسلامی در یک کلمه یعنی رعایت حقوق خدا، مردم واموات؛ یعنی پاسداری از حقوق خدا، مردم واموات.

ویژگی های امام حسن علیه السلام

اشاره

چهارتا از ویژگی امام حسن علیه السلام را ذکر می کنم:

ص: 252

1- «الإمام الحسن عليه السلام سأل رجل عن السياسة فقال السياسة أن ترعى حقوق الله و حقوق الأحياء و حقوق الأموات فأما حقوق الله فأداء ما طلب والاجتناب عما نهى وأما حقوق الأحياء فهي أن تقوم بواجبك نحو إخوانك ولا تتأخر عن خدمة أمتك وأن تخلص لولي الأمر ما أخلص لأمتيه وترفع عقيرتك في وجهه إذا حاد عن الطريق السوي وأما حقوق الأموات فهي أن تذكر خيراتهم وتتغاضى عن مساوئهم فإن لهم رباً يحاسبهم» امام حسن علیه السلام کسی درباره سیاست از آن امام پرسید-در پاسخ فرمود: سیاست عبارت از آن است که حقوق خدا و حقوق زندگان و حقوق مردگان را مراعات کنی. اما حقوق خدا، عمل کردن به هر چیزی است که به آن فرمان داده و دوری گزیدن است از آن چه نهی کرده است. اما حقوق زندگان، انجام دادن کارهای واجبی است که نسبت به برادرانت بر عهده داری و این که در خدمت کردن به مردم خود تأخیر روا مداری و نسبت به ولی امر، تا وقتی که خالصانه به کار مردم می رسد، اخلاص کامل داشته باشی و هرگاه از راه راست منحرف شد، تو رویش داد بکشی! و اما حقوق مردگان، عبارت از این است که از کارهای نیک ایشان یاد کنی و از بدی های ایشان چشم بپوشی که آنان را پروردگاری است که به حسابشان رسیدگی می کند. (الحیاء، ج 6، ص 620).

یکی از ویژگی های شاخص امام حسن مجتبی علیه السلام حلم و بردباری است. حلم از صفات خداست که پانزده مرتبه در قرآن به خدا نسبت داده شده است. حلم یعنی آستانه تحمل انسان بلند باشد و برخورد منفی را منفی جواب ندهد.

بهتر است در مناسبت ها کاربردی صحبت کنیم تا مردم بتوانند از آن امامی که مناسبت متعلق به ایشان است تا اندازه ای پیروی عملی داشته باشند.

مصادیق بردباری

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْحِلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ»؛

حلم در پنج جا نمایان می شود: 1- «أَنْ يَكُونَ عَزِيزٌ فَيَذِلَّ»؛ آدم عزیز باشد ذلیلش کنند. در مورد امام حسن علیه السلام کار به جایی رسید که بعضی از دوستان به او توهین می کردند. 2- «أَوْ يَكُونَ صَادِقًا فَيُتَّهَمُ»؛ راست بگوید ولی قبول نکنند و به دروغگویی متهمش کنند. 3- «أَوْ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ فَيَسْتَخَفُّ بِهِ»؛ مردم را به حق دعوت کند ولی او را خوار و سبک بشمارند؛ مثل حضرت نوح که هرچه نصیحت می کرد، می گفتند: ساحر است. 4- «أَوْ أَنْ يُؤْذِيَ بِلَا جُرْمٍ»؛ او را بدون جرم اذیت کنند، 5- «أَوْ أَنْ يُطَالَبَ بِالْحَقِّ وَيُخَالَفُوهُ»؛ (1) حق را طلب کند اما با او مخالفت کنند.

ص: 253

1- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِرَاجُ اللَّيْلِ يَسْتَضِيءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جَوَادِهِ وَلَا يَكُونُ حَلِيمًا إِلَّا الْمُوَيَّدُ بِأَنْوَارِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ وَالْحِلْمِ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ أَنْ يَكُونَ عَزِيزٌ فَيَذِلَّ أَوْ يَكُونَ صَادِقًا فَيُتَّهَمُ أَوْ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ فَيَسْتَخَفُّ بِهِ أَوْ أَنْ يُؤْذِيَ بِلَا جُرْمٍ أَوْ أَنْ يُطَلَّبَ بِالْحَقِّ فَيُخَالَفُوهُ فِيهِ فَإِذَا أَتَيْتَ كَلَامَ مِنْهَا حَقَّهُ قَدْ أَصَبْتَ وَقَابِلِ السَّفِيهِ بِالْإِعْرَاضِ عَنْهُ وَتَرَكَ الْجَوَابُ يَكُنِ النَّاسُ أَنْصَارَكَ لِأَنَّ مَنْ حَارَبَ السَّفِيهِ فَكَأَنَّهُ قَدْ وَضَعَ الْحَطَبَ عَلَى النَّارِ» امام صادق علیه السلام فرمود: حلم چراغ الهی است که انسان به وسیله نور آن نزدیک و به مجاورت و قرب پروردگار متعال می شود و انسان حلیم نمی شود مگر آن که با انوار توحید و معارف الهی تأیید شود. و حلم در پنج حالت صورت می گیرد: 1- در موردی که عزت و بزرگی داشته باشد و خوار و کوچک شده است، 2- و در حالتی که راست می گفته است و متهم به دروغ گشته است، 3- و در جایی که دعوت به سوی حق می کرده است و مردم او را اهانت کرده و سبک شمرده اند، 4- و چون بی آنکه که جرم و گناهی مرتکب شود، اذیت و آرایش کنند، 5- و یا مطالبه و درخواست حق نماید و او را در آن حق مخالفت کنند. پس شخص حلیم در این پنج حالت با کمال و وقار و حوصله، حلم ورزیده و کوچکترین تزلزل و حالت و ناراحتی پیدا نمی کند و حلیم بودن مرد از حلم ورزیدن در این موارد معلوم می شود. و سزاوار است که: با شخص بی خرد و سفیه به سؤال و جواب نپردازد و بلکه از او اعراض کند و چون اعتراض او را پاسخ نگوید، دیگران با او موافقت کرده و یاری خواهند نمود. ولی جواب دادن و بحث کردن با او مانند هیزم گزاردن در آتش است که شعله آتش را افروخته و بیشتر خواهد کرد. (مصباح الشریعه، ص 154، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 289؛ بحار الانوار، ج 68، ص 422).

مرد شامی به امام حسن علیه السلام جسارت کرد. آقا نگاهی به او انداخت و فرمود: اگر گرسنه ای غذایت بدهیم؛ اگر احتیاج داری بی نیازت کنیم؛ اگر جاننداری به توجا بدهیم. (1)

کنترل عصبانیت

روزی امام مجتبی علیه السلام وارد منزل شد و دید پای حیوان را شکسته اند. فرمود: چه کسی این کار را کرد؟ غلام گفت: من این کار را کردم. فرمود: چرا؟ گفت: خواستم شما را عصبانی کنم. آقا فرمود: حالا هم عصبانی نمی شوم. تو را بخشیدم و آزاد کردم.

عزیزان من! در زندگی مان بردبار باشیم و عصبانی نشویم. تا جایی که امکان

ص: 254

دارد کار مردم را حمل بر صحت کنیم.

2. شجاعت

دومین ویژگی شاخص امام حسن علیه السلام شجاعت ایشان است. امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن و چند نفر دیگر را به کوفه فرستاد تا برای جنگ جمل نیرو جمع کنند. آن زمان ابوموسی اشعری حاکم کوفه بود و سعی می کرد مردم کوفه را از پیوستن به سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بازدارد. امام حسن علیه السلام وارد کوفه شد و با سخنرانی های شجاعانه خود چند هزار نیرو جمع کرد.

این شجاعت امام حسن علیه السلام است. بعد از پدر بزرگوارش هم لشکر کشید و تا مدائن رفت؛ اما به او خیانت کردند. صلح امام حسن علیه السلام به این دلیل بود که در لشکرش آن نیروهایی که باید باشند، نبودند. عبیدالله بن عباس پسرعموی امام حسن علیه السلام است؛ اما به معاویه پیوست.

3. بندگی

اشاره

سومین شاخص ویژگی امام حسن علیه السلام عبودیت و بندگی و فانی بودن در خدا است. حضرت بیست سفر با پای پیاده به مکه رفت که معروف است. (1)

اهمیت دادن به نماز

عزیزان من! نماز را سبک نشمارید. امام کاظم علیه السلام فرمود: وقتی فردی نماز می خواند، نماز او را نفرین می کند و می گوید: «صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ»؛ من را ضایع

ص: 255

1- الکافی، ج 1، ص 461؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 303؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 131.

کردی، خدا تو را ضایع کند. اما برای بعضی ها دعا می کند و می گوید: من را حفظ کردی؛ خدا تو را حفظ کند. (1)

4. کریم بودن

اشاره

یکی دیگر از ویژگی های امام حسن علیه السلام کریم بودن اوست. در مورد کریم بودن امام حسن علیه السلام باید بیان کنم که همه اهل بیت علیهم السلام کریم هستند اما معروف شدن امام حسن علیه السلام به کریم اهل بیت علیهم السلام به خاطر سفره داری و مهمان نوازی ایشان حتی نسبت به کسانی است که به آن حضرت ناسزا می گفتند.

قدرشناسی

امام حسن علیه السلام در یکی از سفرهایش مهمان پیرزنی شد. پیرزن حیوانش را برای حضرت قربانی و کباب کرد. امام فرمود: روزی محتاج شدید به مدینه بیایید و سراغ خانه امام مجتبی علیه السلام را بگیرید. وقتی آن پیرزن به مدینه آمد حضرت در عوض کاری که او برایش کرده بود چند صد گوسفند به او هدیه داد. (2)

ص: 256

-
- 1- «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتَمُّ بِالنَّوْفِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنْ الصَّلَاةُ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءٌ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَعَّفْتَنِي ضَعَّفَكَ اللَّهُ» (الكافي، ج 3، ص 368؛ التهذيب، ج 2، ص 239؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 108).
- 2- بحار الانوار، ج 43، ص 341؛ المناقب، ج 4، ص 16.

اشاره

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

مقدمه

مسئولان خیلی مقید هستند نماز عید فطر را در سراسر کشور برگزار کنند. نه قنوت در این نماز است که در هر قنوت، چند جمله تکرار می شود. سه محور مهم و کلیدی در دعای نماز عید فطر آمده است. اولین جمله مربوط به توحید، دومین جمله مربوط به نبوت و سومین جمله مربوط به امامت است؛ یعنی سه محور اساسی این دعا که در مجموع دو رکعت هجده بار قرائت می شود، سه اصل از مبانی اعتقادی و ارکان اصول دین ماست.

ص: 257

توحید در دعای عید فطر

در بخش اول این دعا هشت ویژگی از ویژگی های خدا مطرح می شود:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»؛ (1) واژه کبریا یک بار در قرآن برای خدا به کار رفته و آن هم در آخر سوره جاثیه است. خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (2)

کبریا یعنی عظمت و ابهت و بزرگی.

«وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ»؛ خدایی که اهل جود و سخاوت و فضل به مردم و موجودات هستی است. جبروت و الوهیت تو آن خالقیتی است که بر عالم هستی داری و حاکمیتی است که بر عالم هستی داری.

«وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالْمَغْفِرَةِ»؛ اهل عفو و رحمت هستی.

«وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالرَّحْمَةِ»؛ اهل تقوا و رحمت هستی.

این هشت صفت از اوصاف الهی است.

روش دعا کردن

هروقت انسان می خواهد دعا کند، نخست باید خدا را به عظمت یاد کند.

ص: 258

1- «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمَسْئَلِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَ لَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ» (مصباح المتعجب، ج 2، ص 654؛ المزار الكبير لابن المشهدی، ص 638؛ بحار الانوار، ج 87، ص 379).

2- جاثیه، 37.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی می خواهید دعا کنید اول تمجید، سپس تهلیل - یعنی خدا را به بزرگی یاد کردن -، سپس درود بر پیامبر و آتش، و بعد، دعا کردن. (1)

در مفاتیح دعایی به نام تمجید وجود دارد که برای عاقبت به خیری توصیه شده است.

اولین نکته ای که از دعای قنوت نماز عید فطر استفاده می کنیم این است که همیشه خدا را با عظمت و بزرگی یاد کنیم؛ سوءظن و بدگمانی نسبت به خدا نداشته باشیم. قرآن، کسانی را که به پروردگارشان بدبین هستند لعنت کرده است. (2)

یکی از مهم ترین واژه هایی که در قرآن بارها درباره خدا آمده واژه مغفرت و رحمت و عفو است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: اگر می خواهید عفو و رحمت من شامل شما شود، باید کاری هم شما انجام دهید. در سوره نور می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (3)

آنها باید عفو کنند و چشم بپوشند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نمی خواهید خدا شما را بیامرزد و ببخشد؟! پس شما هم ببخشید و از هم بگذرید.

ص: 259

1- الکافی، ج 2، ص 485، وسائل الشیعه، ج 7، ص 79.

2- فتح، 6.

3- نور، 22.

گذشت مهم ترین پیام دعای نماز عید فطر

عفو و گذشت مهم ترین پیام دعای نماز عید فطر است. اگر افرادی با هم قهر هستند و کینه و اختلاف دارند، گذشت کنند و هم دیگر را ببخشند.

روز آخر ماه مبارک رمضان و در آستانه عید، فرشته ای در آسمان ندا می دهد:

«أَبَشِّرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَقَبِلَ تَوْبَتَكُمْ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ»؛⁽¹⁾

بندگان خدا! بشارت بر شما که خدا گناهان شما را آمرزید و توبه تان را پذیرفت. پس ببینید که اعمالتان را چگونه از سر می گیرند.

عفو کردن غلامان توسط امام سجاد علیه السلام

امام سجاد بسیاری از بردگانش را در شب عید فطر آزاد می کرد. حضرت از اول ماه رمضان خطاهای این غلامان را یادداشت می کرد و در شب عید فطر همه آنها را جمع می کرد و می فرمود: من از همه شما گذشتم؛ شما هم با صدای بلند بگویید: خدایا! علی بن الحسین از ما گذشت؛ توهم از او بگذر. بعد اشک می ریخت و می فرمود: خدایا! توبه ما فرمان دادی هر کسی بدی کرد از او بگذر. من گذشتم؛ همان طور که خودت گفتی. تو خدایی، تو خالق ما هستی. من بنده بشر با همه اشکالاتی که دارم گذشتم. تو که به مراتب از من بالاتری، بگذر؛ چون عفو

ص: 260

1- «عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةُ مُوَكَّلِينَ بِالصَّائِمِينَ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى آخِرِهِ وَيُنَادُونَ الصَّائِمِينَ كُلَّ لَيْلَةٍ عِنْدَ إِفْطَارِهِمْ أَبَشِّرُوا عِبَادَ اللَّهِ وَقَدْ جُعِلْتُمْ قَلِيلًا وَسَتَّشِدَّ بَعُونَ كَثِيرًا بُورِكْتُمْ وَبُورِكْ فَيْكُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَادَوْهُمْ أَبَشِّرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَقَبِلَ تَوْبَتَكُمْ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ» (وسائل الشيعة، ج 10، ص 245؛ الأمالی للصدوق، ص 54، بحار الانوار، ج 93، ص 361).

خوب است که همه انسان ها از این روش امام سجاد علیه السلام پیروی کنند و اختلاف ها را کنار بگذارند.

چه جاهایی عفو و گذشت تاکید شده؟

1. گذشت از همسر

اولین جایی که عفو و گذشت بسیار تاکید شده، گذشت از همسر است. امام سجاد علیه السلام فرمود:

«وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَأُنْسًا فَتَعَلَّمَنَّ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ فَتُكْرِمَهَا وَتَرْفُقَ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا ... وَإِذَا جَهِلْتَ عَفَوْتَ عَنْهَا»؛ (2)

حق همسر این است که بدانی خدا این زن را به عنوان آرامش و انس برای تو گذاشته است. بدان این زن نعمت الهی است. از نعمت هایی که خدا به مرد می دهد، یکی زوجه سالم است و دیگری، فرزند سالم. او را اکرام کن؛ با او مهربان باش و غذا و لباسش را تأمین کن... اگر هم در جایی جاهلی کرد و جمله ای گفت و یا رفتار ناشایستی داشت او را عفو کن.

همان طور که می دانید پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیست و پنج سال با حضرت خدیجه کبری علیها السلام زندگی کرد و تا زمانی که خدیجه کبری علیها السلام زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد.

ص: 261

1- بحار الانوار، ج 46، ص 103؛ الاقبال، ص 261.

2- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 621؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 174؛ الأمالی للصدوق، ص 370.

پیامبر بعد از وفات خدیجه کبری علیها السلام چند ازدواج داشت. گاهی بین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله کدورت و اختلاف پیش می آمد و گاهی حتی برخی از آنها خود پیامبر را اذیت می کردند. سوره تحریم در جریان یکی از همین آزارها نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با عفو و گذشت و نادیده گرفتن خطاهای همسرانش توانست زندگی را مدیریت کند.

2. عفو از متدین

اشاره

دومین جایی که سفارش شده است که عفو و گذشت کنید نسبت به انسان های متدین است. گاهی کسی فاسق است و مهم نیست که آبرویش بریزد اما گاهی این آدم محترم است و حالا اشتباهی نسبت به شما مرتکب شده چنین کسی که مردم او را مؤمن می شناسند و پیرو اهل بیت علیهم السلام است باید خیلی زود عفو کرد.

بخش دزد قرآن خوان

دزدی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورده بودند. حکم صادر شد که امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهد حد را اجرا کند. حد هم قطع دست است. حضرت به دزد فرمود: چیزی از قرآن هم می توانی بخوانی؟ گفت: آری، سوره بقره. حضرت فرمود: دستت را به خاطر سوره بقره بخشیدم.

اشعث بن قیس اعتراض کرد. آقا فرمود: اثبات دزدی او با شاهد و بینه نبود؛ بلکه با اعتراف خود او بود.

امام می تواند در چنین مواردی عفو کند. (1)

پیامی که این حدیث دارد: کسی که اهل قرآن و متدین است، اگر اشتباهی کرد حریمش را حفظ کنید. ببینید بعضی از حرمت شکنی ها به کجا برمی گردد. ممکن است ریشه این شایعه، نظام حوزه و روحانیت و نظام دین داری را لطمه بزند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ»؛ (2)

بدترین مردم کسی است که عذر پذیر نباشد.

برجسته کردن خطاها مخصوصا خطاهای غیر عمدی خوب نیست.

عفو کردن قاتل پدر

قاتلی را می خواستند قصاص کنند. فرزند مقتول نزد امام سجاد علیه السلام آمد. حضرت به او فرمود: این آقای که پدر شما را کشته، حقی به گردن شما ندارد؟ گفت: حق کوچکی دارد؛ او معلم من بوده است. امام سجاد علیه السلام فرمود: این حق کمی نیست. و کاری کردند که سرانجام گذشت کرد.

فرزند سید ابوالحسن اصفهانی رحمة الله را بین نماز مغرب و عشاء در حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشتند. بعضی از بزرگان رفتند و به ایشان خبر دادند. آن

ص: 263

1- «جاء رجلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأقرَّ بالسرقة فقال له أمير المؤمنين أنقرأ شيئاً من كتاب الله قال نعم سورة البقر قال قد وهبتُ يدك لسورة البقرة قال فقال الأثمة أتعتلُّ حذاءً من حدود الله فقال وما يدريك ما هذا إذا قامت البيعة فليس للإمام أن يعفو وإذا أقرَّ الرجلُ على نفسه فذلك إلى الإمام إن شاء عفا وإن شاء قطع» (من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 62؛ التهذيب، ج 10، ص 129؛ وسائل الشيعه، ج 28، ص 41).

2- غررالحكم، ح 10246.

مرجع جهانی قبل از آن که بگوید چه کسی بود فرمود: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ او را عفو کردم.

3. عفو از خویشاوندان

اشاره

سومین جایی که سفارش شده است که عفو و گذشت کنید نسبت به خویشاوندان است. حضرت یوسف علیه السلام چقدر زود برادرانش را بخشید!

یکی از سادات حسنی به امام صادق علیه السلام ناسزا می گفت. شخصی عصبانی شد و گفت: بگذارید با او برخورد کنیم. امام فرمود: او خویشاوند ماست. (1)

تجلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای عید فطر

می گوئیم: یا رسول الله! این عید فطر چهار جایگاه برای شما ایجاد می کند: «الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخْرًا وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَسْأَلُكَ بِهَذَا الْيَوْمِ الَّذِي شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ»؛ مزید یعنی مقام عالی و بلند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هدفش این بود که مردم دین دار شوند، و گناه نکنند و نماز بخوانند. بهترین فرصت عید فطر است. جمعیت به نماز عید فطر ایستاده اند و گناهانشان آمرزیده شده است. هدف پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز عید فطر تحقق پیدا می کند.

اگر بی حجابی و فساد از جامعه ما کنار برود و تدین زیاد شود و امنیت و آرامش باشد مردم برای امام دعا نمی کنند؟ امام چه زمانی می بالد؟ موقعی که ببیند مردمش بر اساس انقلاب پیش می روند. قرآن می فرماید: «وَعَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ»؛ (2) پیامبر

ص: 264

1- الکافی، ج 7، ص 55؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 138؛ الغيبة للطوسی، ص 197.

2- اعراف، 157.

را یاری کردند. پس عید فطر برای پیامبر صلی الله علیه و آله هم ذخیره است و هم شرافت است و هم کرامت، و هم مقام بلند است.

تقلید از بندگان

در نماز عید فطر دعایی می کنیم که خیلی مهم است. می گوئیم: عباد صالح و بندگان صالح از تو چه می خواهند؟ هرچه آنها می خواهند، به ما هم بده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُحْلَصُونَ»؛ هم چنین هرچه بنده های صالح نمی خواهند و از آن دوری می کنند، از ما دور کن.

قرآن می فرماید: عباد صالح کسانی هستند که در آینده مدیریت و حکومت جهان را به دست می گیرند:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (1)

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

«عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» امام حجت بن الحسن علیه السلام و یاران او هستند. (2)

پس معنای دعای آخر قنوت عید فطر چنین می شود: خدایا! هرچه امام زمان علیه السلام از تو می خواهد به ما هم بده و هرچه امام زمان از آن دوری می کند از ما هم دور کن؛ چون عبد صالح، او و یارانش هستند.

حتی در تورات های فعلی - با این که تحریف شده اند - و در زبور حضرت

ص: 265

1- انبیاء، 105.

2- تفسیر القمی، ج 2، ص 77؛ تفسیر الصافی، ج 3، ص 357؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 148.

داود علیه السلام بارها این جمله تکرار شده که حکمرانان آینده زمین، بندگان شایسته خدا هستند. قرآن هم اشاره دارد که این نکته در کتاب های آسمانی پیشین آمده است.

ص: 266

برخی از آثار مؤلف:

کتاب تبلیغی

نام کتاب

ردیف

نوبت

قیمت

چاپ

(به

تومان)

- 1 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول | دوازدهم | 12000
- 2 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم | سیزدهم | 12000
- 3 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم | یازدهم | 12000
- 4 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم | یازدهم | 10000
- 5 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم | هشتم | 10000
- 6 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد ششم | چهارم | 10000
- 7 | سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد هفتم | دوم | 10000
- 8 | سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول | پانزدهم | 6000
- 9 | سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم | دهم | 5000
- 10 | سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد سوم | چهارم | 4000
- 11 | اخلاق در نهج البلاغه | دوم | 5000

- 12 | گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی) | سوم | 17000
- 13 | گنجینه خطباء، جلد دوم | سوم | 18000
- 14 | مناير ترحيم | چهارم | 6000
- 15 | ابایدها و نبایدها در قرآن | چهارم | 5000
- 16 | نقش لطایف و حکایات در گفت و گو | اول | 2000
- 17 | نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!) | چهارم | 5000
- 18 | راه کارهایی برای جذب به نماز | سوم | 2500
- 19 | اغفاف در قرآن (به ضمیمه عنصر بصیرت در اول نهضت حسینی) | اول | 4000
- 20 | اخلاق عملی امام حسین علیه السلام | دوم | 4000
- 21 | شرح احادیث امام حسین علیه السلام و فضائل قمر دوم بنی هاشم علیه السلام | دوم | 6000
- 22 | بیست مجلس - وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام | دوم | 7000
- 23 | امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول) | دوم | 16000
- 24 | سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟!) | دوم | 4500
- 25 | آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه») | سوم | 4500
- 26 | حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت | سوم | 6000

27 | گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع جیبی) | دوم | 4000

28 | گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع رقیعی) | اول | 7000

29 | منابر فاطمیه (فاطمه الگوی همه) | دوم | 8000

کتاب مداحی

30 | مقتل رقیعی (روضه های استاد رقیعی) | دوازدهم | 5000

31 | روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) | جلد اول | چهارم | 11000

32 | روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) | پنجم | 9000

33 | روضه های سیدالشهدا (جلد سوم) | دوم | 11000

34 | گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد اول) | هشتم | 3500

35 | گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) | هشتم | 4000

36 | گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد سوم) | سوم | 5000

37 | گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد چهارم) | سوم | 5000

38 | روضه های فاطمیه (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) | جلد اول | دوم | 8000

39 | گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) | جلد اول | پنجم | 3500

40 | گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از) | پنجم | 3000

اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و اشعرا جلد دوم) 1

روضه های چهارده معصوم (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و اشعرا جلد اول) 100001 اول

41 | روضه های چهارده معصوم جلد دوم 1

42 | گلچین روضه های چهارده معصوم جلد اول اسوم 3500 1

43 | گلچین روضه های چهارده معصوم جلد دوم اسوم 3500 1

44 | گلچین روضه های چهارده معصوم جلد چهارم اول 3500 1

45 | گلچین روضه های چهارده معصوم جلد چهارم اول 3500 1

ص: 270

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های

09128794005-09109650765 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

*ضمناً هزینه پست رایگان می باشد *

ص: 271

قابل توجه ناشران، کتاب فروشی ها و مؤسسات فرهنگی:

این انتشارات برای پخش کتب مذکور از سراسر کشور تعداد محدودی نمایندگی به عنوان مرکز پخش را پذیراست.

عزیزانی که تمایل به همکاری دارند با شماره 09128794005 تماس حاصل فرمایند.

ص: 272

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

